

تبانی خطرناک آمریکا و روسیه صف آرایی تازه در پرونده ی هسته ای ایران

وزیر کار: هیچ مسئولیتی برای آموزش

کودکان کار نداریم!

تنش در روابط عراق و حکومت کردستان به

دلیل قاچاق بنزین به ایران

فرمانده نیروی زمینی: منطقه وسیعی از

جنوب کشور تبدیل به زمین مسلح می شود

گزارش مادران عزادار از دیدار با مادر سعید

زینالی و مراسم سالگرد خاکسپاری سهراب

اعرابی

گفته‌های مادر سعید زینالی از یازده سال دوری

فرزندش

قطع طولانی مدت ملاقاتهای آقای بروجردی

در شهر رشت از امکاه جان باختگان دهه ی

شصت را تخریب می کنند

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۴	سپاه پاسدارن در فکر بلعیدن بازار و قطع کردن رابطه سنتی میان بازار و روحانیت سیامک فرید
۱۰	جنگ اوپاما در سه جبهه ؟ ارناود دی بورک گریو
۱۱	چرخه که دارد می ایستد نجه بزرگمهر، جیمز بلیتز
۱۶	آخرین دیدگاه های میر حسین موسوی در مورد جنبش سبز و قانون اساسی
۱۷	جنبش سبز در برابر ائتلاف جنگطلبان جهانی با مستبدان داخلی
۱۹	همسر شهید مسعود خسروی: چگونه ممکن است رهبری از این همه درد بی خبر باشند؟ مسیح علی نژاد
۲۰	سلطانیسم فرهنگی بخش آخر اکبر گنجی
۲۱	نقش مبارزات سندیکایی کارگران در جنبش های اجتماعی م. تهرانی
۲۳	پرونده کهریزک و «معضل نقش قاضی مرتضوی» حسین کرمانی

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

سر درگمی دانشگاهها و دانشجویان در تعطیلات / اطلاع

رسانی هم تعطیل شد!

جلوگیری از آزادی کوهپار گودرزی

دانشجویان ایران اپوزیسیون را زنده نگه می دارند

اعتصاب گسترده بازاریبان تبریز علیرغم عقب نشینی دولت

نامه زندانیان سیاسی بند چهار زندان رجایی شهر به

دادستان تهران در اعتراض به وضعیت اسفناک زندان

در نامه ای به قوه قضاییه مطرح شد؛

با عبدالرضا تاجیک به عدالت رفتار کنید

اولین تماس تاجیک با خانواده

بهروز جاوید طهرانی پس از تحمل ۵۳ روز سلول انفرادی

و شکنجه به بند عمومی بازگشت

اعتصابات بازار تهران امروز گسترده تر بود

بیانیه خانه موسیقی: امنیت شغلی هنرمندان در خطر است

پاسخ به تمام ابهامات و اظهارات پیرامون پرونده سکینه

محمدی - محمد مصطفایی و کیل سکینه محمدی

کارگران هفت تبه: بازنگری در وضعیت صورت نگرفته است

حکم زندان برای ۴ شهروند کرد

روزنامه های چهارشنبه ایران؛ ۲۳ تیر ۱۳۸۹

بهزاد کشمیری پور:

احمد شاملو؛ صدا و هوای تازه ی روزنامه نگاری

به همراه دوسروده از: احمد شاملو

محمد نوری در بیمارستان بستری شد

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

شماره ی ۸۹

۲۴ تیر ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:

شهلا بهار دوست

خبرها و گزارش ها

دانشگاه آزاد اسلامی در اطلاعیه ای در روز شنبه 19 تیرماه اعلام کرده است که امتحانات پایان ترم این دانشگاه فردا و پس فردا (یکشنبه 20 تیر و دوشنبه 21 تیر) برگزار می‌شود. بر این اساس واحدهای دانشگاهی و مراکز آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی طبق روال قبلی و بر اساس برنامه های ارائه شده نسبت به برگزاری امتحانات پایان ترم اقدام می‌کنند.

این دانشگاه در صبح روز یکشنبه 20 تیرماه اعلام می‌کند که امتحانات لغو است و تاکید می‌کند: "امتحانات پایان ترم واحدهای دانشگاهی و مراکز آموزشی دانشگاه آزاد در روزهای یکشنبه و دوشنبه 20 و 21 تیرماه برگزار نمی‌شود و واحدهای دانشگاهی و مراکز آموزشی دانشگاه آزاد نسبت به برگزاری امتحانات پایان ترم این دو روز، در تاریخ دیگری اقدام کنند".

این در حالی است که برخی از منابع خبری از قول باقری معاون وزیر کشور در گفتگو با یکی از رسانه های تصویری تاکید کرده اند که دانشگاه ها یکشنبه و دوشنبه تعطیل هستند.

معاون وزیر کشور در این گفتگو با اشاره به تعطیلی دانشگاه ها در روزهای یکشنبه و دوشنبه تصریح کرده است که در خصوص امتحانات این روزها، حتماً برنامه ای از طرف دانشگاه ها اعلام می‌شود.

وی یادآور شده است: دانشجویان از طریق سایت مربوط به دانشگاه های خود می‌توانند اطلاعات لازم را در خصوص تغییرات برنامه های امتحانی دریافت کنند و هر دانشگاهی که در این دو روز امتحان داشته باشد، جزئیات را به دانشجویان اطلاع خواهد داد.

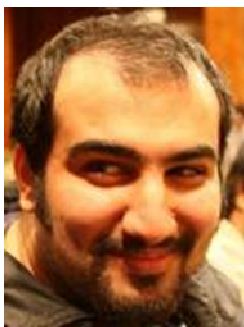
این در حالی است که با وجود اعلام تعطیلات ناگهانی به دلیل گرمای شدید هوا، اما تقریباً 90 درصد دانشگاههای کشور تکلیف خود را نمی‌دانسته اند و حتی به خود زحمت اطلاع رسانی به دانشجویان شان را نداده اند.

با توجه به اینکه اطلاعیه هیئت دولت در یک روز تعطیل صادر شده است اما بررسی ساده سایت ها دانشگاهها نشان می‌دهد که از هیچ امکان الکترونیکی برای به روز شدن سایت دانشگاهها بهره ای گرفته نشده است.

از میان 43 دانشگاه وابسته به وزارت علوم و یک سایت مربوط به اطلاعیه های دانشگاه آزاد تنها سه دانشگاه زحمت اطلاع رسانی به خود داده اند و این در حالی است که سایت اصلی وزارت علوم نیز هیچ اطلاعیه ای در این خصوص و مشخص شدن وضعیت امتحانات دانشگاهها در این تعطیلات صادر نکرده است.

به گزارش مهر، به نظر می‌رسد اطلاع رسانی امتحانات که یکی از ساده ترین وظایف اطلاع رسانی در سطح دانشگاهها است همچون تعطیلات ناگهانی، دچار تعطیلی شده است و این میان مشخص نیست که دانشجویانی که در شهرهای دور از دانشگاه خود بسر می‌برند باید چه تدبیری بیاندیشند.

جلوگیری از آزادی کوهیار گودرزی



دانشجویوز:

با گذشت بیش از 200 روز از بازداشت کوهیار گودرزی فعال حقوق بشر، مسئولان قضائی همچنان با آزادی وی مخالفت کرده و از رسیدگی به پرونده اش خودداری می‌کنند.

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، به گفته مادر کوهیار گودرزی، مسئولان دادرسی انقلاب علی‌رغم تهیه وثیقه و اعلام آمادگی برای تودیع آن، اعلام کرده‌اند پرونده گودرزی به دادگاه تجدیدنظر ارسال شده و او پیش از اعلام حکم تجدیدنظر آزاد نخواهد شد.

این در حالی است که مراجعه مادر کوهیار گودرزی به شعب دادگاه تجدیدنظر بی‌نتیجه بوده و مشخص نیست کدام شعبه به پرونده این فعال مدنی رسیدگی می‌کند.

گودرزی در حال حاضر در بند 350 زندان اوین نگهداری می‌شود و گزارش‌ها حاکی از وضعیت نامناسب و تعداد زیاد زندانیان این بند است.

سردرگمی دانشگاهها و دانشجویان در تعطیلات / اطلاع رسانی هم تعطیل شد!

دانشجویوز:

ادارات دولتی 23 استان کشور به دلیل گرمای شدید هوا در روزهای 20 و 21 تیرماه تعطیل اعلام شدند اما دانشگاهها و دانشجویان در سردرگمی به سر بردند تا جایی که تنها چند دانشگاه نسبت به تعطیلی یا دایر بودن اطلاع رسانی کردند.

به گزارش خبرنگار مهر، هیئت دولت در روز شنبه 19 تیرماه در اطلاعیه ای اعلام کرد به دلیل گرمای شدید و بی سابقه هوا و صرفه جویی در مصرف انرژی، ادارات دولتی روزهای 20 و 21 تیر در 19 استان کشور تعطیل هستند و در سایر استانها نیز بنا به تشخیص استانداران تعطیلات صورت می‌گیرد.

بر اساس این اطلاعیه ادارات دولتی در استانهای خوزستان، بوشهر، ایلام، فارس، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، کرمان، یزد، اصفهان، قم، تهران، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، کرمانشاه، سمنان، لرستان، مرکزی، کهگیلویه و بویر احمد و قزوین در روزهای یکشنبه و دوشنبه تعطیل هستند.

در حالی که بیش از 12 دانشگاه بزرگ کشور در استان تهران مستقر هستند تنها دانشگاه صنعتی شریف اطلاعیه ای در خصوص تعطیلی صادر کرده که در آن آمده است: "با توجه به اطلاعیه هیئت دولت مبنی بر تعطیلی برخی از دستگاه های دولتی در روزهای یکشنبه 20 تیر و دوشنبه 21 تیر به دلیل گرمای شدید و بی‌سابقه و لزوم صرفه‌جویی در مصرف انرژی، دانشگاه در این دو روز تعطیل است. ولیکن جلسات دفاع از پایان‌نامه در صورت هماهنگی قبلی برگزار خواهند شد".

با این حال 21 دانشگاه در 19 استانی که اعلام شده بود هیچ اطلاعیه ای صادر نکرده اند و تنها دانشگاه گیلان پس از آنکه استان گیلان به جمع استانهای دارای تعطیلی پیوسته است در اطلاعیه ای اعلام کرده است که تمامی بخشهای اداری و آموزشی دانشگاه گیلان در روزهای یکشنبه و دوشنبه 20 و 21 تیرماه تعطیل است.

از سوی دیگر پس از اعلام وزارت بهداشت مبنی بر عدم تعطیلی دانشگاههای علوم پزشکی و دایر بودن امتحانات این دانشگاهها، دو دانشگاه علوم پزشکی کاشان و اصفهان در اطلاعیه هایی اعلام کردند که امتحانات این دو دانشگاه لغو شده و به زمان دیگری موکول می‌شود.

دانشگاه علوم پزشکی کاشان در اطلاعیه خود آورده است: "امتحانات دانشجویان دانشگاه در روزهای 20 و 21 تیرماه برگزار نمی‌شود. به اطلاع کلیه دانشجویان عزیز می‌رساند که به علت اعلام تعطیلی در 20 استان کشور از جمله استان اصفهان، امتحانات روزهای یکشنبه و دوشنبه مورخه 20 و 21/4/89 در این دانشگاه برگزار نمی‌شود. زمان برگزاری امتحانات کنسل شده متعاقباً اعلام خواهد شد".

همچنین دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نیز در اطلاعیه ای اعلام کرده است: "با توجه به تعطیلی روزهای یکشنبه و دوشنبه بیستم و بیست و یکم تیرماه، کلیه امتحانات دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در تاریخ های فوق لغو می‌شود. بدیهی است زمان این امتحانات متعاقباً اعلام خواهد شد".

دکتر سیدحمید حسینی مدیر روابط عمومی وزارت بهداشت به مهر گفت: کلیه امتحانات دانشگاههای علوم پزشکی و گروه های وابسته با وجود تعطیلی ادارات دولتی در موعد مقرر برگزار می‌شود و تاخیری در آن ایجاد نخواهد شد.

وی افزود: مراکز بهداشتی و درمانی دولتی در این دو روز تعطیل نیستند و امتحانات گروه های مختلف تحصیلی در دانشگاههای علوم پزشکی و موسسات آموزش عالی وابسته به وزارت بهداشت برگزار می‌شود و در صورتی که دانشجویان در امتحانات شرکت نکنند، امتحان مجدد از آنها گرفته نمی‌شود.

دانشگاه علمی کاربردی هم اعلام کرد امتحانات این دانشگاه برگزار می‌شود و با توجه به اینکه این دانشگاه دارای واحدهای استانی متعددی است تعویقی صورت نگرفته است و با وجود تعطیلی ادارات دولتی امتحانات در مراکز ای که پیش از این برگزار نشده بود، برقرار است.

دانشگاه جامع علمی کاربردی در اطلاعیه خود اعلام کرده است امتحانات بر اساس تقویم اعلام شده برگزار خواهد شد و تعطیلی ادارات دولتی شامل امتحانات دانشگاه نخواهد شد. دانشجویان معتکف دانشگاه جامع علمی کاربردی که موفق به شرکت در امتحانات پایان ترم خود نشده بودند بر اساس بخشنامه این دانشگاه امکان حضور در امتحانات مجدد را یافته اند و برخی امتحاناتی که در روزهای آتی برگزار می‌شود به همین دلیل است. اما از این میان واکنش دانشگاه آزاد اسلامی از همه جالب توجه تر است.

ولی دانشجویان حتی در زندان نیز اعتراض می کنند. مجید توکلی، رهبر برجسته دانشگاه های تهران که به دلیل برگزاری تظاهرات روز ملی دانشجو در ماه دسامبر گذشته دستگیر شد، در زندان بنام اوین در 23 می دست به اعتصاب غذا زد.

توکلی زمانی مورد توجه سراسر جهان قرار گرفت که سعی کرد با پوشیدن حجاب زنان، با پوشش سر از دستگیر شدن به وسیله پلیس اجتناب کند. دولت عکس هایی برای شرمندگی او منتشر کرد. در عوض صدها مرد جوان به وسیله ی گرفتن عکس های از خود با لباس (چادر) مشابه و منتشر کردن عکس ها در اینترنت از او حمایت کردند.

مدت طولانی است که دانشجویان نارام ترین بخش جامعه ایران بوده اند. بعد از این که دولت روزنامه پیشواز اصلاح طلب را در سال 1999 توقیف کرد، دانشجویان یک تظاهرات بزرگ بعد از انقلاب اسلامی شروع کردند. این درگیری موجب تظاهرات 6 روزه و شورش هایی در سراسر کشور شد. قشر جوان ایران مشکلاتی فزاینده ای را ایجاد می کنند که رژیم از در حل این مشکلات ناتوان بوده است.

به عنوان مثال دولت فقط توانسته است برای 300000 شغل برای بیش از یک میلیون جوان که وارد بازار کار می شوند، به وجود آورد. افراد جوان بین سنین 15 و 29 سال 35 درصد از جمعیت را تشکیل می دهند، اما نزدیک به 75 درصد آنان بی کار هستند.

پیدا کردن کار حتی برای جوانان ایرانی با مدارک دانشگاهی، به طور متوسط 3 سال طول می کشد. و به خاطر ازدیاد ناگهانی کودک پس از انقلاب، دانشگاه های ایران از پذیرش 80 درصد از فارغ التحصیلان دبیرستانها ناتوان هستند. (بر اساس گزارش انجام شده بر روی جوانان ایرانی در سال 2009 توسط اقتصاددانان دانیل ایگل و جواد صالحی اصفهانی.) پس همه چیز در این نیست که در مقابل ایرانیان ساکت باشیم.

اعتصاب گسترده بازاریان تبریز علیرغم عقب نشینی دولت

دانشجویان:

در حالی که روز دوشنبه گزارش هایی در باره توافق میان دولت و بازاریان بر سر نحوه تعیین و دریافت مالیات منتشر شده بود، خبرها حاکی از آن است که تعطیلی و اعتصاب در بازار تهران و تبریز در روز سه شنبه نیز همچنان ادامه یافته است.

بازار تبریز روز سه شنبه علیرغم عقب نشینی دولت در اخذ مالیات ۷۰ درصدی، در اعتصاب کامل به سر برد. این اعتصاب که از شش روز گذشته آغاز شده است دیروز شاهد گسترده ترین تعطیلی خود از آغاز اعتصابات بود. همچنین بازار تبریز امروز چهارشنبه، 23 تیرماه را نیز در اعتصاب کامل بسر برد. این اعتصابات که با مرکزیت بازار سرپوشیده تبریز از روز پنج شنبه هفته گذشته از برخی بازارچه های این بازار آغاز شده بود، دیروز و امروز به گسترده ترین شکل خود رسید، بطوریکه علاوه بر بازار سرپوشیده تبریز، بازارچه ها، تیمچه ها و راسته های آن کلیه مغازه های پیرامون این بازار، اصناف خیابان فردوسی، خیابان تربیت، جمهوری اسلامی، راستا بازار، میدان نماز، خیابان دارایی، میدان شهدا، خیابان ارتش شمالی، سه راهی امین نیز کرکره های خود را پایین کشیدند.

این اعتصابات که در روزهای ابتدایی از بازارچه های فرش فروشان، کفاشان و زرگران بازار سرپوشیده تبریز آغاز شده بود، دیروز تمامی بازارچه های راستابازار، امیر، بلورفروشان چینی فروشان، پارچه فروشان، لوازم التحریر و ... را نیز به تعطیلی کشاند، بطوریکه "بازار سرپوشیده تبریز" که بزرگترین بازار مسقف خاورمیانه بحساب می آید، دیروز کمتر مغازه و حجره ای را با کرکره بالا رفته به خود دید! به گزارش رسیده از تبریز این تعطیلی تنها به بازار سرپوشیده خلاصه نشد و در عرض چند ساعت تمامی مغازه های خیابان جمهوری اسلامی، تربیت، خیابان فردوسی، میدان نماز را نیز به تعطیلی کشاند. همچنین برخی گزارش های دیگر حاکی از آن است که همزمان با اعتصاب در بازار تهران، بازاریان در برخی نقاط دیگر ایران، مانند کرمانشاه و مشهد نیز اعلام کرده بودند، به این اعتصاب خواهند پیوست

دانشجویان ایران اپوزیسیون را زنده نگه می دارند



دانشجو نیوز:

نشریه Politico یکی از نشریات معتبر بین المللی در مطلبی به بررسی جنبش دانشجویی ایران پرداخته است. این مطلب به قلم Tara Nesvaderani در ماه گذشته در این نشریه منتشر شده است. ترجمه این متن که توسط سایت دانشجوی نیوز انجام شده در ذیل آمده است.

دانشجویان ایران اپوزیسیون را زنده نگه می دارند

گرچه به نظر می رسد رژیم تند روی ایران قدرت (دست بالا) را در دست داشته باشد، ولی مقاومت دانشجویی زنده است و در دانشگاه های سراسر کشور جریان دارد.

در روز پنج شنبه، رهبران اپوزیسیون اعتراض عمومی (تظاهرات) را در سالگرد انتخابات بحث برانگیز 12 ژوئن به خاطر ترس از تلفات و " برای حفظ جان و مال مردم" لغو کردند. ولی جوانان در ایران به تداوم جنبش مخالف کمک می کنند.

از زمانی که سرکوب دولت باعث مسدود شدن تظاهرات وسیع خیابانی در سال جاری شده است، اعتراض های پر سر و صدای دانشجویی به یک نقطه عطف تبدیل شده است. به گفته کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران دست کم یک سوم از افراد دستگیر شده از زمان شروع اعتراض ها از یک سال قبل، دانشجو هستند.

دانشجویان در طی 4 ماه گذشته در دهها دانشگاه بیش از 20 تظاهرات انجام دادند.

به طور مثال در دانشگاه آزاد تهران، دانشجویان در ماه گذشته دو روز بر علیه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته تظاهرات کردند. دستگیری های گسترده ای انجام شد، و فعالان دانشجویی اخراج شدند و دانشگاه مجبور به لغو (تعطیلی) کلاسها شد.

دانشجویان هم چنین در مقابله کردن با مقامات بلند پایه از جمله رئیس جمهور محمود احمدی نژاد و فرمانده سپاه پاسداران بی پروایی نشان دادند. صدها نفر از دانشجویان به بازدید اعلام نشده ریاست جمهوری از دانشگاه تهران در 1 می و دانشگاه شهید بهشتی در 10 می اعتراض (تظاهرات) کردند.

در تاریخ 18 می، دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر رنگ سبز - رنگ اپوزیسیون جنبش سبز - بر روی ماشین حامل سرلشکر عزیز جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پاشیدند.

دانشجویان در تهران نیز در اعتراض به سخنرانی توسط مشاور ارشد احمدی نژاد، مجتبی ثمره هاشمی، و یکی از فرمانده های سپاه پاسداران، سعید قاسمی، تظاهرات برگزار کردند. آنها پرچم های را تکان دادند، شعار دادند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند.

جدی ترین چالش از زمان انقلاب 1979، با ادعای تقلب گسترده در انتخاب مجدد احمدی نژاد شروع شد. جنجالی که 6 ماه نا آرامی پراکنده را برانگیخت.

دولت نظم عمومی را ترمیم کرد البته به جز دانشگاهها را.

در 6 ماه گذشته دانشجویان در تظاهرات های کوچکتری در تهران و حداقل 10 شهر دیگر شرکت کرده اند. فعال ترین دانشگاه ها، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه علم و صنعت، دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی هستند.

رژیم (حکومت) با شدت بخشیدن اقدامات امنیتی در تمام دانشگاهها و محکوم کردن فعالان دانشجویی به زندان های بلند مدت پاسخ داده است. ماه گذشته دو تن از رهبران دانشجویی تهران، بهاره هدایت و میلاد اسدی، به نه ونیم و هفت و نیم سال زندان به جرم نقض امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام محکوم شدند.

وزیر کار: هیچ مسئولیتی برای آموزش کودکان کار نداریم!



خبرگزاری هرانا

وزیر کار و امور اجتماعی گفت: قانون هیچ وظیفه‌ای را برای وزارت کار در قبال کودکان کار در خصوص آموزش مشخص نکرده است. به گزارش فارس، عبدالرضا شیخ‌الاسلامی در پاسخ به این پرسش که وظیفه وزارت کار در قبال پدیده اجتماعی کودکان کار چیست، اظهار داشت: وزارت کار هیچ مسئولیتی در این خصوص ندارد. وی در خصوص آمار بیکاری در کشور تصریح کرد: وزارت کار هیچ مسئولیت در خصوص اعلام آمار بیکاری در کشور ندارد چرا که این موضوع وظیفه مرکز آمار است. شیخ‌الاسلامی با بیان اینکه مرکز آمار طبق برنامه هر سه ماه یکبار آمار بیکاری را جمع‌آوری و در کشور اعلام می‌کند، اضافه کرد: در حال حاضر آمار بیکاری در کشور بالای ۱۱ درصد است. وزیر کار و امور اجتماعی بیان داشت: آمار فعلی بیکاری در کشور نسبت به گذشته نیم درصد افزایش پیدا کرده است ضمن اینکه وزارت کار برنامه‌های کاملی برای حل بیکاری در کشور دارد. وی در خصوص برنامه‌های وزارت کار در خصوص رفع بیکاری در کشور تصریح کرد: این برنامه‌ها به صورت بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت در حال تدوین و تهیه است.

سپاه پاسداران در فکر بلعیدن بازار و قطع کردن رابطه سنتی

میان بازار و روحانیت سیماک فرید

خبرنگاران سبز/ اقتصاد/ مقاله مهمان

پس از بدست گرفتن استانداری‌ها، فدراسیون‌ها و تیم‌ها، صندلی‌های مجلس، وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها اکنون نوبت به بازار رسیده است تا سپاه پاسداران آن را نیز از خود کند. سیماک فرید در نوشته زیر به پیشینه و دلایل خیز سپاه پاسداران برای تصاحب بازار می‌پردازد.

بازار ایران در رقابت با دزدان دریایی و اسکله‌های مخفی

کسب حلال از آن مقولاتی است که شاید در ایران تنها شامل ورشستگان می‌گردد. برای اینکه کاسب خوبی باشی باید بتوانی به غیر از ایجاد فضای امن با تکیه بر زود بند و پارتی بازی با پرداخت رشوه و با خدمت‌رسانی از نوعی دیگر، در بازار افسار گسسته ایران رقابت کنی. باید بتوانی با آنهایی که از رانت بیشتر و پارتی بهتری برخوردارند کالایت را قابل رقابت ارائه کنی! اما مشکل بتوان تصور کرد که کسی بتواند با مردان مسلحی که همه امکانات را در اختیار خود گرفته اند، رقابت کند. بازار ایران مدتی است که متوجه این خطر شده است، خطر تصاحب بازار بوسیله سپاه پاسداران که امروز به غیر از یک نهاد قوی مسلح تبدیل به یک غول اقتصادی نیز گردیده است، این غول بی شاخ و دم برای بازار پیر ایران وحشتی واقعی را رگم زده است.

در سال ۱۳۷۱ زمان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به دستور رهبری اسکله‌هایی به منظور ورود اسلحه و قطعات تسلیحاتی مورد نیاز برای سپاه پاسداران ساخته شد. اما مدتی بعد ظاهرن به منظور خود کفایی مالی سپاه با اجازه و موافقت رهبر! سپاه از این اسکله‌ها برای ورود کالاهای تجاری نیز استفاده کرد. از آن به بعد این فعالیتها در همه زمینه‌ها افزایش یافت و سپاه پاسداران بدون پرداخت هیچ نوع مالیاتی وارد عرصه تجارت ایران شد و در اندک زمانی شرکت‌های وابسته به سپاه ثروت سرشاری را به جیب زدند.

در پیوند قدیمی بازار با روحانیت تردیدی نیست و اینکه بازار خود در آغاز از پایه‌های تشکیل جمهوری اسلامی با رهبری روحانیت بود، ولی هرگز کسی سخن از پیوند بازار و نظامیان نکرده بود. دولت نظامی احمدی نژاد با کنار نهادن بخش سنتی و غیر وابسته روحانیت مدتهاست که با چراغ‌های خاموش تلاش در کنترل گرفتن یاری دهنده اقتصادی روحانیت غیر دولتی دارد. تلاش برای افزایش مالیات تنها بخشی از یک پروسه است که نظامیان در دراز مدت در سر دارند. در این پروسه قرار است که حکومت اسلامی منهای روحانیت غیر وابسته گردد و در کنار روحانیت دولتی شاهد بازار دولتی هم باشیم. حکومت حزب ولایت تنها یک حرف از برای سرگرمی نیست. دولت نظامی برنامه دارد و دقیقاً می‌داند چه می‌گوید و چه می‌خواهد.

کروبی وقتی می‌گوید سپاه پاسداران از تحریمها سود می‌برند، بخوبی می‌داند از چه حرف می‌زند. زمانی که وی ریاست مجلس ششم را به عهده داشت، برای نخستین بار در صحن مجلس به اسکله‌های غیر قانونی و مخفی تحت نظارت سپاه اشاره کرد. اسکله‌هایی که در زمان دولت اصلاحات ۳۰ درصد از کل واردات کشور از آن طریق وارد کشور می‌شد. بعد از ورود احمدی نژاد به کاخ ریاست جمهوری و افزایش نفوذ باندهای سپاهی امنیتی در عرصه سیاست و اقتصاد کشور، قابل تصور است که این نقش امروز به مراتب بسیار بیشتر از گذشته شده است. نقش سپاه و بسیج تاکنون در عرصه قاچاق کالا و عرضه آن در بازار آزاد به صورت علنی نبوده است در حالی که با اعلام ورود رسمی بسیج به عرصه بازار خرده فروشی با راه اندازی ۳۰۰ فروشگاه زنجیره ای در اواسط فروردین امسال نشان از تصمیم نظامیان در اشغال همه عرصه‌های اقتصادی از کلی تا جزئی دارد.

بدیهی است که بازار رسمی کشور که باید برای کسب کار خود جواز و پروانه داشته باشد و حتی تاجری که برای وارد و یا صادر کردن کالا از راه‌های رسمی و قانونی باید از هفت خوان بگذرد هرگز قادر نخواهند بود با کسانی که شاه‌رگها و نبضهای اقتصادی کشور را از طریق غیر علنی و مخفی در دست دارند به رقابت بپردازد.

اسکله‌های مخفی وابسته به سپاه و تاریخچه آن

دولت احمدی نژاد مدعی مبارزه با قاچاق کالا و تحت نظارت گرفتن اسکله‌های غیر قانونی است ولی بد نیست بدانیم که منظور دولت از اسکله غیر قانونی چیست. به گزارش خبرگزاری مهر در برخی از اسکله‌های ماهی گیری معامله کالاهای قاچاق نیز صورت می‌گیرد ولی صحبتی از اسکله‌های تحت نظارت سپاه پاسداران نیست. این اسکله‌ها مربوط به یک پروژه سری است که با اطلاع علی خامنه‌ای ایجاد گردیده اند.

در سال ۱۳۷۱ زمان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به دستور رهبری اسکله‌هایی به منظور ورود اسلحه و قطعات تسلیحاتی مورد نیاز برای سپاه پاسداران ساخته شد. اما مدتی بعد ظاهرن به منظور خود کفایی مالی سپاه با اجازه و موافقت رهبر! سپاه از این اسکله‌ها برای ورود کالاهای تجاری نیز استفاده کرد. از آن به بعد این فعالیتها در همه زمینه‌ها افزایش یافت و سپاه پاسداران بدون پرداخت هیچ نوع مالیاتی وارد عرصه تجارت ایران شد و در اندک زمانی شرکت‌های وابسته به سپاه ثروت سرشاری را به جیب زدند.

آمارهای که از کشف کالاهای قاچاق به صورت رسمی اعلام می‌شود شامل قاچاق کالا به وسیله سپاه پاسداران نیست و بیشتر مربوط به کالاهایی می‌شوند که با دادن رشوه یا به صورت غیر مجاز از اسکله‌های ماهیگیری و یا خورها وارد می‌شوند (خور به مناطقی گفته می‌شود که در خلیج فارس با پائین رفتن آب امکان رد و بدل کالا و سپس با بالا آمدن آب امکان حرکت لنجه ایجاد می‌شود) دولت در ادبیات سال گذشته اعلام کرد که پرونده اسکله‌های غیر مجاز بسته شد و اسکله غیر مجازی دیگر وجود ندارد که البته در این گفته نیز می‌توان تردید کرد ولی با این حال منظور از اسکله غیر مجاز اسکله‌های تحت کنترل سپاه نیست.

عمده کالاهایی که به صورت قاچاق در ایران صورت می‌گیرد، به غیر از سوخت و کالاهای تجاری قاچاق انسان و مواد مخدر است، با وجود در آمد سرشار حاصله از قاچاق انسان و صدور دختران و پسران جوان و هم‌منظور مواد مخدر، بعید به نظر می‌رسد که حرفه ای‌های سپاه پاسداران بر این درآمد سرشار چشم ببوشند، با توجه به اینکه توجیه شرعی آن از محالات نیست و نمونه‌هایی از این توجیهات در گذشته صورت گرفته است که ایران گیت و قتل‌های زنجیره ای نمونه‌های لو رفته آن هستند،

روزنامه های چهارشنبه ایران؛ ۲۳ تیر ۱۳۸۹

رادیوفرادا:

روزنامه های تهران امروز، جمهوری اسلامی و کیهان از تداوم انتقاد چهره های جناح حاکم به محمود احمدی نژاد خبر داده اند.

به نوشته تهران امروز «علی لاریجانی رییس مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام احمد خاتمی عضو مجلس خبرگان رهبری، مصطفی پورمحمدی رییس سازمان بازرسی کل کشور، و محمد نبی حبیبی دبیرکل حزب مؤتلفه از اصولگرایانی بودند که سه شنبه در اظهاراتی جداگانه از سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی دولت احمدی‌نژاد انتقاد کردند».

این روزنامه نوشته است: «این انتقادات اگرچه بی‌سابقه نیست ولی تداوم انتقادات و گسترش حوزه‌های مورد بحث منتقدان نشان از آن دارد که چالش‌های دولت دهم برای اقلان منتقدان و مخالفان، رو به گسترش است و با شدت یافتن این موج، محمود احمدی نژاد و همراهانش باید تدابیر تازه‌ای در این راستا ببینند».

به دنبال هشدار برخی از چهره های جناح حاکم در خصوص برنامه محمود احمدی نژاد و تيمش برای «اصول گرایی بدون روحانیت» و در اختیار گرفتن دیگر ارکان حکومتی، روزنامه جمهوری اسلامی در صفحه نخست شماره سه شنبه خود از قول رییس مجلس شورای اسلامی می نویسد: «اصولگرایان باید تابع روحانیت باشند و اصولگرایی بدون روحانیت پوچ است».

این روزنامه همچنین انتقاد علی لاریجانی درباره چگونگی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی را منتشر کرده و از قول وی نوشته است: «دولت در این زمینه تلاش‌هایی کرده است اما کافی نیست، و روح این قانون این نبود که چهار کارخانه فروخته شود بلکه هدف این قانون تسهیل فضای کسب و کار در کشور است. اگر می‌خواهیم به رشد ۸-۹ درصدی در اقتصاد برسیم باید فضای کسب و کار را بسیار روان کنیم در حالی که با آن فاصله زیادی داریم».

رییس مجلس همچنین گفته است: «کشوری که ۷۰ درصد اقتصادش دولتی باشد نمی‌تواند در صحنه بین الملل موفق باشد. بودجه نفت باید صرف عمران کشور شود اما اگر دولت فربه شود بودجه کشور صرف مصارف دولتی می‌شود».

روزنامه کیهان نیز خبر داده که اظهارات و اقدامات محمود احمدی نژاد حتی انتقاد احمد خاتمی امام جمعه تهران و از حامیان احمدی نژاد را نیز برانگیخته و این عضو مجلس خبرگان به آقای احمدی نژاد توصیه کرده است که «از ورود به مسائل چالش زا در حوزه دینی خودداری کند».

«سپاه در حال تبدیل شدن به ارتش کلاسیک است»

روزنامه آرمان تیتز نخست شماره چهارشنبه را به اظهارات نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران اختصاص داده و از قول وی می نویسد: «سپاه در حال تبدیل شدن به ارتش کلاسیک است».

به نوشته این روزنامه، علی سعیدی طی سخنانی در نوزدهمین همایش سراسری فرماندهان و مسئولین سپاه پاسداران گفته است: «اگرچه در گذشته نسل اول سپاه تجربه‌های زیادی بویژه در دفاع مقدس در زمینه مدیریتی کسب نمود اما نسل دوم و سوم با کارهای تئوریک توانسته است آن خلأ را رفع نماید و امروز سپاه چرخش به سمت یک ارتش کلاسیک را تجربه می کند».

وی در عین حال گفته که سپاه همچنان «در عرصه جنگ نرم» و تقابل با آنچه وی «فتنه‌های بزرگ» خوانده است حضور خواهد داشت و به فعالیت های اقتصادی خود نیز با عنوان «عرصه سازندگی» ادامه می دهد.

نماینده ولی فقیه در سپاه همچنین می گوید: سپاه پاسداران باید همچنان به فعالیت خود برای «ایجاد انگیزه جدی در مدیران عالی»، «تحول سازمانی و تعالی انسانی» و «تربیت و پرورش هزاران نیروی انسانی» به عنوان «مدیران لایق» برای حکومت ادامه دهد.

روزنامه های حامی دولت از جمله کیهان، ایران، رسالت و جام جم نیز اظهارات محمود احمدی نژاد در نوزدهمین همایش سراسری فرماندهان و مسئولین سپاه را در صفحه نخست خود مورد توجه قرار داده و با چاپ عکس احمدی نژاد در جمع فرماندهان ارشد سپاه، از قول وی نوشته اند: «امروز سپاه پاسداران به درخت تنومندی تبدیل شده که توان مقابله با طوفان‌های مختلف را دارد».

جیره بندی برق برای صنایع، جیره بندی آب در استان یزد

روزنامه جمهوری اسلامی گزارش داده که وزارت نیرو با اعمال محدودیت های تازه، برق کارخانه ها و صنایع را جیره بندی کرده است

این روزنامه به نقل از معاون وزیر نیرو در امور برق نوشته است: «از هفته گذشته تا کنون با هماهنگی مسئولان وزارت صنایع و نمایندگان استان‌ها محدودیت‌هایی در مصرف برق صنایع اعمال شده که از جمله این محدودیت ها «به چرخشی شدن تعطیلات صنایع» است».

به گفته محمد بهزاد، از این پس تعطیلات هفتگی صنایع به صورت چرخشی اعمال می‌شود و به این ترتیب هر صنعت در یک روز خاص تعطیل خواهد بود و «روز جمعه» صنایع در طول هفته پخش خواهد شد تا مصرف برق از این طریق کنترل شود.

معاون وزارت نیرو همچنین گفته است: بر اساس محدودیت دیگری که برای صنایع اعمال شده «در برخی از مواقع که مصرف برق در کشور بالاست صنایع ملزم می‌شوند ساعت کاری ۱۲ ظهر تا ۶ بعدازظهر خود را به ساعاتی دیگر در شبانه روز موکول کنند تا از این طریق بتوانیم جوابگوی تامین برق خانگی باشیم».

به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، معاون وزارت نیرو در امور برق افزوده است: «اگرچه این محدودیت‌ها باعث دلخوری‌هایی در میان صنعتگران شده اما برای تامین برق خانگی این سیاست‌ها لازم الاجرا است».

همزمان روزنامه آرمان از «جیره بندی آب در استان یزد» خبر داده و نوشته است: «خشکسالی در استان یزد تا جایی پیش رفت که برخی شهرستان های این استان که خود زمانی از منابع غنی آب بهره مند بودند، امروز دچار بحران در این زمینه شدند و مهریز نیز از جمله شهرستان هایی است که وضعیت آب در آن به یک بحران تبدیل شده است».

به گفته مدیر اداره آب و فاضلاب شهرستان مهریز، «وضعیت آب شرب مهریز بحرانی است و آب در این شهر جیره بندی شده است».

نگرانی از شکست «اهل ولا»

روزنامه رسالت در سرمقاله شماره چهارشنبه خود با عنوان «مسئولیت ها در انتخابات آینده» از گسترش اختلافات درونی جناح حاکم ابراز نگرانی کرده و تداوم آن را موجب شکست حامیان ولایت فقیه در انتخابات بعدی دانسته است.

این روزنامه با اشاره به «تمدید دو ساله شوراهای سوم، و برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی با هم» و در پیش بودن «انتخابات مجلس نهم» نوشته است که تداوم «کار آمدی و همگرایی» در جناح حاکم را برای ادامه حاکمیت یک دست اصولگرایان بر تمامی ارکان جمهوری اسلامی ضروری است.

رسالت در ادامه با اشاره به اینکه «اصولگرایان طی یک سال گذشته یک دوره نبرد نرم دشمن علیه نظام و انقلاب را با موفقیت پشت سر گذاشتند» می نویسد: «پس لرزه های این نبرد هنوز در فضای سیاسی کشور حس می شود» و مدعی شده که «دشمن برنامه هایی برای اختلاف افکنی بین اضلاع اصولگرایی دارند».

این روزنامه حامی دولت در عین حال اختلافات درونی جناح حاکم را تأیید کرده و نوشته است: «گاهی گفت و گو بین اضلاع اصولگرایی مورد وقفه قرار می گیرد» و از اختلاف مجلس با دولت در ماجرای به دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان یک نمونه از «رویدادهای تلخ» در اردوگاه جناح حاکم نام برده و می نویسد: «اصولگرایان باید هنر خود را در رسیدن به اجماع در انتخابات آینده با طراحی یک تئوری وحدت زان نشان دهند» اما «اگر چنین هنری را از خود نشان ندهند، باید شاهد هنر دشمن در اختلاف افکنی و نهایتاً شکست اهل ولا باشند».

«ایران در آمادگی الکترونیکی از آخر سوم شد»

روزنامه جهان صنعت به نقل از مدیر عامل شرکت فناوری اطلاعات خبر داده که «رتبه ایران بر اساس رتبه بندی جهانی سال ۲۰۰۹ از حیث شاخص آمادگی الکترونیکی ۶۸ از ۷۰ کشور جهان» است.

به نوشته این روزنامه، سعید مهدیون در همایش بررسی وضعیت شاخص های فناوری اطلاعات در ایران همچنین گفته است: ایران در حالی رتبه سوم از آخر را در «آمادگی الکترونیکی» کسب کرده که «طبق رتبه بندی جهانی که توسط اتحادیه جهانی مخابرات اعلام شده، ایران تا سال ۲۰۰۶ رتبه ۱۰۵ را در میان ۱۸۱ کشور جهان از لحاظ شاخص فرصت دیجیتالی» به خود اختصاص داده بود.

این مقام دولتی همچنین گفته که بر اساس رتبه بندی اتحادیه جهانی مخابرات «رتبه ایران از حیث دسترسی فناوری اطلاعات و ارتباطات در خاورمیانه ۱۱ است و ایران براساس سبد هزینه فناوری اطلاعات و ارتباطات رتبه هشتم منطقه خاورمیانه را داراست».

تنش در روابط عراق و حکومت کردستان به دلیل قاچاق بنزین به ایران

راديو فردا:

قاچاق روزانه هزاران گالن نفت خام و فرآورده‌های نفتی از مرزهای کردستان عراق به ایران موجب تنش میان دولت مرکزی عراق و حکومت خودگردان کردستان در این کشور شده است.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، انتشار این خبر پس از آن صورت گرفته است که دولت آمریکا تحریم‌های یک‌جانبه‌ای علیه ایران وضع کرده که بر اساس یکی از بندهای آن، هر شرکتی که ۲۰۰ هزار دلار یا بیشتر فرآورده‌های نفتی تصفیه شده به ایران بفروشد و یا در طول یک سال و به تدریج بیش از یک میلیون دلار فرآورده نفتی به ایران بفروشد مشمول تحریم‌های آمریکا قرار خواهد گرفت.

این تنش میان بخش خودمختار کردستان عراق و دولت مرکزی این کشور در حالی صورت می‌گیرد که تشکیل کابینه جدید دولت عراق همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، این خبر نه تنها موجب نگرانی و آشوب‌گویی به عنوان متحد دولت مرکزی و تشکیلات خودگردان کردستان عراق شده، بلکه مردم عراق را که خود از نظر سوخت در مضیقه هستند خشمگین کرده است. سخنگوی سفارت ایالات متحده در بغداد با اظهار نگرانی از قاچاق بنزین از کردستان عراق به ایران گفته است که ایالات متحده این موضوع را به دقت تحت نظر دارد.

حسین الشهرستانی، وزیر نفت عراق، روز سه‌شنبه گفت که دولت مرکزی قرار بود با احضار رئیس ناحیه خودمختار کردستان به این موضوع که به نفع مصالح ملی و اقتصادی عراق نیست خاتمه دهد.

وی همچنین ضمن غیرمنطقی خواندن این اقدام دولت کردستان گفت: «در حالی که عراق خود واردکننده بنزین است نباید به کشورهای دیگر بنزین صادر کرد.» در همین حال یکی از مقام‌های دولت خودمختار کردستان عراق به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که بعید به نظر می‌رسد که مقام‌های دولت کردستان حاضر شوند با دولت مرکزی در این باره گفت‌وگو کنند.

این مقام دولت کردستان عراق که نخواست نامش فاش شود به آسوشیتدپرس گفت که «اختیارات دولت مرکزی بر بخش خودمختار کردستان به پایان رسیده است.»

با این حال مقام‌های دولت کردستان ضمن تأیید صدور بنزین به ایران هرگونه صادرات نفت خام به ایران را رد کردند.

به گزارش آسوشیتدپرس، مقام‌های کردستان عراق اهداف سیاسی را در پس این اتهام دانسته و می‌گویند دولت مرکزی خود از دو ایستگاه بهره‌برداری در جنوب این کشور به ایران نفت خام صادر می‌کرده و اکنون سعی دارد این موضوع را متوجه ناحیه خودمختار این کشور کند.

خبرنگار آسوشیتدپرس که خود از منطقه حاج عمران دیدن کرده از وجود صف طولانی تانکرهای حمل بنزین در انتظار عبور از مرز به داخل ایران خبر داده است.

یکی از رانندگان این تانکرها در گفت‌وگو با آسوشیتدپرس گفت که مقصد وی بندر امام خمینی در استان خوزستان ایران است. با این حال آن گونه که خبرگزاری آسوشیتدپرس می‌گوید هدف نهایی این محموله‌ها کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است.

پس از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی به یکی از راه‌های اصلی برای کسب درآمد برای شورشیان این کشور تبدیل شده است.

برخی کارشناسان بر این باورند که قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی از کردستان عراق از دهه ۹۰ میلادی آغاز شده است.

هنوز مقامات جمهوری اسلامی به خبر قاچاق بنزین به داخل ایران واکنشی نشان نداده‌اند.

نامه زندانیان سیاسی بند چهار زندان رجایی شهر به دادستان تهران در اعتراض به وضعیت اسفناک زندان

چرس:

جمعی از زندانیان سیاسی بند 4 زندان رجایی شهر در نامه ای به دادستان تهران نسبت به وضعیت غیربهداشتی بند های زندان و شرایط اسفناک حاکم بر زندان رجایی شهر اعتراض کردند. همچنین در این نامه با انتقاد از هم سلولی بودن زندانیان سیاسی با زندانیان متادونی، تزریقی، اشرار و معتادان آمده است:

ضرب و شتم زندانیان سیاسی توسط همین زندانیان و توسط زندانبانان و تهدید به ترور شخصیتی و انتقال به انفرادی گرم و مخوف معروف به سگدانی صورت می گیرد.

متن این نامه که به کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی رسیده است به شرح زیر می باشد.

نامه ای به دادستان تهران، جعفری دولت آبادی

در روزنامه های صبح مطلبی با تیتر درشت تحت عنوان حفظ و کرامت ارزش انسان ها از قول حضرت عالی منتشر گردیده است. شما فرموده اید که حفظ و کرامت ارزش والای انسان ها در زندان های جمهوری اسلامی رعایت می شود و از طرفی گفته اید که ریشه آن در اعتقادات دینی است که صد البته فرمایش حضرت عالی در مورد اخیر درست است، ولیکن کامل نیست. زیرا ارزش های انسانی دیرزمانی است که مدون و قانونی، در قالب قوانین حقوق بشری و مخصوصا اعلامیه جهانی، جزو وظایف اصلی و رکن اساسی تمامی قوانین مدنی و سیاسی حکومت های بشری گردیده است و افتخار آن نیز برای ما ایرانیان است که سرلوحه همه این قوانین در منشور کورس کبیر تدوین و به جهانیان عرضه گردید.

القصد در حوزه مدیریت حضرتعالی فاصله زیادی بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد وجود دارد. در خصوص وضعیت بهداشتی زندانیان باید عرض کرد آب گرم و آب سرویس های بهداشتی و حمام یک معضل دائمی است و بعضی از روزها در این فصل تابستان تا بعد از ظهر آب قطع است و خود می دانید که آب پایه بهداشت و الفبای آن محسوب می شود که به علت قطع مکرر آن، اکثر زندانیان دچار بیماری هایی از قبیل قارچ های پوستی شدید شده که متأسفانه بعضی از زندانیان به علت اعتیاد شدید شیش زده اند.

تعداد سرویس های بهداشتی برای هر سیصد نفر بین سه الی چهار دستگاه و حمام نیز به همین تعداد است که بارها دیده شد در حمام ها سه تا چهار نفر به علت کمبود وقت و نبودن حمام کافی در محل استحمام هستند، که خود باعث بوجود آوردن ناهنجاری های عذیبه دیگری است. بماند که دیر زمانی است سهمیه خمیردندان، مسواک، حوله و دمپایی و ... حداقل برای زندانیانی که فاقد ملاقات می باشند که البته اکثریت جامعه زندانی در این گروه هستند اجرا نمی شود.

نمی خواهیم توضیح و اوضحات دهیم، به عرض شما می رسانیم که تختخواب رکن دوم بهداشت یک کلنی انسانی است که متأسفانه در بندهای یک، پنج و شش و تعداد دیگری از بندهای زندان به علت کمبود فضا و با توجه به آمار بالای زندان که طبق آمار و اشل بندی سازمان در سال 81 هر سالن بین 80 الی 100 نفر بوده، ولی می بینیم که مثلاً در سالن بازده بند چهار، این آمار به چهارصد و پنجاه نفر الی چهارصد و هشتاد نفر و در بند چهار، سالن ده، که بند پیرمردان و زندانیانی که قادر به انجام کارهای شخصی نیستند که البته تعدادی به علت کهولت سن و بیماری های شیزوفرنی و روانی و دیگر بیماری ها، توسط زندانیان خدماتی مامی بچه می شوند چون قادر به کنترل رفتاری های ادراری و مدفوعی خود نیستند، سیصد و سی الی سیصد و پنجاه نفر است. و فضا کاملاً برای هر نفر کمتر از یک متر مربع است و در هواخوری کمتر از پنجاه سانتیمتر.

در آمیختن زندانیان سیاسی با زندانیان متادونی، تزریقی، اشرار و معتادین جمع آوری شده از خیابان ها و روانیان که غالب آنها مسلح به سلاح های سرد هستند خطری جدی برای بهداشت جسمی و روانی و روحیه زندانیان است.

ضرب و شتم زندانیان سیاسی توسط همین زندانیان و توسط زندانبانان و تهدید به ترور شخصیتی و انتقال به انفرادی گرم و مخوف معروف به سگدانی صورت می گیرد که نمونه بارز آن بهروز جاوید تهرانی، رسول بداعی، شیرمحمد رضایی می باشند.

«تباتی خطرناک آمریکا و روسیه»

صف آرای تازه در پرونده ی هسته ای ایران

دوپچه وله - مهدی محسنی:

به نظر می‌رسد روند منزوی شدن ایران سرعت بیشتری به خود گرفته است. پس از سخنان رییس جمهور روسیه درباره نزدیک شدن ایران به توان ساخت بمب هسته‌ای، نشانه‌هایی مبنی بر کنار کشیدن ترکیه از پرونده هسته‌ای این کشور دیده می‌شود.

منابع خبری به نقل از یک مقام آمریکایی گزارش دادند که ترکیه موافقت کرده که از پرونده هسته‌ای ایران کنار بگردد. این مقام آمریکایی مدعی شد که هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا در تماس تلفنی با داوود اوغلو همتای ترک خود این خواسته را مطرح کرده است.

وزارت امور خارجه ترکیه در واکنش به این گزارش اعلام کرد که مشارکت ترکیه در مذاکرات هسته‌ای ضروری نیست، اما اگر از ترکیه درخواست شود که در آن مشارکت داشته باشد ما آن را بررسی خواهیم کرد.

وزیر امور خارجه ترکیه نیز تاکید کرده که "ما به مطالبات روابط همسایگی با ایران به طور کامل عمل خواهیم کرد در عین حال به قطعنامه های سازمان ملل پایبندیم."

در رخدادی دیگر همچنان بلاتکلیفی حضور ترکیه در سه فاز از پروژه ی پارس جنوبی ادامه دارد. در حالی که چندبار مهلت ترکیه برای اعلام نظر نهایی خود پایان یافته همچنان ترکیه از دادن پاسخ روشن طفره می‌رود.

بیلدیز، وزیر انرژی و منابع طبیعی این کشور در تازه ترین واکنش خود با اعلام این‌که "میزان گاز خریداری شده از ایران در کوتاه مدت افزایش نخواهد یافت" تصریح کرد: «قرار داد مربوط به حوزه پارس جنوبی ممکن است پس از رفع تمامی مشکلات امضا شود.»

روسیه، از همسایگی و همراهی تا تقابل

روسیه پس از تصویب آخرین قطعنامه تحریم‌ها علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل موضع سرسختانه‌تری را نسبت به پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی اتخاذ کرده است. اتفاقی که واکنش مقام‌های ایرانی را در پی داشته است.

منوچهر متکی وزیر خارجه ایران که روز دوشنبه به اسپانیا سفر کرده در یک مصاحبه مطبوعاتی با خلاف واقع خواندن سخنان رییس جمهور روسیه گفت: «ما نمی‌دانیم اهداف پشت سر برخی از این اظهارات چیست، ما حق خودمان را می‌خواهیم و به کمتر از آن رضایت نمی‌دهیم.»

اشاره آقای متکی به سخنان اخیر مدوفا، رییس جمهور روسیه است که گفته بود ایران به سمت سلاح هسته‌ای در حرکت است.

پیش از این نیز محمود احمدی نژاد در سخنانی به روسیه هشدار داده بود که «کاری نکنند که ملت ایران روسیه را در ردیف دشمنان خود قرار دهد.»

در واکنشی دیگر علا الدین بروجردی، رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران مدعی شد که مواضع جدید روسیه ناشی از اطلاعات دروغ سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس است.

وی در مصاحبه با خبرنگاری مهر با اشاره به اینکه دروغ‌پردازی های آمریکا نباید بر اظهارات مقامات روسی تاثیر بگذارد افزود: «از روسیه می‌خواهیم به کاروان مخالفان بمب هسته‌ای بپیوندند و بمب‌های هسته‌ای خود را امحا کند.»

اتحاد علیه ایران؛ روسیه در کنار آمریکا

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران معتقد است که دوگانگی در رفتار و مواضع روسیه در قبال ایران طبیعی است. حشمت‌الله فلاحت پیشه دلیل این امر را تلاش روسیه برای پیش بردن منافع منطقه‌ای و جهانی خود به موازات هم ارزیابی می‌کند.

وی در مصاحبه با خبرنگاری دانشجویان ایران (ایسنا) تصریح می‌کند "اظهارات اخیر مدوفا یک هشدار جدی است." فلاحت پیشه معتقد است روسیه و آمریکا به تباتی های خطرناک در قبال ایران نزدیک می‌شوند.

این نماینده اصولگرای مجلس ایران با انتقاد از "نگاه تطهیرسازی روس‌ها" و یادآوری "تجهیز صدام در جنگ ایران و عراق"، سه رای مثبت به قطعنامه تحریمی، تحویل ندادن موشک‌های اس ۳۰۰ می‌افزاید: «باید توجه به اتفاقات اخیر باید برخورد واقع‌گرایانه‌ای از سوی ایران صورت گیرد. اینها نشان دهنده تغییرات جدی‌تر در موضع‌گیری روسیه در قبال ایران است.»

ناظران سیاسی معتقدند که تغییر موضع روسیه و همچنین تلاش ترکیه برای درگیر نشدن در پرونده جنجالی فعالیت‌های هسته‌ای ایران نشان از استراتژی موفقی است که تاکنون باراک اوباما، رییس جمهور آمریکا در قبال ایران در پیش گرفته است.

به باور این کارشناسان اما همه این موفقیت‌ها مدیون سیاست‌های تازه دولت ایالات متحده نیست. بخشی از این موفقیت را می‌توان به رفتار و عملکرد حکومت ایران مرتبط دانست.

قطع ملاقات های حضوری و جلوگیری از اعزام زندانیان بیمار به بیمارستان های مجهز بیرون از زندان جهت مداوا و درمان تخصصی، که نمونه های آن علی معزی، خالد حردانی، منصور اسانلو می باشند.

و تبعید های طولانی مدت از زندان اوین به زندان رجایی شهر که محل نگهداری زندانیان بز هکار و قاتلین حرفه ای است خود نمونه فاحش نقض حقوق بشر و حقوق اساسی و قانونی زندانیان سیاسی است.

وضعیت بهداری زندان هم فاجعه بار است. هر زندانی حق دارد در چهل و پنج روز یک بار به بهداری مراجعه کند و اگر کسی دچار مشکل شد مدیر بهداری به او خواهد گفت «برو بمیر، یکی کمتر». با آن اینچنین رفتار خواهد شد. از طرفی برانکاره برای اعزام زندانیان از بند به بهداری و پیچاندن آنها لای پتوهای کثیف که در زمان حمل آنها، سر و کله آنها به در و دیوار و راه پله می خورد و باعث صدمات جدیدی می شود.

داروهای تجویز شده هم به بهانه نبود بودجه کافی فاقد ارزش درمانی است و جالب اینکه اجازه هم داده نمی شود که لااقل دارو توسط خانواده زندانیان و با هزینه های شخصی آنها در دسترس زندانی قرار گیرد.

با مسدود کردن پنجره های اتاق سلول ها توسط آجرچین وضعیت نور و گردش هوا بسیار بد است، و عامل اصلی بیماری های پوستی و ریوی به اعتراف خود پزشکان زندان همین است، که بسیار هم اپیدمی گردیده و در خصوص وضعیت غذایی زندان هم معضلات فراوان وجود دارد که به اختصار اشاره می شود:

اولا که کیفیت مواد غذایی و ثانیا نحوه پخت و تقسیم آن به سالن ها بسیار اسفبار است. در رژیم غذایی زندان شیر و سبزی و میوه جات به کلی وجود ندارد و کالاهای مورد عرضه در فروشگاه زندان فاقد کیفیت می باشد و با قیمت های فوق العاده گران در دسترس زندانیان قرار می گیرد.

همچنین در بندها مخصوصا در بند یک و پنج، خصوص رعایت شئونات انسانی، پرسنل زبده و دوره دیده و باسواد که نحوه برخورد اجتماعی با زندانیان بدانند و حداقل اطلاعات روانشناسی ارتباطی را آموزش دیده باشند وجود ندارد و

همین باعث برخورد غلط، پلیسی و غیر انسانی و غیر اخلاقی آنان با زندانیان است. تجاوز، قتل های مشکوک و سیستماتیک، وجود مواد مخدر بصورت حرفه ای و به وفور در دسترس زندانیان را شاهد هستیم. همچنین حقوق اقلیت های مذهبی و آزادی شئونات و مراسم مذهبی آنان را نه تنها رعایت نمی کنند بلکه مورد توهین و تمسخر نیز قرار می دهند.

همانگونه که مستحضرید اغلب زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر از اقصی نقاط ایران به این زندان تبعید گردیده اند که در پیک ملاقات زنان و مردان معضل بزرگی برای خانواده ایشان است. هم تفکیک هفتگی آن و هم اینکه اغلب بانوان از شهرستان ها نمی توانند به تنهایی برای ملاقات با همسران و فرزندان خود به زندان مراجعه کنند.

چه بگویم از نقض حقوق شهروندی و قانونی زندانیان، در تصمیم مسئولین زندان رجایی شهر. شاید هیچ دادگاهی را در جهان نتوان پیدا کرد که بدون حضور متهم و حق دفاع، رای در مورد متهم صادر گردد. در قوانین تمام جهان از حکومت کاهنان سومری تا امروز هیچ قانونی در جهت تجاوز به حقوق

خانواده و زن و فرزند تاکید نداشته. بلکه بر عکس اصرار به حفظ کیان خانواده نموده است. حال چنین برخورد و احکامی که زندانی را با تبعید و بدون در نظر گرفتن قوانین حقوق بشری قطع ملاقات می کنند با چه منطقی قابل توجیه است؟

طبق قانون دادستان و یا نماینده آن می بایستی هر از چند گاهی با زندانیان دیدار و از وضعیت نگهداری آنان مطلع گردد. از حضرتعالی توقع می رود که بطور دوره ای و مرتب با زندانیان سیاسی ملاقات حضوری داشته باشید و تمامی

کاستی ها و معضلات فوق الذکر را مستقیما شنیده و پیگیری نمایید. مثلا در خصوص زندانیان سیاسی بند چهار، و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی چه قبل از این و چه حالا، حتی یک بار هم شخصا ملاقات با شما نداشته اند.

در آخر تا زمانی که حقوق مسلم زندانیان، خصوصا عدم به رسمیت شناختن زندانیان سیاسی در تشکیک و تعریف دقیق و کامل کلمه انسان عملا در دستور کار همه مسئولین قرار نگیرد به نظر می رسد صحبت از حفظ کرامت و حقوق

زندانیان در جمهوری اسلامی هیچ معنایی را دربر نخواهد داشت. و هیچ

حکومتی در دنیا مورد احترام ملت ها و دولت ها نخواهد بود اگر بخواهد به انسانیت و به ملت خود احترام نگذارد، و دائما بخواهد حقوق اساسی ملت را

مورد تعرض قرار دهد.

زندانیان سیاسی بند چهار

زندان رجایی شهر

فرمانده نیروی زمینی: منطقه وسیعی از جنوب کشور تبدیل به

زمین مسلح می شود

کلمه:

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، از عملیاتی شدن تاکتیک «زمین مسلح» در منطقه وسیعی در جنوب ایران، از آبان ماه سال جاری خبر داد. به گزارش فارس، امیر احمد رضا پوردستان، با اشاره به اجرای تاکتیک زمین مسلح به عنوان یکی از اقدامات ارتش در مقابله با هرگونه تهدید احتمالی دشمن، تصریح کرد: ما این تاکتیک را در رزمایش‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داده تجربیات خوبی نیز کسب کردیم.

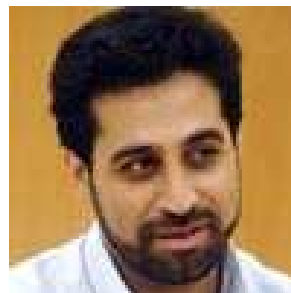
وی با بیان اینکه قصد داریم این موضوع را در مقیاس وسیع در آبان ماه در منطقه جنوب کشور اجرا کنیم، افزود: تاکتیک و طراحی‌های مورد نیاز این موضوع تدوین شده و نفرات و سلاح‌هایی که باید به کار گرفته شوند نیز آماده است.

پوردستان با یادآوری اینکه رزمایش‌های اخیر نیروی زمینی ارتش فرصتی مناسب برای مرور و اجرای موفق این تاکتیک بوده است، افزود: وجود حسگرها و سامانه‌های کنترل دور که در مقابل اخلاص و جنگ الکترونیکی مقاومت خوبی دارند، از مواردی است که در این تاکتیک مورد توجه بوده است. وی همچنین در خصوص بکارگیری تجهیزات جدید الکترونیکی در امور مرزبانی کشور با بیان اینکه نه تجهیزات الکترونیکی و نه نیروی انسانی به تنهایی می‌تواند پاسخگوی نیازهای عملیاتی ما باشد گفت: همزمان مرزبانی نیروی انتظامی و نیروی زمینی ارتش ترکیبی از تجهیزات الکترونیکی و نیروی انسانی خلاق را به کار می‌گیرند تا بتوانند به وظیفه خود عمل کنند.

فرمانده نیروی زمینی ارتش، دو هفته پیش با اعلام اینکه «ضریب خطا در انواع موشک‌های جدید و پیشرفته ایران به حداقل ممکن رسیده»، از تجهیز ارتش جمهوری اسلامی به «پیشرفته‌ترین موشک‌های ساخت داخل» خبر داده و تاکید کرده بود «با اطمینان می‌گوئیم که هر مهاجمی در تیررس بوده و قادریم به سرعت آن را مورد اصابت قرار دهیم».

درنامه ای به قوه قضاییه مطرح شد؛

با عبدالرضا تاجیک به عدالت رفتار کنید



کلمه:

خانواده عبدالرضا تاجیک در نامه ای به رییس قوه قضاییه خواستار رفتار عادلانه با این زندانی سیاسی شدند.

به گزارش کلمه، در این نامه خانواده عبدالرضا تاجیک، فعال حقوق بشر تاکید کرده اند که پیگیری هایشان برای گرفتن خبری از عبدالرضا تاجیک بی ثمر بوده و نسبت به وضعیت سلامتی وی نگرانند.

در ابتدای این نامه که خطاب به ریاست قوه قضاییه نوشته شده است آمده است: «با احترام به اطلاع می‌رساند، آقای عبدالرضا تاجیک فرزند محمد صالح در یکسال گذشته سه مرتبه بازداشت شده است که در مرحله دوم با تبدیل قرار بازداشت به قرار وثیقه یک میلیارد ریالی از حبس رهایی یافت. برای باز سوم در تاریخ ۲۲/۳/۱۳۸۹ توسط تلفن به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار و مجدداً بازداشت شد. در حال حاضر ۳۰ روز از بازداشت مجدد وی سپری شده است. در این مدت کوچکترین اطلاعاتی از وی نداریم. نمی‌دانیم در چه محبس و در چه وضعیتی نگهداری می‌شود. تلاش‌های مکرر و مراجعات متعدد به دوایر مختلف امنیتی، قضایی، تقنینی و غیره جهت آگاهی از محل نگهداری و وضعیت وی تا به حال کوچکترین نتیجه‌ای در پی نداشته است. فقط یکبار دادستان تهران مجوزی برای ملاقات با عبدالرضا صادر کرد که در تاریخ پنجشنبه ۱۷ تیر ماه

۱۳۸۹ مسئولان امنیتی و یا شاید مسئولان زندان اوین بدون توجه به مجوز آقای دادستان باز هم اجازه ندادند تا خانواده با عبدالرضا ملاقات کنند».

در ادامه نامه نوشته شده است: «اگر یک روز حوالی نیمروز فقط نیم ساعت در جلوی درب دادرسی تهران بایستید خواهید فهمید که از ساعت ۹ صبح تا پنج بعدازظهر ایستادن در این مکان آن هم برای چند دقیقه که بتوانی تنها مقام مسوولی را ببینی چقدر دشوار است که اگر شناس داشته باشی امکان دسترسی به وی میسر است و آن وقت می‌توانی با تفرع از وی استدعای یک تماس تلفنی چند لحظه‌ای از سوی عزیز محبوس را داشته باشی. آیا می‌دانید ساعت ۲ بعدازظهر میدان ارک تهران چه گرمایی دارد؟ اینجانبان از خانواده‌ای با پیشینه شناخته شده مذهبی هستیم. برادرمان عبدالرضا تاجیک انسان آزاده‌ای است که آزادیخواهی را از سرور و سالار شهیدان آموخته است. نیک و افتیده که با محبوس نمودن آزادیخواهان نه تنها آزادیخواهی محبوس نمی‌شود، بلکه بر هروان این راه افزوده و افزودنتر خواهد شد».

در بخشی دیگری از نامه خطاب ریاست قوه قضاییه آمده است: «وکیل برادرمان نیز از علت بازداشت مجدد وی آگاه نیست. وی تا به حال نتوانسته مقام قضایی مسوول پرونده موکل خود را زیارت کند. محل استقرار بازپرس در زندان اوین است و وکیل برای ورود به زندان اوین باید از بازپرس پرونده مجوز اخذ کند. می‌توانید این معادله را حل کنید؟ وکیل برادرمان می‌گوید مادام که تحقیقات مقدماتی خاتمه نیابد و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارجاع نشود، پرونده جهت مطالعه در اختیار او قرار نمی‌گیرد و او نخواهد فهمید که برادرمان مرتکب چه جرمی شده است. تا به حال در مورد برادرمان این امر اتفاق نیفتاده، یعنی پرونده به دادگاه ارجاع نشده و وکیل موفق به زیارت بازپرس و یا مطالعه پرونده نشده است. آیا این وضعیت قانونی است؟ آیا اساساً قانونی در این مورد وجود دارد؟ و یا آیا این پرونده مشمول قانون است؟ و یا آیا اعتقاد به قانون محتمل است؟

خواهر تاجیک در بخشی از نامه نوشته است: «اینجانب خواهر عبدالرضا تاجیک چند روز پیش موفق شدم آقای جعفری دولت‌آبادی دادستان محترم تهران را ببینم و ایشان دستور دادند که جهت ملاقات روز بعد مراجعه کنم. روز بعد حوالی ساعت ۶،۳۰ بعدازظهر موفق به زیارت ایشان شدم. پس از طرح قضیه و صدور دستور از سوی ایشان جهت اعلام وضعیت پرونده برادرمان، روشن شد که مساله بازداشت مجدد وی در پرونده منعکس نشده است. ایشان سپس مرا به بیرون فرستادند و پس از مدتی مجدداً فراخواندند و اظهار داشتند که قرار وثیقه قبلی او تبدیل به بازداشت شده است. نهایتاً پس از این اطلاعات متناقض ایشان نامه‌ای تنظیم نموده و پس از امضا به اینجانب تحویل دادند تا روز بعد بتوانیم در زندان اوین برادرمان را ملاقات نمایم. روز بعد به زندان اوین رفتیم ولی اجازه ملاقات داده نشد و به ما گفتند که روز پنجشنبه ۱۷ تیرماه مسوولین پرونده‌های امنیتی (سیاسی) می‌آیند و شما هم بروید و روز پنجشنبه مراجعه کنید. اینجانب به ناچار مجدداً از اوین به دادرسی تهران در میدان ۱۵ خرداد برگشتم و گفتند که منتظر دادستان بمانم. ما تا ساعت ۳ بعدازظهر ماندیم که ایشان نیامدند. همانطور که پیش از این گفتیم در روز ۱۷ تیرماه نیز اجازه ملاقات داده نشد».

در ادامه این نامه آمده است: «به این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید که، اولاً: مساله بازداشت برادرمان انعکاسی در پرونده نیافته است و به عبارت دیگر هیچ تصمیم قضایی جهت بازداشت وی اتخاذ نشده و به همین لحاظ دادستان تهران از خبر بازداشت وی حیرت می‌کند، و پس از اخراج اینجانب از اتاق و احضار مجدد، می‌گوید که قرار وثیقه تبدیل به بازداشت شده است. به این ترتیب آیا بازداشت برادرمان آدریابی محسوب نمی‌شود؟

ثانیاً: آیا می‌توان بدون اتخاذ تصمیم از سوی مرجع قضایی شخصی را بازداشت نمود؟ در صورتی که این وقایع بار دیگر مساله قتل‌های زنجیره‌ای را تکرار کند، مسوول کیست؟ چرا حتی دستور دادستان تهران نیز توسط مسوولین پرونده‌های امنیتی نادیده گرفته می‌شود؟ پس آنان از چه کسی دستور می‌گیرند؟» در بخش پایانی نامه با اشاره به سی امین روز بازداشت تاجیک نوشته شده است که در این مدت وی فقط در روز بیست و نهم بازداشت یکبار با خانه تماس گرفته است و گفته که به او اجازه نداده اند با هیچ یک از افراد خانواده جز با خاله اش صحبت کند. ما به شدت نگران سلامتی او هستیم. نمی‌دانیم که به لحاظ روحی و جسمی چه شرایطی دارد و نمی‌دانیم که با سر بلند کردن آفتاب در هر روز او زنده است یا خیر؟ و نمی‌دانیم طبق دستور کدام مقام و کدام فرمانده به او اجازه یک تماس تلفنی نمی‌دهند. علی‌الاصول مسوولیت دستگاه قضایی با ریاست آن است که از سوی رهبری منصوب می‌شود. لذا دستور فرمایید حداقل با برادرمان دیدار کنیم و یا او بایک تماس تلفنی صحیح سلامتی خود را اظهار نماید.

اعتصابات بازار تهران امروز گسترده تر بود

کلمه:

اگر چه دولت احمدی نژاد تمامی راهکارهای مقابله با اعتصاب بازار تهران را آزموده است، اما امروز چهارشنبه ۲۳ تیرماه اعتصاب بازار تهران همچنان ادامه داشت و گسترده تر از روز پیش بود. این در حالی است که صدا و سیما در بخش خبر دیشب اعلام کرد مغازها های بازار باز هستند و کسب و کار ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار کلمه، دیروز راسته بزازان به اعتصابی پیوست که سه شنبه گذشته از بازار زرگرها و لباس فروشها آغاز شده بود و امروز بازار خرازها و مسگرها هم با تعطیل کردن مغزه ها به اعتصاب پیوستند. شاهدان عینی می گویند بازاریان در مغازه هایشان حضور دارند اما چراغها را روشن نمی کنند و هیچ خرید و فروشی انجام نمی دهند. اصناف بازار در روزهای تعطیلی که دولت بهانه آن را گرمای هوای تهران عنوان کرده بود، با سازمان مالیات و وزارت بازرگانی به توافق رسیدند و دولت در یک عقب نشینی واضح، مالیات ۷۰ درصدی را به ۱۵ درصد کاهش داد به این امید که روز سه شنبه دیگر شاهد اعتصاب بازاریان نباشد.

اتحادیه اصناف بازار هم از بازاریان خواست تا نسبت به پرداخت مالیات خود اقدام کنند و به اعتصاب پایان دهند. اما سه شنبه اعتصاب گسترده تر ادامه یافت. به گفته یکی از بازاریان، کسبه به هیچ عنوان به توافق دولت اعتماد ندارند. این بازاری می گوید، سال گذشته در حالی که اصناف مالیات خود را پرداختند و برگه تصفیه گرفتند، اما اردیبهشت امسال از سوی اداره مالیات اعلام شد که برگه های تصفیه سال گذشته مورد قبول نیست و باید نسبت به پرداخت ۵ درصد مالیات بیشتر، اقدام کنند. در حالی که اعتصابات بازار تهران در دو روز گذشته گسترش یافته است اما دلیل اصلی این اعتراضات هنوز مشخص نیست. به نظر می رسد اصناف بازار هم در این اعتصاب نقشی ندارند و بازاریان خود و بدون توجه به توافق اتحادیه اصناف، کرکره مغازها را پایین کشیده اند.

سایت هوادار دولت رجانیوز هم در گزارشی مفصلی با اعتراف به ادامه اعتصابات بازار، در تحلیلی مدعی شده است که این اعتراضات بهانه مالیاتی و ریشه سیاسی داشته است. البته رجا نیوز به صراحت عنوان نکرده است که چه گروهی توانسته اند گسترده ترین اعتصاب بازار پس از انقلاب را کلید بزنند. اعتصابات بازار تهران هنوز در سطح شهر تهران نمود پیدا نکرده و دلیلش این می تواند باشد که بخشهایی از بازار تهران در اعتصاب به سر می برد که چندان زندگی روزمره مردم را تحت تاثیر قرار نمی دهد اما اعتصابی طولانی تر می تواند بر تمام خرده فروشهای تهران اثر گذار باشد.

بنابر گزارشهای رسیده جو بازار تهران امنیتی است و نیروی انتظامی با حضوری بی سابقه در بازار اجازه تجمع به افراد و حتی ایستادن مغازه داران در راسته های بازار را نمی دهد. بنا بر شنیده ها بازاریان معتقدند رکود اقتصادی ایران و وضعیت کساد کسب و کار در سال گذشته جایی برای افزایش مالیات نمی گذارد و دولت باید از همین افزایش ۱۵ درصدی مالیات نیز صرف نظر کند. عقب نشینی ۵۵ درصدی دولت این امید را به بازاریان داده است که می توانند با ادامه اعتصاب، دولت احمدی نژاد را تحت فشار قرار بدهند. برخی گمانه زنی ها نیز اعتصاب بازار را کاملاً سیاسی می دانند.

محمد نوری در بیمارستان بستری شد

کلمه:

محمد نوری خواننده پیشکسوت موسیقی ایران به علت نارسایی خون به بیمارستان منتقل و تحت درمان قرار گرفت.

محمد نوری که به علت یک دوره بیماری استخوان و کمبود خون در منزل بستری شده بود به علت وخامت بیماری چند روز پیش در آی سی یو بیمارستان جم بستری و تحت مداوا قرار گرفت.

بر اساس همین گزارش داود گنجهای قائم مقام خانه موسیقی امروز ضمن عیادت از این هنرمند برجسته، گفت: خوشبختانه استاد به بخش منتقل شده و حال عمومی ایشان بهتر است و طبق صحبتی که با پزشک معالج ایشان کردم تا اوایل هفته آینده استاد نوری به منزل مراجعت خواهند کرد.

اولین تماس تاجیک با خانواده

خبر تکمیلی

در همین راستا پس از ارسال نامه خانواده عبدالرضا تاجیک، سایت تا آزادی زندانیان سیاسی گزارش داد که عبدالرضا تاجیک با خانواده خود تماس تلفنی حاصل کرد.

تاجیک روز گذشته در تماسی تلفنی با خواهرش از سلامت خود خبر داده و گفته است که در اوین بازداشت و در انفرادی به سر می برد. عبدالرضا تاجیک، روزنامه نگار بعد از گذشت یک ماه از بازداشتش با خانواده تماس گرفت.

به گزارش «تا آزادی روزنامه نگاران زندانی»، تاجیک روز گذشته در تماسی تلفنی با خواهرش از سلامت خود خبر داده و گفته است که در اوین بازداشت و در انفرادی به سر می برد.

عبدالرضا تاجیک روزنامه نگار باسابقه برای سومین بار طی یک سال اخیر در ۲۲ خرداد بازداشت شد و تا کنون هیچ خبری از او به خانواده اش نداده بودند و حتی دادستان تهران نیز در ملاقاتی که با خواهر این روزنامه نگار داشت، از محل نگه داری وی اظهار بی اطلاعی کرده بود. این موضوع باعث نگرانی شدید خانواده و دوستان تاجیک و مجامع بین المللی نسبت به سلامت این روزنامه نگار شده بود.

بهر روز جاوید طهرانی پس از تحمل ۵۳ روز سلول انفرادی و

شکنجه به بند عمومی بازگشت

بنابه گزارشات رسیده به «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» بهروز جاوید طهرانی بعد از تحمل بیش از یک ماه در سلولهای انفرادی معروف به سگدونی همراه با شرایط طاقت فرسا و غیر انسانی و ایستادگی و مقاومت امروز به بند عمومی ۱ بازگردانده شد.

زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی ۹ خرداد ماه در پی افشای شکجه های وحشیانه و قرون وسطایی که توسط جلاّد سابق بند ۱ حسن آخریان علیه زندانیان این بند بکار برده می شد به سلولهای انفرادی منتقل گردید و ۵۳ روز تحت شرایط طاقت فرسا و غیر انسانی قرار داشت.

مقاومت و ایستادگی بهروز جاوید طهرانی و سایر زندانیان این بند باعث شد که جلاّد سرخورده و مفلوک این بند حسن آخریان از ریاست این بند بر کنار شود. زندانیان این بند کابوس وجود این جلاّد سفاک و خونریز حسن آخریان را پشت سر گذاشتند و مقاومت آنها بار دیگر همانند گذشته برای احقاق حقوق خود را به نتیجه رسید. البته با تحمل شرایط سخت و طاقت فرسا.

زندانی سیاسی بهروز جاوید طهرانی بیش از یک سال است که در بند مخوف و قرون وسطایی یک در کنار زندانیان عادی و خطرناک قرار داده شده است. در طی این مدت بارها به سلولهای انفرادی معروف به سگدونی منتقل شد و هر بار مدت طولانی همراه با شکنجه های وحشیانه جسمی و شرایط طاقت فرسا و قرون وسطایی مواجه بود.

او بارها علیرغم بودن در سلولهای انفرادی اقدام به اعتصاب غذا کرد و از حقوق خود و همبندانش دفاع نمود و مرعوب شرایط این شکنجه گاه نشد. آنها و شکنجه های وحشیانه شان را به سخره گرفت و هر بار سر بلند و مقاوم تر از قبل از آنجا خارج شد.

این شکنجه گاه به دستور بازجویان وزارت اطلاعات راه اندازی شده است. شکنجه های قرون وسطایی و ضد بشری و شرایط طاقت فرسا توسط علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان، کرمانی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات زندان و جلاّد سابق بند ۱ حسن آخریان بر علیه زندانیان سیاسی و سایر زندانیان بکار برده می شد. افراد فوق از جنایتکاران علیه بشریت هستند که سالها مشغول جنایت علیه زندانیان سیاسی و عادی می باشند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران
23 تیر 1389 برابر با 14 ژوئای 2010

بیانیه خانه موسیقی:

امنیت شغلی هنرمندان در خطر است

کلمه:

هیئت مدیره خانه موسیقی در پی اتفاقات اخیر از جمله جلوگیری از برگزاری کنسرت و مخالفت با اجرای برنامه موسیقی در برخی شهرها و به خطر افتادن امنیت شغلی هنرمندان عرصه موسیقی بیانیه ای صادر کرد. به گزارش خبرگزاری مهر، متن این بیانیه به این شرح است: خانه موسیقی به عنوان تنها نهاد مدنی جامعه موسیقیدانان کشور اعلام می دارد از روند فعلی فعالیتهای فرهنگی در حوزه موسیقی ملی ایران ناراضی و نگران است.

از آنجا که انقلاب شکوهمند مردم ایران عمدتاً خاستگاهی اعتقادی داشته و برای اصالت دادن به ریشه ها و غنا بخشیدن به فرهنگ و هنر ملی نضج گرفته و با توجه به مفاد صریح میثاق ملت ایران در قانون اساسی که در بسط و گسترش آزادی و آزادی در مسیر تکامل و تعالی فعالیتهای فرهنگی تاکید دارد متأسفانه ما در شرایط فعلی شاهد برخی مدیریتهای سلیقه ای و بخشی نگرانی های زیانبار هستیم که علناً مغایر با اصول قانون اساسی است.

بر اساس مر قانون و ضوابط و مقررات جاری کشور تمامی برنامه ها و فعالیتهای اجرایی که مجوز رسمی از مراجع قانونی دریافت می کنند لازم الاجرا بوده و همه دستگاههای انتظامی و اجرایی کشور موظف به حمایت و همکاری با اینگونه برنامه ها هستند، در صورتی که متأسفانه ما به عین می بینیم بعضاً تلاش هنرمندان و موسیقیدانان در زمینه تولید و اجرای برنامه های فرهنگی و هنری و سرمایه گذاری های مادی و معنوی صورت گرفته آنها علی رغم دریافت مجوز با اقدام عده ای قانون شکن به باد می رود و مایه یاس و افسردگی گروهی از هموطنان هنرمند می شود.

از سوی دیگر مخالفت شخصی مدیران ارشد در برخی مراکز استانها برای اجرای برنامه های موسیقایی که قبلاً در مکان دیگری اجرا شده هیچ توجیه منطقی و قانونی ندارد و تنها از برخورد سلیقه ای این مدیران حکایت دارد که مستوجب واکنش مقتضی و اصلاحی مسئولان است.

پرواضح است برنامه های موسیقایی که از وزارت ارشاد و یا هر مرجع قانونی مجوز دریافت می کنند برای اجرا در تمامی استانهایی که بر اساس عرف، شرع و قانون منعی برای اجرای اینگونه برنامه ها وجود ندارد می توانند به مرحله اجرا برسند و طبیعتاً هیچ مدیری نمی تواند با برخورد سلیقه ای مانع اینگونه فعالیتها بشود.

خانه موسیقی بنا بر وظیفه و رسالت صنفی خویش که حمایت از هنرمندان فعال عرصه موسیقی است ضمن محکوم کردن برخوردهای سلیقه ای مدیران و اقدامات سخیف گروههای خودسر، اعتراض خود را به این روند اعلام و از مراجع ذیصلاح و بویژه از مقامات مسئول در وزارتخانه های ارشاد و کشورفوقیا انتظار دارد با انجام وظایف خود در جهت اصلاح این روند مخرب اقدام و در مسیر حاکمیت قانون و بازگرداندن امنیت شغلی هنرمندان شریف و زحمتکش کشور مجدانه عمل کنند.

مقاله واشنگتن تایمز درباره احتمال حمله به ایران

جنگ اوپاما در سه جبهه؟

ارناود دی بورک گریو

روز آنلاین:

برای تأیید بیهودگی جنگ یک تریلیون دلاری عراق، هیچ مثالی بهتر از عکس هایی نیست که صف طولانی تانکرهای حامل بنزین را در حال خروج از عراق و ورود به ایران نشان می دهند.

تصمیم شورای امنیت سازمان ملل برای تشدید تحریم های اقتصادی علیه ایران و تصویب تحریم های آمریکا علیه جاه طلبی های هسته ای ایران توسط باراک اوپاما، دولت منفعل عراق را در بلا تکلیفی قرار داده است.

گروه مطالعه عراق تحت رهبری لی اچ هامپلتون دموکرات برجسته و مدیر مرکز بین المللی وودرو ویلسون، و نیز جیمز ای بیکر مدیر مؤسسه سیاست عمومی در دانشگاه هوستون رایس، در سال 2006 هشدار داده بود ایران پس از خلاص شدن از شر صدام حسین، اکنون نسبت به ایالات متحده صاحب نفوذ بیشتری در عراق است.

تنها تحریمی که می تواند به طور جدی به رژیم نظامی ملامها ضربه وارد کند، تحریم سنگین بنزین است. ایران سرشار از منابع نفتی است اما به دلیل کمبود توان پالایشگاهی، 60 درصد از بنزین مورد نیاز خود را وارد می کند. ضعف حاکمیت در بغداد باعث شده ایران وارد یک معامله مخفیانه واردات بنزین با عراق شود.

دولت ائتلافی نوری المالکی نخست وزیر عراق، انتخابات ملی مارس گذشته را با فاصله کم 89 در برابر 91 کرسی به رقیب خود واگذار کرد. هر دو حزب از کسب 163 کرسی مورد نظر برای تشکیل دولت مستقل ناتوان ماندند و مذاکرات بی وقفه هنوز نتوانسته به تشکیل یک دولت ائتلافی منجر شود. درحالیکه بمبگذاران انتحاری نهایت تلاش خود را برای به راه انداختن خشونت های خونبار فرقه ای به خرج می دهند، جوزف بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا هفته پیش برای پنجمین بار به عراق رفت. او از رهبران عراق خواست در اسرع وقت یک دولت با شرکت تمامی احزاب تشکیل دهند.

زمانی بود که صدام حسین دیکتاتور، کارآمدترین سد در برابر جاه طلبی های منطقه ای ایران محسوب می شد. او در سال 1980 به ایران هجوم برد و جنگ هشت ساله ای را به پا کرد که به قیمت جان یک میلیون نفر از دو طرف تمام شد.

جوانان ایرانی به عنوان "داوطلبان انتحاری" به جبهه برده می شدند تا با کلیدهای طلایی رنگ درب بهشت به دور گردنشان، با 72 بارکه دیدار کنند. کسانی که از ایده اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته ای ایران حمایت می کنند، تا کنون تنها در اسرائیل، و نیز نواحی محافظه کاران کنگره و همفکران آنها در مؤسسات و رسانه ها به چشم می خوردند. اما ظرف هفته های اخیر، تنوع کسانی که نشان دادن ضرب شست نظامی به رژیم دینی- نظامی ایران را اجتناب ناپذیر می شمرند، گسترش یافته و سیاستمداران کمتر مخلصانه طلب و دوستان نظامی شان را نیز دربر گرفته است.

فرماندهان سابق ارتش آمریکا در مناسبت های مختلف اعلام کرده اند که باید نحوه همزیستی با بمب ایرانی را فرابگیریم. این نظیر سخنانی است که هنگام از دست رفتن یکه تازی آمریکا در تصاحب بمب هسته ای و سازش با استالین به زبان آورده می شد. بعدها مائو تسه دون چینی گفته بود در یک جنگ هسته ای، صدها میلیون نفر از مردم خواهند مرد اما پیروزی از آن چین خواهد بود زیرا چند صد میلیون بازمانده خواهد داشت. چین به همان اندازه برای موجودیت ایالات متحده تهدید محسوب می شد که امروز ایران برای اسرائیل تهدید محسوب می شود.

دریاسالار مایک مولین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز گاه و بیگاه جانب احتیاط را نگه داشته است. رؤسای ستاد مشترک و فرماندهان سابق بهتر از اکثر کارشناسان می دانند که ایران صاحب توانمندی های قابل توجه تلافی جویانه در نبرد نامنظم در نقاط مختلف است: در تنگه هرمز که معبر 25 درصد ترافیک نفتی دنیاست، در بحرین که محل استقرار ناوگان پنجم دریایی آمریکا است و دو سوم جمعیتش را شیعیان تشکیل داده اند، در دویبه که محل زندگی 400 هزار ایرانی است و تعداد زیادی از آنها را نیز "عوامل مخفی" و یا متمایل به ایران تشکیل می دهند، در قطر که اکنون ثروتمندترین کشور دنیا با درآمد سرانه 78 هزار دلار و محل استقرار مرکز فرماندهی نظامی آمریکاست اما منابع گاز طبیعی آن در تیررس موشک های کوتاه برد ایران است و سرانجام در عربستان سعودی که ترمینال راس تنوره و میدان نفتی آن همگی در معرض خرابکاری و موشک پرانی ایران است.

حاکمان عرب در خلیج فارس و سایر حکمرانان عربی رسماً و با قدرت مخالف هرگونه حمله نظامی اسرائیل یا ایالات متحده علیه تأسیسات هسته ای ایران هستند. اما این مخالفت با سرعت در حال محو شدن است.

یوسف القطیبه سفیر امارات متحده عربی در آمریکا طی سخنان هفته گذشته خود در مؤسسه اسپن در کلرادو به طور علنی گفت: "من فکر می کنم علیرغم تجارت گسترده مان با ایران که نزدیک به 12 میلیارد دلار است و عواقبی که در پیش خواهد بود، از جمله اعتراضات مردم ناخشنود از حمله یک کشور خارجی به یک کشور مسلمان، این اتفاق به هر حال خواهد افتاد."

وی افزود: "اگر از من بپرسید آیا مایل هستم با این مشکلات سر کنم و یا به زندگی با یک ایران هسته ای تن بدهم، جواب من هنوز همان (حمله به ایران) است. ما نمی توانیم با یک ایران هسته ای زندگی کنیم." این سخنان بعداً تکذیب شدند. یکی از رهبران عربی سابق و نزدیک به رهبران فعلی عرب به طور خصوصی در 6 ژوئیه به خبرنگار این نشریه گفت: «رهبران هر شش کشور خلیج فارس اکنون مایلند ایران از صحنه فعالیتهای هسته ای حذف شود و همگی آنها می دانند تحریم ها کارایی ندارند."

چاک راب سناتور سابق و ژنرال چارلز اف والد فرماده هوایی در گشایش جلسه دفاع از آزادی در اکتبر 2001 گفتند اکنون زمان تدارک توانمندی حمله نظامی

سیاست های پیش بینی نشده تعرفه ها شکایت دارند. اگرچه آنها با سایر سیاست های پیش بینی نشده دولت هم مشکل دارند."

بزرگترین موضوعی که باعث عدم قطعیت می شود این است که آیا سوبسید های بی شمار در بخش انرژی ادامه خواهد یافت یا نه. آقای احمدی نژاد درباره برداشتن سوبسید های نفت و گاز از ماه سپتامبر گفته است.

یک دیپلمات غربی می گوید: "این مسلمان عواقب دردناکی برای مصرف کنندگان خواهد داشت. اما برنامه احمدی نژاد مشخص نیست. هیچ کس نمی داند با بالا رفتن قیمت ها، نرخ واقعی چه خواهد بود. هیچ کس نمی داند بالا رفتن قیمت ها از چه زمانی آغاز خواهد شد. هیچ کس نمی داند چه کسانی شامل سوبسید باقی می ماندند. به همین دلیل مسایل زیادی نامشخص مانده است."

در این میان سپاه پاسداران ایران یکی از بازیکنان اصلی است. برخی از دیپلمات ها تخمین می زنند که سپاه صاحب بیش از 50 درصد همه فعالیت های اقتصادی داخل ایران بخصوص در بخش نفت و گاز و ساختمان سازی است.

فایننشال تایمز، 12 ژوئیه

گزارش مادران عزادار از دیدار با مادر سعید زینالی و مراسم

سالگرد خاکسپاری سهراب اعرابی



اخبار روز:

جمعی از مادران عزادار در آستانه ۲۳ تیر همزمان با سالروز دستگیری سعید زینالی در سال ۷۸ به دیدار مادر سعید رفتند تا با این مادر همچنان چشم به در دوخته همدردی نمایند، مادری که ۱۱ سال پیش فرزندش را جلوی چشمانش از منزل ربودند و از آن زمان تاکنون برای پیدا کردن ردی از او به هر دری زده ولی هیچ پاسخی به او داده نشد و این طبیعی ترین پرسش یک مادر و پدر که "با فرزندان چه کردید؟!

"پس از ۱۱ سال همچنان بدون پاسخ باقی است. خانم زینالی در جمع مادران از رنج و عذابی که در طول این مدت کشید می گوید، می گوید سعیدش فارغ التحصیل رشته کامپیوتر از دانشگاه تهران است و او تنها بازداشتی آن روز نیست که هیچ خبری از او ندارند همراه با سعید حداقل ۶ دانشجوی دیگر دانشگاه تهران نیز بودند که وضعیتی کاملاً مشابه با سعید دارند و خانواده آنها نیز در یافتن ردی از فرزندان خود به هر دری زدن و پاسخی نیافتند، دو تن از این دانشجویان دختر هستند.

مادران عزادار همراه با مادر سعید زینالی خواهان آنند تا مسئولین قضایی و امنیتی ایران پس از ۱۱ سال بی تفاوتی و بی توجهی پاسخ دهند چه بر سر سعید زینالی و سایر دانشجویان بازداشتی در تیرماه ۷۸ آوردند و همچنین خواستار آزادی هرچه سریعتر بهروز جاوید طهرانی شدند، دانشجویی که در پی اعتراضات دانشجویان در ۲۳ تیرماه ۷۸ تاکنون در اوین بسر می برد.

در خاتمه مادران عزادار به اتفاق در مراسم گرامیداشت اولین سالگرد خاکسپاری سهراب اعرابی که در منزل وی برگزار شده بود شرکت کردند.

مراسم با حضور خانواده های مسعود هاشم زاده، اشکان سهرابی، حسن پور و ... و همینطور جمعی از مردم با شکوه برگزار شد.

در این مراسم مادر سهراب چندین دلنوشته خواند که در آنها سوگند خورده شد که از حق سهراب ها نگذرند و تا تحقق خواسته های فرزندان پاک این سرزمین که برای بدست آوردن ابتدایی ترین حقوق خود یعنی حق تعیین سرنوشت، جان خود را از دست دادند از پای ننشینند و اجازه ندهند تا مادران دیگری در ایران غم و دردی که آنان مجبور به تحمل آن هستند را تجربه کنند و تا محو خشونت دست از تلاش برندارند.

در خلال این مراسم اشعاری از شرکت کنندگان خوانده شد و سرودهای زیبایی چون کاروان شهید، مرغ سحر، سرآمد زمستون همخوانی شد. راهشان پر رهرو، یادشان گرامی باد

مادران عزادار - تیر ۱۳۸۹

منبع خبر: فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

ایالات متحده فرا رسیده است. "تحریم ها فقط در کنار تدارک علنی برای حمله نظامی به عنوان آخرین راه حل، می توانند مؤثر باشند... تضعیف آشکار احتمال حمله نظامی، موضع ما در برابر تهران را ضعیف کرده و دستیابی به یک راه حل صلح جویانه را غیرمحتمل تر کرده است."

تردید و وسوسه اوپاما در مواجهه با ایران به سرعت افزایش خواهد یافت و او به این نتیجه رسیده که افغانستان تا جایی که چشم کار می کند، همچنان کانون ملتهبی خواهد بود. با وجود افغانستان که اوضاع آن در حال وخیم تر شدن است و نمایش نظامی عراق که با خشونت های فرقه ای آمیخته است، بمباران ایران می تواند جبهه سوم را در مقابل اوپاما باز کند و شانس او برای راضی نگه داشتن هر دو مجلس آمریکا را فراهم کند.

منبع: واشنگتن تایمز 12 ژوئیه

مقاله فایننشال تایمز درباره اقتصاد ایران

چرخه که دارد می ایستد

نجمه بزرگمهر، جیمز بلینز

روز آنلین:

شرکت کیوان خصوصی است و رسماً شامل تعطیلات اضافی نشده است. اما در عمل کارهایش متوقف شده است. او می گوید: "ما باید در تماس دائم با سازمان های دولتی که طرف قرارداد ما هستند باشیم. اما دولت به شکل ناگهانی دو روز کاری را بعد از تعطیلات رسمی تعطیل می کند و یک هفته کاری از دست می رود و این درحالی است که در قرارداد ما باید بابت هر روز دیرکرد جریمه بپردازیم."

اقتصاددان های اصلاح طلب با قطع برق در ایران تعجب زده نشدند. اقتصاد پوپولیستی محمود احمدی نژاد بر اساس تقسیم درآمد نفتی بین اقشار کم درآمد متمرکز شده تا سرمایه گذاری زیر بنایی در اقتصاد ملی. در نتیجه با گذشت پنج سال و خوردن همه ذخیره ها در بخش های کلیدی با کمبود سرمایه مواجه شده است و این شامل تولید برق هم می شود. اما دولت هر نوع مشکل اقتصادی را انکار می کند و به نرخ تورم 9.4 درصدی که برای اولین بار بعد از 20 سال یک رقمی شده اشاره می کند. با این حال اقتصاددانان می گویند که دلیل آن رکود در بسیاری از بخش های اقتصادی است. یک نشانه آن بالا رفتن نجومی چک بدون محل بود.

به گفته بانک مرکزی در ماه مارس تا ماه مه، از هر هشت چک یک چک بدون محل بوده است. این بالاترین تعدادی است که از بعد از انقلاب اسلامی در ایران ثبت شده است.

با وجود اینکه مجازات امضای اینگونه چک ها زندان است، اما تاجر همواره نگران پرداخت نشدن پول شان هستند. یک تاجر 45 ساله در بازار تهران می گوید: "بازار راکد است و پول نقد موجود نیست و به همین دلیل تعداد چک های بدون محل افزایش پیدا کرده است." بازار تهران جایی است که بیشترین تعداد چک ردو بدل می شود و از آن بعنوان تضمین هم استفاده می شود. این تاجر می افزاید: "ما باید خطر قبول کردن چک را بپذیریم اگرچه حدس می زنیم که به موقع تبدیل به پول نمی شود."

اقتصاددان ها می گویند که میزان قرض به درجه هشدار رسیده است.

محمودرضا خاوری، مدیر بانک ملی می گوید که میزان سررسید پرداخت ها در سپتامبر 2009، 45.7 میلیارد دلار بود که نسبت به سپتامبر 2005، 860 درصد افزایش داشته است. به همین دلیل به گفته اتاق بازرگانی ایران صنایع با 40 درصد توانایی خود کار می کنند.

در عین حال میزان بیکاری 12 درصد افزایش داشته است که این رقم 25 درصد جوانان تحصیل کرده را شامل می شود.

بانک مرکزی بالا رفتن رشد اقتصادی در دو سال گذشته را تکذیب کرده است. اما حسین قضاوی، معاون اقتصادی بانک مرکزی، اخیراً اعلام کرد که رشد تولید ناخالص داخلی در سال 2008-2009، نیم درصد بوده است.

موسی غنی نژاد، اقتصاددان به روزنامه محافظه کار خبر گفته است که اقتصاد ایران با دو بحران دست و پنجه نرم می کند؛ یکی تورم و دیگری رکود اقتصادی. او می گوید که این دو عامل رشد اقتصادی را متوقف کرده اند. دیپلمات های غربی معتقدند که چشم انداز اقتصاد ایران بیشتر به دلیل تصمیم های غلط بحرانی شده است تا تحریم های اقتصادی.

یکی از این دیپلمات ها می گوید: "دولت همه چیز را انکار می کند و اقتصاد ایران هم مدتی طولانی در دست احمدی نژاد بوده است. کارخانه دار ها از

گفته‌های مادر سعید زینالی از یازده سال دوری فرزندش



خانم اکرم نقابی (مادر سعید زینالی) مختصری از دستگیری و مفقود شدن پسرش و اتفاقاتی که در این مدت یازده سال افتاده می‌گوید:
گزارش اختصاصی:

۱- در تاریخ ۱۳۷۸/۰۵/۲۳ روز شنبه ساعت چهار بعداز ظهر زنگ درب خانه به صدا در آمد و دخترم اف اف را برداشت. از پشت اف اف صدای غریبه ای آمد و گفت: من دوست سعید هستم، اگر سعید در خانه است بگو به درب منزل بیاید. دخترم به من گفت: مامان سعید را می‌خواهند، من گفتم: بگو خوابیده و چون سعید در اطاق دیگری خوابیده بود، صدای من را شنید و گفت: نه بیدار هستم. کفش پوشید و رفت پایین. من از پنجره نگاه کردم و دیدم دو نفر هستند و سعید در وسط آنها ولی چون پشتشان به من بود، صورت آنها را ندیدم. سر کوچک یک اتومبیل سرمه ای رنگ ایستاده بود،

درب عقب را باز کرد و یکی از آنها سوار شد و بعد سعید را سوار کردند و بعد از آن نفر سوم سوار شد و حرکت کردند. از آنموقع تا به حال که یازده سال می‌گذرد، هنوز هیچگونه اطلاعی از فرزندم نتوانسته‌ام بگیرم و هنوز هم انگار سال ۷۸ است و تازه شروع کرده‌ام.

از روز بعد شروع کردم به جستجوی سعید در کلانتریها و بیمارستانها. بعد از حدود سه الی چهار روز، پرونده ای در اداره آگاهی مرکز تشکیل دادیم مبنی بر فقدان سعید که چند روزی است از نامبرده خبری نداریم و اداره آگاهی شعبه یازده شروع به پیگیری طبق روال خودشان کردند، بطوریکه از خود ما و دوستان محلی سعید بازجویی کردند و عکس سعید را در روزنامه چاپ کردند که مشکلات دیگری از نوع دیگری برای ما شروع شد. یک نفر با منزل ما تماس گرفت و گفت: دو میلیون تومان می‌گیرم و سعید را تحویل می‌دهم. وی گفت پدر سعید با پول بیاید کرج، روی پل اول کرج، منتظر باشد تا ما تماس بگیریم و بگوییم به کجا بروید و درب را باز کنید و سعید را ببرید. پدر سعید به اسرار من، یک حواله روزنامه پیچ کردیم مثلاً پول است و پدرش عازم کرج شد. دو نفر با

موتور سیکلت آمدند و بسته را از دست همسر گرفته و فرار کردند.

۲- بعد از آن یک شب حدود ساعت ۸ الی ۹ چهار نفر زنگ همسایه را می‌زنند و درب را باز می‌کنیم. ما در حال شام خوردن بودیم و درب ورودی حال خانه را به علت گرما باز گذاشته بودیم. یک باره سه نفر با کفش و بیسم و اسلحه زیر کتشان وارد حال شدند، یک نفر از آنها سراغ اطاق سعید را گرفت و پدر سعید هم اطاق را نشان داد و همراه یکی از مامورین داخل اطاق سعید شدند. چند تا کتاب و جزوه آنجا بود که آنها را با خود بردند. یکی از مامورین که خیلی تند حرف می‌زد، ما را تهدید می‌کرد. ما هم هر چه سوال می‌کردیم، می‌گفتند از حاج رضا بپرسید. حاج رضا روی پله ایستاده بود و وارد خانه نشد. بعد از مدتی، موقعی که رفتند، گفتند: تا ما از کوچه بیرون نرفته ایم، حق آمدن به بیرون را ندارید.

۳- بعد از چند روز که این اتفاقات گذشته بود، صدای تلفنی به صدا در آمد. یکی از آن طرف تلفن خود را چنین معرفی کرد: «من از اطلاعات زندان اوین تماس می‌گیرم و چند سوال از شما دارم. این سوالها را به دقت جواب بدهید.

- چرا آقا سعید با شما به مسافرت نرفته بود؟
- دوستهای آقا سعید را چه قدر می‌شناختی؟
- آیا به رادیوهای بیگانه گوش می‌داد؟
- با کدام گروه کار می‌کرد؟»

اینها قبلاً در تعقیب سعید بودند، چون ما در مسافرت بودیم و جمعه بعداز ظهر ۲۲ مرداد سال ۱۳۷۸ از میدا به مقصد تهران در حرکت بودیم. شب تو راه بودیم و شنبه پنج صبح به خانه رسیدیم و بعد از ظهر همان روز این اتفاق افتاد.

۴- یک مورد دیگر هم چنین بود، در شب تولد حضرت فاطمه زهرا(س) و شب تولد حضرت علی(ع) دو بار شب ساعت ۹ صبح بود، تلفنی با منزل ما تماس گرفتند. گفتند ما از حفاظت و اطلاعات سپاه تماس می‌گیریم و سلامتی آقا سعید را به شما می‌دهیم. پرسیدم: شما کجا هستید؟ گفتند: بیشتر از این حرف دیگری اجازه نداریم بزنیم، صبر کنید انشالله حل می‌شود. در همین فاصله‌ها بود که یک روز خود سعید تماس گرفت و گفت: سلام مامان من خوبم و دنبال کار مرا بگیرید، او نتوانست بیشتر حرف بزند و خداحافظی کرد.

۵- نامه ای به عنوان فرماندهی نیروی انتظامی ناجا، آقای قالیباف تقدیم کردیم. بعد از یک هفته فردی به نام سرهنگ فاطمی با ما تماس گرفت و پدر سعید را احضار کرد. بعد از ملاقات پدر سعید با سرهنگ فاطمی، یک روز دیگر تماس گرفت و گفت: با توجه به نظر سردار قالیباف قرار است یک ملاقات چند دقیقه ای برای مادر سعید بگیرم ولی وقتی به آن بازداشتگاه رفته، نامبرده در آنجا نبود و وی را به جای دیگری انتقال داده اند به همین دلیل انشالله بعد از هماهنگی، شما را می‌برم تا پسر را ملاقات کنی. این قضایا یک سال طول کشید و خبری سرهنگ فاطمی نشد و چون پدر سعید پیگیری می‌کرد، بعد از درگیریهای زیاد یک روز سرهنگ فاطمی تلفنی به همسر می‌گوید: من گزارش را داده‌ام دفتر آقای قالیباف و چون نامه را توسط یک رابطی به آقای قالیباف داده بودیم و خود آن رابط هم موضوع را از ما می‌پرسید. به سراغ ایشان رفتیم. موضوع را گفتیم و ایشان فرمودند: چند روز صبر کنید، سردار روز سه شنبه شام مهمان ماست می‌آید به خانه ما و من از ایشان پیگیری می‌کنم. روز بعد وقتی که به ملاقات آقای رابط رفتیم ایشان از ما پرسید: آقای زینالی موضوع چیست و ما جواب دادیم که ما هم منتظر شنیدن جواب از شما هستیم. این آقا گفت: شب من از سردار پرسیدم و ایشان گفتند آقای مهندس به آن همکارانت بفرمایید چند روزی صبر کنند تا بعد. حال همین چند روز شده یازده سال.

۶- نامه دیگری به تشخیص مصلحت نظام دادیم و آنها هم نامه را فرستادند به حفاظت اطلاعات سپاه، یک سال به طور روزانه، نامه را از سپاه و همچنین از تشخیص مصلحت نظام پیگیری می‌کردیم تا اینکه روبروی پادگان قصر فیروزه در اثر یک تصادف موتورسیکت همسر رفت زیر کامیون و کامل از بین رفت. طوری که لاشه آنرا در نیاوردم و هنوز سند آنرا داریم. در آخر از طریق تلفنی از داخل تشخیص مصلحت نظام یک نفر گفت: سپاه پاسداران گفته چون امنیت کشور مطرح است، چند روزی صبر کنید. همین چند روز شده یازده سال.

۷- بار دیگر نامه ای به دادستان تهران، جناب آقای سعید مرتضوی دادم و ایشان نامه را به آقای سالار کیا، معاون امور زندان ها ارجاع دادند و رییس دفترش تلفنی هم با معاون امور زندانها صحبت کردند مبنی بر اینکه حاج آقا مرتضوی می‌خواهد بداند فرزند اینها کجاست و من همراه همسر نامه را آوردیم طبقه پایین و تحویل خود آقای سالار کیا دادیم و ایشان به سربازی که ایستاده بود دستور دادند رییس دفتر را صدا کن بیاید اینجا، یک آقای جوان آمد خدمت معاون امور زندان. نامه مرا داد به نامبرده و شفاهی هم گفت: از این جاهای مربوطه



غیره پیگیری کردم حتی شبها هم موضوع را پیگیری کردم تا اینکه آقای نیازی را در یک سوپر مارکت پیدا کردم و با همسرش در سوپر مارکت بودند و وقتی که گفتم من مادر سعید زینالی هستم تعجب کرد همه اش از من می پرسید آدرس مرا از کجا پیدا کرده ای و چه کسی به شما داده. مرا برد پشت سوپر مارکت با همسرش با من صحبت کردند. ایشان خیلی نگران شد و گفت: اگر الان می دانستند من با شما صحبت کرده ام، مجدداً به سراغ من می آیند، شما دیگر دنبال من نیابید. من خداحافظی کردم و آمدم بیرون و با پدر سعید قرار گذاشتیم که چند روز دیگر با هم برویم به سراغ آقای نیازی، وقتی که بعد از چند روز مراجعه کردیم شخص دیگری در آنجا بود. پرسیدم آقای نیازی کجاست گفت ایشان فروخته و من تازه خریده ام بعد از آن خیلی پیگیری کردیم دیگر او را پیدا نکردیم انگار آب شده رفته به زیر زمین.

۹- در ضمن ما با خانواده برادران شهید باکری آشنایی داریم چند سال پیش شب سالگرد آنها، آقای رضا باکری به من و پدر سعید گفت آقای زینالی زود برو چون آخر شب حاج آقا یونسی وزیر محترم اطلاعات عازم کشور چین می باشد می آید اینجا و از اینجا می رود به فرودگاه شما صبر کنید اسم سعید را داده بودیم بپرسیم چه کار کرده و حدودهای ساعت ۱ الی ۲ نصف شب بود آمد به خیابان کاوه منزل شهید باکری و آقای مهندس رضا باکری پرسید و حاج یونسی گفت من به یکی از معاونها گفته بودم قرار بود جواب به پسر شهید باکری بدهد و آقای مهندس باکری گفتند نه خیر حاج آقا خیر نشده و همان موقع به یک نفر تلفن کردند و پرسید: من اسم سعید زینالی فرزند هاشم را به شما داده بودم چه شد و او هم به ایشان گفت حاج آقا من طی یادداشتی گذاشتم روی میز شما. حتماً ملاحظه نفرموده ای، در اختیار بچه های سپاه می باشد و در حال تکمیل پرونده است و بعد طوری صحبت کردند که دیگر من متوجه نشدم. در آخر هم ایشان گفتند بعد از مسافرت پیگیری بفرمایید از طریق وزارت اطلاعات ببینم موضوع چیست. رفتند به فرودگاه بعد از آن هم ما دیگر به ایشان دسترسی نداشتیم و همین طور ماند. چندین بار آقای مهندس باکری فرمودند بیا با هم برویم سپاه پیگیری نماییم و چون دیدم جوابی نمی دهند و آقای مهندس باکری عصبانی می شود، دیگر از طریق ایشان پیگیری نکردم و ترسیدم کار ما بدتر بشود.

۱۰- حاج آقا حجت الاسلام و مسلمین میرزا موسی سلیمی دادستان انقلاب میانه و حاکم شرع میانه و رشت بود ایشان چندین دوره نماینده مردم میانه در مجلس شورای اسلامی بود و پدر دو شهید، پیرمرد است و با خانواده ما نسبت دارد. موضوع را با ایشان در میان گذاشتیم بطوریکه گفتیم فرزند ما زندان حفاظت اطلاعات سپاه می باشد اگر امکان دارد بپرسید برای چه گرفته اند. ایشان فرمودند یک نفر در زمانی که من دادستان انقلاب بودم، رابط ما با اطلاعات بود. با هم خانوادگی به مکه معظمه مشرف شدیم صبر کنید من از ایشان پرسیم و بعد از چند روز توسط یکی از فامیل ها پیغام داده بودند که حضوری بیایند به خانه ما. مبادا از تلفنی منزلشان به خانه ما زنگ بزنند. وقتی که ما رفتیم به خدمت نامبرده فرمودند چون تلفن منزل شما در کنترل است، من پیگیری کردم فامیل پسر را برای خودش مشکل بزرگی ایجاد کرده و با پیگیری ما حل نمی شود احتمالاً مشکل هم برای ما ایجاد می کنند و شما خودت هم پیگیری نکنید و به من گفته اند کار ایشان خیلی مشکل است و اگر جای دیگری هم صحبت کنید که من این موضوع را به شما گفته تکذیب می کنم و می گویم من اصلاً اینها را نمی شناسم. بطوریکه وقتی با ما در اطاق صحبت می کرد به این طرف و آن طرف نگاه می کرد و حرف می زد، بطوریکه همسرش در آشپزخانه مشغول کار بود وقتی که دید حاج آقا اینگونه صحبت می کند اعتراض کرد و گفت حاجی مگر شما چکار می کنید که اینقدر نگران هستی کم مانده بود که با همدیگر اختلاف پیدا کنند و ما زود بلند شدیم آمدیم بیرون.

۱۱- در این مدت به مجلس شورای اسلامی و کمیسیون امنیت ملی و وزارت کشور و ریاست جمهوری و وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و دفتر مقام معظم رهبری چندین بار دادگاه انقلاب اسلامی، دادگاه نظامی نیروهای مسلح و جاهای دیگری که مربوط به این قضایا می باشد اعم از دفتر آقای رییس، معاون اول شورای عالی قضایی همچنین زمان آقای شاهرودی بعضی وقتها مسئولین محترم دفاتر این آقایان حرفهای خنده دار می زنند. به عنوان مثال: دفتر آقای رییس معاون اول دستگاه قضایی کشور می گوید این موضوع اصلاً به ما مربوط نمی شود.

۱۲- اطلاعات زیادی در خصوص اینکه فرزند ما در دست حفاظت اطلاعات سپاه است داریم و این احتمال وجود دارد که اگر تمام آنها را بازگو نمایم، برای بعضی از آنها مشکلاتی ایجاد شود.

مادر سعید زینالی

استعلام بگیرید و بفرمایید خود آقای دادستان دنبال این موضوع است و ایشان ما را همراه خودش برد به اطاق خودش و تلفنی با چند جا تماس گرفت و موضوع را گفت و چون وقت نماز و ناهار شده بود، به ما گفت: شما در راهرو منتظر باشید تا من درب را کلید کنم، می روم نماز و وقتی که نامبرده از ناهار و نماز برگشت، چندین بار این اطاق و آن اطاق رفت. او ما را هم در کنار راهرو می دید. رو به ما کرد و گفت شاید جواب اینها به آخر وقت بکشد. شما اذیت می شوید بروید فردا اول وقت بیاید اینجا و ما هم همین کار را کردیم. وقتی که فردا آمدیم تا اینکه ما را دید، سریعاً گفت: اگر شما دیروز به من می گفتید فرزندان در کرمانشاه خدمت کرده به شما می گفتم فرزندان کجاست. من در جواب گفتم فرزند ما حدود دو سال پیش خدمت اش را تمام کرده. گفت: باشد، در پادگان یک سری اتفاقات افتاده و فرزند شما هم گرفتار شده. ما را به اطاق آقای سالار کیا راهنمایی کرد. وقتی وارد اطاق شدیم، رییس دفترش به ایشان گفت: پدر و مادر سعید که پیگیری می کردیم. آقای سالار کیا به ما گفت: فرزندان در حفاظت اطلاعات سپاه بازداشت شده و هیچ اطلاعی از وضعیت پرونده اش نداریم، در ضمن آنها به ما اطلاعات نمی دهند. وقتی از اطاق ایشان خارج شدیم، من شروع به سوال کردن از رییس دفتر ایشان کردم. گفت: پرونده کرمانشاه، پرونده معرفی است. خیلی ها را گرفته اند، فرزند شما هم در آنجا در حفاظت سرباز بوده و همچنین راننده فرمانده پادگان بوده و باید از جریان های پادگان با خبر می شد. کوتاهی کرده چون امنیت کشور است و نمی گذارند شما ملاقات کنید یا از وضعیت فرزندان با خبر باشید. من خیلی اسرار کردم، گفت: یک سری اطلاعات در خصوص مسایل هسته ای از طریق ارتش از پادگان خارج شده و به دست منافقین رسیده است. در رده های بالا خیلی ها را گرفته اند و فرزند شما به عنوان راننده در پرونده مطرح است. من خداحافظی کردم رفته. بعد از حدود یک ماه نامه ای دیگری به معاون امور زندان ها نوشتم و آمدم خدمت آقای سالار کیا. وقتی که نامه را دادم ایشان خندید و گفت: بعد از شش و هفت سال درب اطاق ما را شناختی؟ ما را دیگر رها نمی کنید؟ بالاخره ایشان با اصرار من، نامه را زیر نویس کرد به آقای مهندس نبوی به عنوان اینکه یک سری اطلاعات از وضع پرونده نامبرده به اینجانب اخذ نماید و من نامه را دادم به دبیرخانه و آنها گفتند شما بروید یک ماه بعد بیایید. وقتی که بعداً مراجعه کردم، رییس دفتر آقای سالار کیا گفت: من هیچ صحبتی با شما نکرده ام، من هر چه به شما در خصوص پسر تان گفته ام، نشنیده بگیرید. مستقیماً ما به اطاق آقای سالار کیا برد و گفت: پدر آن پرونده سپاه آمده و آقای سالار کیا در اطاق یک مهمان روحانی جوان داشت و رو کرد به طرف او و گفت: ما باید جواب مردم را بدهیم، حالا من به این بنده خدا چه بگویم و بعد رو به طرف من کرد و گفت: فرزند شما توسط حفاظت سپاه پاسداران بازداشت شده و به ما هم خبر نمی دهند. این نامه شما را پس آورده اند. می خواستند ما را ببرند. می گویند به احترام دادستان شفاها پرسید گفتیم اینجا هست. نه اینکه شما نامه پدر نامبرده را برای ما بفرستی. بعد من سوال کردم آقای سالار کیا شما دادستان شهر تهران هستید باید از طریق شما این جریان یعنی بازداشتی فرزند اینجانب انجام شود و اگر دستور شما نباشد کسی می تواند خودسرانه کاری انجام دهد؟ پس من کجا بروم اول خدا بعد شما، باید جواب بدهید. ایشان خنده ای کرد و گفت: "شما فقط این موضوع را از طریق دفتر مقام معظم رهبری پیگیری کنید. ما کاری برای شما نمی توانیم انجام بدهیم خداحافظ شما".

۸- بار دیگر شخصی با منزل ما تماس تلفنی گرفت و گفت: "من از شهرستان یزد تماس می گیرم یک شماره تلفن به جز تلفن خودتان، به من بدهید و شب بروید آنجا تا من تماس بگیرم و می خواهم با شما صحبت کنم". ما همین کار را انجام دادیم. او شب به آن تلفن زنگ زد و با همسر صحبت کرد و یک آدرسی در نزدیکی ترمینال یزد کنار خیابان داد. همسر شب عازم یزد شد و به آن آدرس رفت و شخصی با کت و شلوار و حدود ۵۰ سال سن آمده و به همسر گفت: "ما هم در این جریان گرفتار بودیم و الان هم چند تا از بچه های ما هم بازداشت شده اند و چون سپاه مستقیم نمی توانست وارد ارتش شود، آقای سرگرد علی دوستی ماها را دستگیر کرده و بعد از تکمیل پرونده تحویل سپاه داده است. بروید آقای علی دوستی را پیدا کنید. شاید به شما اطلاعاتی بدهد. در ضمن آن موقع او سرگرد بود و بعد از این جریان درجه سرداری گرفت است و همه را تر و خشک گرفت و تحویل حفاظت اطلاعات سپاه داد". نامبرده همانطوری که با من صحبت می کرد، خیلی نگران بود و حتی نام خود را نگفت. ایشان خیلی اسرار می کرد که حتماً کسی را پیدا کن و اگر نه، پسر را اعدام خواهند کرد. در ضمن موضوعی که در دفتر آقای سالار کیا به من گفتند تقریباً ایشان هم همین طور موضوع را مطرح کرد. همچنین گفت شما برو شهرک اکباتان تهران سراغ یک نفر را بگیرید به نام آقای نیازی ایشان فرمانده پادگان بوده و ایشان را هم گرفته بودند و از ارتش گویا اخراج شده. کاملاً جریان فرزند شما را آقای نیازی می دانند. من مادر سعید حدود یک سال و نیم کوچه به کوچه از طریق مخابرات و

پاسخ به تمام ابهامات و اظهارات پیرامون پرونده سکینه

محمدی

محمد مصطفایی و کیل سکینه محمدی

اخبار روز:

قصدها نداشتن مطلبی پیرامون سکینه محمدی بنویسم و یا اظهار نظری در دفاع از وی در خارج از پرونده نمایم. خواستم به آنچه در خبرها آمده بود اکتفا کنم. اما وقتی تلفن همراه به صدا درآمد و صدای نالان و انده‌گین سعیده تنها دختر سکینه محمدی را شنیدم که می‌گفت امروز در برخی از روزنامه‌ها نوشته شده است که قرار است مادرم را اعدام کنند طاقت نیاوردم و بدتر از آن پیام کوتاه این دختر ۱۸ ساله که نوشته بود: «آقای مصطفایی از شما خواهش می‌کنم به مادرم کمک کنید آگه برای مادرم اتفاقی بیافتد من خودم را می‌کشم پس نگذارید این طور شود.» مصمم شده، ناچار گشتم تا به تمام ابهامات کسانی که از دور و نزدیک اخبار منتشر شده در مورد سکینه محمدی را شنیده‌اند را مرتفع کنم تا شاید اندکی از بار مسئولیت کاسته شود و لااقل در مقابل پیشگاه احدیت آسوده خاطر باشم و از تمام کسانی که دستی بر قدرت دارند عاجزانه می‌خواهم که نگذارند کوچکترین خدشه‌ای بر حیات این زن زجر کشیده وارد آید که اگر چنین شود در مقابل خداوند خود و فرزندان سکینه محمدی مسئول خواهیم بود.

لازمه تکیه بر مقام قضاوت این است که به دنبال انتقام و اعمال سلیقه شخصی نباشیم. اگر خبری چه از رسانه‌های غربی و چه از رسانه‌های شرقی منتشر می‌شود آزرده و جری نشویم و بی آنکه تحت تاثیر قرار گیریم، عدالت را پیشه خود سازیم و نگوییم که چون فلان رسانه این موضوع را پوشش خبری داده و یا فلان شخص مصاحبه کرده است محکوم باید اعدام شود. جان انسانها چنان با ارزش است که نمی‌توان و نباید چنین تفکری را در ذهنمان خطور دهیم چه رسد به اینکه برای به اصطلاح بستن دهان رسانه‌ها شخصی را به ناحق اعدام و یا مجازات سنگین نماییم. امروزه شاید در دنیا هزاران نفر بر اثر بلاهای طبیعی کشته شوند و نتوان جلوی تقدیر را گرفت و حرجی هم نیست و اعتراضی نمی‌توان به مشیت الهی نمود اما می‌توان محکوم به مرگی که مستحق مرگ نیست از مرگ نجات داد و اگر بر این باشیم که انسانی - حتی یک انسان - را به دلایل سیاسی از گردونه زندگی خارج کنیم ظلمی عظیم کرده و می‌دانیم که این ظلم قابل تامل و تحمل نخواهد بود.

روز بیستم تیر ماه آقای مالک از درشریفی در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا چنان سکینه محمدی زنی که هم اکنون در گوشه‌ای از زندان تبریز در حبس به سر می‌برد را مورد هجمه قرار دادند و بر رسانه‌ها خرد گرفتند که هر خواننده‌ای را به این سمت و سو می‌برد که سکینه محمدی می‌بایست هر چه زودتر اعدام شود چون او جنایت کار است و عملی قبح مرتکب شده است.

در خصوص اظهارات ایشان موارد لازم به ذکر است:

۱- سکینه محمدی زنی تبریزی و از اقشار مستضعف بوده و زندگی مشقت برای او سپری کرده است در سال ۱۳۸۵ مورد اغفال شخصی به نام عیسی قرار گرفت و به دلایلی که نمی‌توان مطرح نمود تحت فشار، با وی همکاری نموده و به اتفاق مرتکب قتل همسرش شدند. این واقعه باعث گردید پرونده‌ای کیفری تشکیل و متهمین به قتل محاکمه شوند. در رسیدگی به پرونده، اولیاءدم مقتول اعلام گذشت کردند به عبارت دیگر خانواده مقتول از حق خود نسبت به قصاص در مورد عیسی و اعدام ایشان گذشته و نسبت به مادرشان نیز اعلام رضایت نمودند. در این پرونده سکینه محمدی از لحاظ جنبه عمومی جرم به ده سال حبس تعزیری محکوم شد و به این نحو موضوع قتل منتفی گشت. بنابراین برخلاف فرمایش ریاست دادگستری آذربایجان شرقی که اعلام نموده‌اند خانم سکینه محمدی به دلیل قتل و جنایت به اعدام محکوم شده است، مجازات اعدامی در پرونده ایشان وجود ندارد.

۲- هر چند جنایتی که در خصوص همسر خانم محمدی به وقوع پیوست قابل توجیه نیست اما کسی که ذی نفع در جنایت بوده است یعنی اولیاءدم متوفی از حق خود نسبت به قاتل گذشت نموده و تنها مجازاتی که در حال حاضر گریبان خانم

محمدی را به ناحق گرفته است در کنار ده سال حبس سنگسار می‌باشد جانی و بی‌رحمی که قاتل اصلی همسر محمدی بوده است با عفو و گذشت اولیاءدم از مرگ نجات می‌یابد و اگر کیفر تعزیری خود را بگذرانند از زندان آزاد می‌گردند. اما سکینه محمدی که مورد اغفال مردان نامرد قرار گرفته است می‌بایست نه تنها در زندان بماند بلکه روز و شب کابوس مرگ ببیند و حال که اظهار نظرهای تهدیدآمیز علیه وی می‌شود این استرس و دغدغه به خانواده اش نیز سرایت کند.

۳- در روز دوم اردیبهشت سال ۱۳۸۵ طی دادنامه شماره ۱۱۴ دادگاه جزایی اسکو خانم سکینه محمدی به ۹۹ ضربه شلاق محکوم گشته و شلاق هم زده می‌شود. در دادنامه صادره آمده است: در خصوص اتهام آقایان سیدناصر و سید علی و خانم سکینه محمدی دایر بر داشتن رابطه نامشروع با همدگیر دادگاه با عنایت به اوراق پرونده بزه انتسابی را محرز دانسته و متهم ردیف اول به چهل ضربه شلاق و متهم ردیف دوم به بیست ضربه شلاق و متهم ردیف سوم به نود و نه ضربه شلاق محکوم می‌گردد. در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱۹ با تفکیک پرونده قتل، پرونده دیگری در خصوص اتهام زنی محصنه علیه موکل تشکیل می‌گردد. در دادنامه صادره اکثریت قضات (سه نفر از پنج قاضی) به استناد علم قاضی حکم به رجم خانم محمدی صادر می‌نمایند. اما دو نفر از قضات چنین نظر می‌دهند: «صرفنظر از اینکه خانم سکینه محمدی در دادگاه جزایی اسکو و به موجب دادنامه شماره ۱۱۴ به تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۷ به اتهام داشتن رابطه نامشروع به تحمل نود و نه ضربه شلاق محکوم گردیده است که حسب ادعای نامبرده اجرای حکم شده است و این پرونده به خاطر تمکین زنی محصنه سکینه محمدی با متهمین در این دادگاه مطرح گردیده است و تا حکم صادره نقض نشود نمی‌توان مجدداً متهمه را تحت تعقیب قرار داد و به عبارت دیگر یک نفر به خاطر یک جرم یک بار تعقیب و در صورت اثبات و احراز مجازات می‌شود نه بیشتر. لذا تعقیب متهم در این پرونده توجیه قانونی ندارد به لحاظ اینکه هیچ دلیل اثباتی شرعی و قانونی علیه خانم سکینه محمدی در پرونده ملاحظه نمی‌شود لذا عقیده به برائت نامبرده از اتهام انتسابی دارد. این اظهار نظر قضایی نشان می‌دهد که در نهایت در انجام عمل زنا و اعمال مجازات سنگسار از لحاظ شرعی شبهه و ایراد وارد است. شبهه و ایرادی که می‌تواند موجبات رسیدگی مجدد در پرونده ایشان باشد.

۴- در دادنامه‌ای که خانم محمدی آشتیانی به سنگسار محکوم شده است هیچ فرد دیگری محکوم به ارتباط نامشروع و زنا نشده است به عبارت دیگر معلوم و مشخص نیست که سکینه محمدی با چه کسی زنا کرده است که این مجازات سنگین به وی منتسب شده است تنها در دادنامه صادره اشاره شده است که وی با مردان اجنبی رابطه داشته است اما هیچ مرد اجنبی محکوم به زنا نشده تا بگوئیم ارتباط دو جانبه زنا برقرار بوده است. این نقص دادنامه هر فردی متعارفی را به این سمت و سو خواهد برد که غرضی در صدور حکم سنگسار برای سکینه محمدی وجود داشته است. این غرض می‌تواند تعصبات حاکم بر منطقه تبریز باشد و نیز می‌تواند سلیقه‌ای عمل کردن قضات در این پرونده خاص که امروز اگر کشتی به جستجوگر گوگل اندازیم خواهیم دید که سی میلیون لینک و سایت به موضوع سکینه محمدی پرداخته است.

۵- رئیس محترم دادگستری در فرمایشات خود با اشاره به فضا سازی رسانه‌های غربی و مدعیان دروغین حقوق بشر علیه کشورمان گفت: خود آنها بزرگترین ناقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت هستند و به جنایت‌های ملت‌های مظلوم از جمله عراق و افغانستان اشاره نمودند. باید گفت جنایت علیه بشریت توسط هر فرد و نهادی به انجام رسد نکو دیده و ناپسند است درست است که صدام علیه مردمان کشورمان جنایت نمودند و بر مردمان خود نیز ظلم فراوانی داشتند. طالبان نیز کم به افغان‌ها ظلم نکرد و آمریکا نیز کم جنایت علیه مردمان عراق و افغان نمود و رژیم صهیونیستی همچنان کودکان و زنان مظلوم غزه را به باد ظلم و جنایت قرار داده است که همه جنایت‌های به عمل آمده نکو دیده و ناپسند است و بارها محکوم شده است. ولی چرا باید خودمان را با آنان مقایسه کنیم موضوع جنایت‌های انجام شده توسط دولت مردان کشورها دیگر چه ارتباطی به موضوع پرونده سکینه محمدی دارد. آیا می‌خواهیم اگر سکینه محمدی به هر حال سنگسار یا اعدام شد عمل خود را توجیه کنیم؟ مطمئناً موضوعات بیان شده توسط ریاست دادگستری تبریز که در سایتها و روزنامه‌ها منتشر شد نمی‌تواند توجیه کننده این باشد که خدای ناکرده بخواهیم عملی بر خلاف اخلاق و قانون انجام دهیم. قبول دارم که دولتهای بزرگ و قدرت مند، خود در نقض حقوق بشر سردمدار هستند و عمل آنان

کارگران هفت تپه: بازنگری در وضعیت صورت نگرفته است

ایلنا: کارگران نیشکر هفت تپه می‌گویند بر خلاف ادعاهای مسوولان وزارت کار و امور اجتماعی هیچ بازنگری در مورد وضع آنها صورت نگرفته است. رضا رخشان عضو سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در گفت و گو با خبرنگار ایلنا گفت: با وجود اظهارات اخیر قائم مقام امور بین الملل وزیر کار و امور اجتماعی فعالان کارگری نیشکر هفت تپه از کار اخراج شده‌اند. پیشتر توکل حبیب زاده، قائم مقام امور بین الملل وزارت کار و امور اجتماعی در گفت و گوی مطبوعاتی پیرامون خروج ایران از پاراگراف‌های ویژه اجلاس اخیر سازمان جهانی کار گفته بود: «برای حفظ منافع ملی با پیگیری هایی که صورت گرفت پرونده برخی از افراد موصوف مانند کارگران شرکت هفت تپه بازنگری شده و مورد بخش قرار گرفت و آزاد شدند».

این درحالی است که به گفته رضا رخشان تمامی ۶ فعال کارگر نیشکر هفت تپه برابر رای دادگاه بیشتر دوره محکومیت تعزیری خود را سپری کردند و در حال حاضر نیز از کار اخراج شده اند.

وی وضع فعالان کارگری هفت تپه را مغایر با اظهارات مسوولان وزارت کار دانست و افزود: با توجه به اینکه کارفرما در زمان بازداشت کارگران نسبت به اخراج آنها اقدام کرده است: ما نسبت به اخراج خود معترض بوده و از طریق مراجع قانونی خواهان بازگشت به کار هستیم.

فریدون نیکو فر قربان علی پور، محمد حیدری، جلیل احمدی، علی نجاتی، و رضا رخشان ۶ فعال کارگری نیشکر هفت تپه هستند که پس از بازداشت در ارتباط با فعالیت های صنعتی از کار اخراج شده اند و احکام اخراج آنها به تایید هیئت تشخیص اختلاف اداره کار نیز رسیده است.

نیشکر هفت تپه که از آن به عنوان بزرگترین کارخانه نیشکر ایران یاد می‌شود و در پی واردات بی رویه شکر در سالهای گذشته دچار بحران کارگری شده بود. به گفته رخشان در حال حاضر نزدیک به ۵ هزار کارگر به صورت رسمی، قراردادی، پیمانی و فصلی در کارخانه و مزارع شکر هفت تپه مشغول کار هستند که با توجه به اقدامات انجام شده توسط مدیریت مطالبات آنها در مقایسه با گذشت تنها با مدتی تاخیر پرداخت می‌شود.

وی با اشاره مطلوب بودن وضع آب مورد نیاز برای آبیاری مزارع کارخانه گفت: امسال احتمال دارد که در هفت تپه ۶۰ هزار تن شکر تولید شود که در مقایسه با سالهای بحرانی گذشته رکود مطلوبی است. با این حال وی یادآور شد: به دلیل مصرف بالای انرژی در کارخانه های تولید کننده شکر احتمال دارد اجرای طرح هدفمند کردن پارانها ها بر وضع این کارخانه تاثیرگذار باشد.

حکم زندان برای ۴ شهروند کرد

اخبار روز: کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی: در پی تشدید فضای امنیتی در کردستان و دستگیری شمار زیادی از فعالان کرد توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی، ۴ شهروند کرد به نامهای نعمت اسحاقی، پشتیوان اسم، لقمان مفردی و صباح خیات هر یک به تحمل گذاردن سالهای طولانی در زندان شدند.

نعمت اسحاقی که در تاریخ ۹/۱۳۸۸/۱۳ در شهر کامیارن توسط اداره اطلاعات این شهر دستگیر و به بازداشتگاه اطلاعات شهر سنجندج انتقال داده شد که در دادگاه شهر سنجندج به اتهام همکاری با یکی از احزاب کرد مخالف رژیم به ۱۲ سال زندان محکوم شد.

پشتیوان اسم اهل روستای هنیمین از توابع شهرستان کامیارن در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۸۸ در شهر سقز توسط نیروهای امنیتی این شهر دستگیر و بعد از ۲ ماه بی خبری نامبرده در بازداشتگاه اطلاعات شهر سنجندج زیر شدیدترین شکنجه های ممکن بوده و در دادگاه انقلاب شهر سنجندج به اتهام همکاری با یکی از احزاب کرد مخالف رژیم به ۱۵ سال زندان محکوم شد.

لقمان مفردی در شهر کامیارن توسط نیروهای امنیتی این شهر دستگیر و بعد از ۳ ماه شکنجه شدید در بازداشتگاه اطلاعات شهر سنجندج، در دادگاه این شهر به اتهام همکاری با یکی از احزاب کرد مخالف رژیم به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

صبحا خیات اهل شهرستان کامیارن در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۸ در شهر کرمانشاه توسط نیروهای امنیتی این شهر بازداشت و به اداره اطلاعات شهر سنجندج منتقل و بعد از تحمل ۳ ماه شکنجه در دادگاه انقلاب شهر سنجندج به اتهام همکاری با یکی از احزاب کرد مخالف رژیم به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

محکوم است. به نظر اینجانب تمام تحریم هایی که توسط آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند علیه کشورمان در خصوص دستیابی ایران به انرژی هسته ای می شود خود نقض حقوق بدیهی و طبیعی و به طور کلی نقض حقوق بشر است. اما اگر کشوری حقوق شهروندان خود را نقض می کند ما که کشوری اسلامی هستیم باید چنین کنیم؟ و به خوبی می دانیم که اسلام دین خشونت و زور و تزییر نیست اسلام دین انسانیت، صلح، رفت و دوستی و گذشت و مهربانی است و این کلمات بارها بر زبان فقها و متشرعین و دولت مردان جاری شده است. پس نباید اگر انسانی در دوران زندگی خود قربانی خانواده و جامعه می شود به شدیدترین وجهی او را مورد مجازات قرار دهیم. سکینه محمدی نیز مستحق مرگ به هیچ عنوان نیست او قربانی جامعه شده است او قربانی مردانی شده است که از خدا بی خبر بوده و نه از اخلاق بویی برده اند و نه انسانیت و وجدان برخوردار بوده اند.

در آخر از ریاست محترم قوه قضاییه این استدعا را دارم که اگر رسیدگی مجدد به این پرونده سر تا پا ناقص را تجویز نمی نمایند لافل مجازات سنگسار سکینه محمدی را به شلاق تبدیل نمایند. مطمئنا موکلم حتی اگر از سنگسار رهایی یابند برای گذراندن محکومیت ده ساله حبس خود می بایست در بازداشت باشند. و این مجازات مجازات کمی برای یک زن در دکشیده در زندگی که دارای دو فرزند محتاج به مادر هستند نیست. زنی که چندین سال است که کابوس مرگ و مجازات با سنگسار را می بیند. مطمئن هستم تحقق این خواسته بر جایگاه کشورمان خواهد افزود و مهم تر اینکه با گذشت و عفو اجازه نخواهیم داد که دیگران از اعمال خشونت سوءاستفاده نمایند.

قطع طولانی مدت ملاقاتهای آقای بروجردی

اخبار روز:

گزارش ارسالی از هواداران آقای بروجردی: از ۲۳ اسفند ۱۳۸۸ تا کنون ۴ ماه تمام است که آقای بروجردی، از حق ملاقات حضوری محروم می باشد و از آنجا که ایشان بر اثر شکنجه ها و عدم درمان، بخش عظیمی از بینایی خود را از دست داده، لذا ملاقات کابینی را نیز نمی پذیرد.

بدیهی است هفته ای نیم ساعت ملاقات حضوری با خانواده برای یک زندانی که ۴ سال پیاپی بدون حتی یک روز مرخصی، تحت انواع شکنجه های روحی و جسمی قرار داشته، بسیار لازم و ضروریست، ولی مستبدین حاکم بر ایران برای آزار بیشتر مخالفین خود، آنها را از این حداقل حقوق اولیه نیز محروم می کنند. مسئولین تا کنون توضیح رسمی درباره قطع ملاقاتهای این دگراندیش زندانی نداده اند. ولی بنابر گزارشات موثق از دادگاه ویژه روحانیت، بعد از انتشار گسترده رساله آقای بروجردی در رد ولایت فقیه و بیانیه های اعتراضی در محکوم کردن جنایات سردمداران نظام و افشای نقض حقوق بشر در زندانهای ایران، محدودیتها بر وی افزایش یافت و حتی به منظور قطع کامل ارتباط با بیرون از زندان، موضوع تبعید ایشان به مکانی متروکه و دورافتاده مطرح گردید.

هواداران آقای بروجردی

تیرماه ۱۳۸۹

در شهر رشت آرامگاه جان باختگان دهه ی شصت را تخریب می کنند

اخبار روز: آرامگاه جان باختگان راه آزادی در شهر رشت و به خصوص قربانیان سرکوب های سیاسی در دهه ی شصت در حال نابودی است. به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، ماموران حکومت برای از بین بردن آثار و اسناد جرم این رژیم، آرامگاه زندانیان سیاسی دهه ی ۶۰ و بخصوص قتل عام ۶۷ در گورستان تازه آباد رشت را تخریب، قطعه بندی و به فروش می رسانند.

بنابر این گزارش در چند هفته ی اخیر تعدادی از آرامگاه های قربانیان سرکوب های دهه ی ۶۰ و بخصوص زندانیان سیاسی قتل عام شده در سال ۶۷ در گورستان تازه آباد رشت برای از نو قطعه بندی شده و به فروش رسیده است. همچنین آرامگاه برخی از جان باختگان راه آزادی را به صورت دو طبقه در آورده اند و آرامگاه پایینی که مربوط به شهدای راه آزادی است را بطور کامل از دید مخفی کرده اند. عملیات تخریب، قطعه بندی جدید و فروش آرامگاه شهدای راه آزادی توسط مامورین وزارت اطلاعات صورت می گیرد. وزارت اطلاعات بستگان قربانیان را تهدید کرده است که در مقابل تخریب و فروش آرامگاه عزیزانشان سکوت پیشه کنند.

خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده اما به این اقدام معترض هستند و خواهان توقف دستبرد به آرامگاه عزیزان خود شده اند.

مقالات، مصاحبه ها

آخرین دیدگاه های میر حسین موسوی در مورد جنبش سبز و قانون اساسی



اخبار روز:

میر حسین موسوی در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه تربیت مدرس تاکید کرد: شعار رعایت بدون کم و کاست قانون اساسی با این فرض است که این متن نه جاودانی است و نه وحی منزل و هر نوع تغییری در سطح ملی می تواند مورد قبول باشد که امکانات انتخابات آزاد و رقابتی و غیر گزینشی را فراهم کند. وی تاکید کرد: نمی توان با تاکید بر خاطره ها یک وفاق ایجاد کرد ما احتیاج به متنی داریم که ما را به هم وصل کند و در شرایط فعلی جایگزین و بدیلی برای قانون اساسی وجود ندارد طرح اجرای بدون تنازل قانون اساسی طرح مطالبات ملت است که بدان ها بی اعتنایی شده است و پیوندهای دموکراتیک با قانون اساسی نقطه وصل ماست. وی در سخنان خود تاکید کرد که جنبش سبز به زودی پیروز می شود چون خواهان تحقق مطالبات مردم است.

به گزارش کلمه، موسوی در ابتدای سخنان خود ضمن تبریک اعیاد مذهبی گفت جنبش سبز تحت تاثیر عاشورا و «برگرفته از روحیه آزادی خواهی حماسه سازان کربلا و در راس آنان امام حسین و ابوالفضل العباس» می باشد.

او سپس افزود: سبزها امروز از ترس فارغ شده اند آیا این پسر و راحتی نیست؟ سبزها امروز برای داشتن نظامی که در آن حاکمیت ملت به رسمیت شناخته شود و حقوق ملت که در قانون اساسی بدان تصریح شده است احیا شود تلاش می کنند. آیا این خود یک گشایش نیست؟ اینکه قتل و جنایت نیروهای به اصطلاح خودسر در گذشته و حال محکوم می شود، آیا گشایش نیست؟

ایران برای همه ایرانیان

هدف جنبش سبز حاکمیت آراء مردم است

میرحسین موسوی در بخش دیگری از سخنانش بر تعامل بدنه جنبش درباره منشور جنبش سبز تاکید کرد و گفت: «منشور جنبش سبز یک متن سیال و باز است و با تعامل بدنه جنبش انشاالله به سمت کمال پیش خواهد رفت. به نظر بنده یکی از ایرادات و کاستی های که منشور دارد این است که به حقوق اقلیت های مذهبی نپرداخته است. گرچه به طور تلویحی بدان پرداخته شده است ولی در متن می تواند تصریح شود و به تعلق ایران به همه ایرانیان تکیه شود که یک فراز کلیدی است.»

ما پیروزیم...

سپس میر حسین موسوی تصریح کرد: «هدف جنبش سبز حاکمیت آراء مردم است و من اعتقاد دارم انشاالله به زودی جنبش سبز پیروز خواهد شد چون دنبال تحقق حقوق مردم است. چون مدافع آزادی های بشریست چون مدافع عقلانیت و منطق است و سلاح جنبش سبز منطق است. چون مدافع پیوند دموکراتیک ملت با قانون اساسی است و چون مخالف ظلم و دروغ و جور است و ما اعتقاد داریم دروغ و ظلم و قانون سنیتری مشروعیت نظام را نوب می کند و عده های قرآن و روایات و خود تحلیل حادثه عظیم کربلا و عاشورا نشان می دهد که ظلم باقی ماندنی نیست. کفایت به سرنویشت حکومت های اموی و آل مروان نگاهی انداخته شود.»

پیوند با قانون اساسی حلقه وصل ماست

موسوی اظهار کرد: شعار رعایت بدون کم و کاست قانون اساسی با این فرض است که این متن نه جاودانی است و نه وحی منزل و هر نوع تغییری در سطح ملی می تواند مورد قبول باشد که امکانات انتخابات آزاد و رقابتی و غیر گزینشی را فراهم کند. وی تاکید کرد: نمی توان با تاکید بر خاطره ها یک وفاق ایجاد کرد ما احتیاج به متنی داریم که ما را به هم وصل کند و در شرایط فعلی جایگزین و بدیلی برای قانون اساسی وجود ندارد طرح اجرای بدون تنازل قانون اساسی طرح مطالبات ملت است که بدان ها بی اعتنایی شده است و پیوندهای دموکراتیک با قانون اساسی نقطه وصل ماست.

دروغگویان بر جهل و نادانی برخی طمع کرده اند شاه نیز همین را می گفت...

با این وضع به قانون اساسی هم حمله خواهند کرد وی در ادامه سخنان خود با ابراز تاسف از گسترش دروغ در جامعه گفت:

«متأسفانه سطح دروغ گویی بسیار گسترده است. اخیراً متن سخنرانی یکی از مقامات امنیتی به طور گسترده در سطح جامعه توزیع شده است که پر از دروغ های شاخ دار و افسانه سازی های مبتذل است. تهیه کنندگان این نوار روی جهل و نادانی که ممکن است افراد به دلایلی داشته باشند، طمع کرده اند و جالب است که این نوار با حمله به معدود احزاب قانونی کشور آغاز می شود و ما وقتی این نوار را در کنار این اظهار نظر می گذاریم که در کشور فقط یک حزب داریم و آن هم حزب ولایت است می بینیم که عده ای کشور را دانسته و ندانسته به بن بست می کشانند. این اظهار نظر شبیه اعلام حزب رستاخیز از سوی شاه است که مخالف صریح قانون اساسی است. من بعید نمی دانم که در آینده خود قانون اساسی هم با همین وضع مورد حمله قرار گیرد.»

میرحسین موسوی در بخش دیگری از سخنان خود با یادآوری اینکه جنبش سبز در خارج از کشور سخنرانی ندارد، گفت: «ولی شبکه های جنبش سبز محدود به داخل کشور نیست. طبیعی است که این شبکه ها با همه امکانات خود و با استفاده از رسانه های مجازی و طرق دیگر سخنان سبز خود را در فضای عمومی و زیبایی بوجود آمده طرح نمایند و این از نقاط قوت جنبش سبز است.»

باور کنیم که میزان رای ملت است

وی گفت: «از نظر بنده هر کس دنبال حق است و به صورت مسالمت جویانه برای رسیدن کشور به سمت حاکمیت مردم بر سرنوشت خود حرکت می کند و هر کس هر جا از حق و از قانون دفاع می کند جزو بنده این جنبش است و همه باید باور کنیم که در نهایت میزان رای ملت خواهد بود.»

ضرورت خیزش رسانه ای برای توجه به قشر محروم

موسوی همچنین با بررسی وضعیت رسانه ای جنبش سبز گفت: شبکه های جنبش سبز باید به سمت درک مشکلات همه اقشار خصوصاً کارگران و کشاورزان و معلمان پیش برود که متأسفانه رسانه های سبز در این زمینه فقیر هستند و باید خیزش در اطلاع رسانی و ارائه راه حل ها آغاز شود.

آفت انحلال نهاد برنامه ریزی کشور

وی با برشمردن برخی مشکلات جاری کشور آنها را ناشی از نبود نهاد برنامه ریزی و نگاه آینده نگر به مسایل دانست و گفت: امروز در جامعه متأسفانه هم مشکل آب داریم و هم مشکل برق. این ناشی از کاهش سرمایه گذاری ها در حوزه برق در چند سال گذشته است که خود این مشکل ناشی از حذف برنامه ریزی های بلند مدت و نگرش های کوتاه مدت معطوف به شب انتخابات بوده است. این را در سایر حوزه ها نیز مشاهده می کنیم و مسئله قطعنامه ویرانه ها این مسائل را تشدید می کند که به نظر من دلیل اصلی آن حذف دستگاه برنامه ریزی کشور در سال های گذشته بوده است.

سوء ظن به دانشگاه مشکلی را حل نمی کند

میرحسین موسوی در انتهای سخنان خود بار دیگر تحدید فضا و هر نوع فشار بر دانشگاه ها را محکوم کرد و ادامه داد: «اسلام در زمان طلوع خود آغوشش را به همه جهان آن روز باز کرد و هر سنت خوبی را امضا و تایید کرد. دانشگاه ها نقطه اتصال ما به تمدن ها و علوم و تجربیات بیکران بشری هستند. سوء ظن به اساتید و دانشجویان مشکلات سیاسی دانشگاه ها را حل نمی کند. مشکل دانشگاه ها درست از نقطه ای آغاز می شود که آن فاجعه های حمله به کوی دانشگاه پیش می آید و نظام از مسئولیت این اقدام که همه جنایت کارانه بودن آن را تایید می کنند، طفره می رود و مسئولان آن فجایع را به محاکمه نمی کشد.»

گفتنی است در ابتدای این دیدار امروز جمعی از اساتید دانشگاه تربیت مدرس برخی از دغدغه های خود را درباره مسایل جامعه و دانشگاه مطرح کردند. همچنین به بیان دیدگاههای خود پیرامون منشور سبز پرداختند.

جنبش سبز در برابر ائتلاف جنگ طلبان جهانی با مستبدان داخلی

کلمه:

محمد مهدی مجاهدی: اهمیت یادداشت اخیر میرحسین موسوی در این است که مسیر ظریف و خطیر جنبش سبز را در هنگامه نفس‌گیری که از سر می‌گذرانیم نشان‌گذاری می‌کند. مسیری که پیمودن آن به شرحی که در پی می‌آید به رفتن بر لبه ی تیغ می‌ماند. این متن که حاشیه‌ای است بر یادداشت اخیر میرحسین موسوی تحلیلی است از تعیین مرزها و مختصات و نقشه‌ی راهی که در یادداشت میرحسین موسوی ترسیم شده است.

شناسایی ابعاد تهدید: تهدید بی‌سابقه و پر سراز و-یرگ جهانی علیه منافع ملی ما با صدور قطع‌نامه‌ی جدید تحریم‌ها علیه ایران در شورای امنیت و نیز تصویب تحریم‌های مکمل بعدی از سوی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا به شدت بالا گرفته است. تهدیدی که برخی، متکی بر قرائن پر شمار و شواهد بسیار، آن را پیش‌درآمد تهدید نظامی امنیت ملی ایران می‌دانند. شدت، تعداد و لحن مقالاتی که در نشریات پر خواننده و معتبر منطقه‌ای و بین‌المللی طی یکی، دو ماه اخیر منتشر شده‌اند، همگی در توجیه حمله‌ی نظامی به ایران، چه در مقیاس محدود چه همه‌جانبه، هشدار دهنده است. بر این‌ها بیفزایید برآمدن شواهد آشکار و نیز نقل قول‌های تهدیدآمیز و پراکنده‌ای که از محافل رسمی و غیررسمی دیپلماتیک مبنی بر شکل‌گیری اجماعی قدرتمند برای تهدید نظامی ایران نشأت گرفته است. اما امروز امکان فعلیت یافتن تهدید امنیت و منافع ملی ایران به‌خاطر تقارن با سه عامل دیگر از درون نظام سیاسی کشور به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. یکی، افت و تنزل بی‌سابقه‌ی توان کارشناسی و تصمیم‌سازی در کشور؛ دیگری، تغییر اولویت‌ها و دغدغه‌های مهم‌ترین بازوی دفاعی کشور، که به کانونی‌شدن دغدغه‌های سیاسی و اقتصادی در مأموریت‌های سپاه انجامیده است؛ و بالاخره، زوال مشروعیت ملی و بین‌المللی.

واقعیت آن است که گرچه شاید چنین اجماعی در این سطح و با این شدت بی‌سابقه باشد، اما پیش‌تر هم کیان ملی ما معرض تهدیدهایی از این دست بوده است، این بار اما سه تفاوت بزرگ وجود دارد. اولاً، رکن سیاست خارجی و نیز مدیریت اقتصادی کشور خصوصاً در دوران اصلاحات با برخورداری از انباشت سرمایه‌ی تخصصی و کارشناسی دو دهه‌ی نخست جمهوری اسلامی به سوی تنش‌زدایی از مناسبات بین‌المللی کشور و به دست گرفتن ابتکار عمل و جلب اعتماد و همکاری برای توسعه‌ی مناسبات سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه‌ای و جهانی، حرکتی محسوس و مؤثر کرد.

ثانیاً، سپاه در دهه‌ی نخست شکل‌گرفت و بالید و در دوره‌ی جنگی نابرابر آبدیدمشد و سر بلند از عهده‌ی مسوولیت دفاع از کشور برآمد و نام‌اش نشان افتخار ملی گشت و به مهم‌ترین رکن نظامی کشور تبدیل شد. مداخله‌ی سپاه در اقتصاد در دهه‌ی دوم اما مقدمه‌ای شد برای ورود سپاه به عرصه‌ی سیاسی در دهه‌ی سوم. اما تنها در خلال یکی، دو سال اخیر است که درگیری‌های سیاسی و اقتصادی سپاه آشکارا به سطح آمده و تعیین‌کننده‌ی حرکات و سکنات آن شده است. رکنی نظامی با این همه مشغله و درگیری اقتصادی و سیاسی نه تنها قدرت بازدارندگی سابق را نخواهد داشت بلکه، مستمسکی به دست بیگانگان خواهد داد تا به بهانه‌ی دست‌داشتن نظامیان در بسیاری از صنایع اساسی و بنگاه‌های پولی و مالی و اعتباری مهم کشور، دامنه‌ی تحریم‌ها را تا آن‌جا بگشایند که در نهایت چیزی جز خفگی اقتصادی و صنعتی و بن‌بست مدیریتی باقی نماند.

همین نظامی‌سازی نظام سیاسی کشور است که تا حدود بسیاری سومین زمینه‌ی تهدید را هم فراهم آورده است. پیش از این، همان مقدار از علایم حضور حکومت قانون، دموکراسی و جمهوریت با همه‌ی کاستی‌ها، هر چه که بود، اعتباری کم و بیش رو به رشد و حریمی تا حدودی قابل احترام برای کشور فراهم آورده بود؛ چیزی که به‌ویژه با صحنه‌ارایی انتخاباتی و نمایش نظامی پس از آن - در اعمال بی‌مهار و نامتناسب خشونت علیه شهروندان بی‌دفاع- ناگهان و یک‌سره بر باد رفت.

زوال مشروعیت اخلاقی و آسیب پذیری در برابر تهدید خارجی: تهدیدها علیه کشور ما بی‌سابقه نیست با این تفاوت که در دوران هشت ساله‌ی ریاست جمهوری بوش پسر، دولت آمریکا و سیاست‌های نومحافظه‌کاران به‌مرور به پایین‌ترین تراز مشروعیت اخلاقی در درون آمریکا و نیز نزد افکار عمومی جهانی رسید، در حالی که هم‌زمان، ایران در دوران آقای خاتمی از اعتبار و مشروعیتی بی‌سابقه در سطح جهانی برخوردار شده بود. تراز منفی مشروعیت جهانی نومحافظه‌کاران در مقایسه با سرمایه‌ی مشروعیت اخلاقی‌ای که ایران در

دوران خاتمی اندوخت، مانعی بزرگ در برابر شکل‌گیری اجماعی مؤثر و منتهی به تهدید نظامی علیه ایران شد. اما این سرمایه‌ی کم‌یاب و بی‌بديل و مؤثر امنیتی کشور، همچون برفی در برابر آفتاب تموز بی‌تنبیری و ندانم‌کاری آب شد و آبرویی که به خون دل ذره‌ذره اندوخته شده بود یکباره به باد رفت. به قول حافظ، «الله، الله که تلف کرد و که اندوخته بود!»

دیروز حتی اگر «بر ما بسی کمان ملامت» کشیده‌بودند، باز هم اعتبار بین‌المللی دوران اصلاحات آبروی «شقایق با داغ زاده‌ای» را تداعی می‌کرد که جمال صلح‌جویانه‌اش حتی چندان موجه بود که عرق شرم بر پیشانی دشمنان قدیمی این ملت می‌نشاند و ایشان را تا مرز عذرخواهی آشکار به خاطر تطاولی که بر این ملت در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کردید می‌کشاند. امروز اما، غمگینانه باید این واقعیت تلخ را باور کرد که لمپنیسم دیپلماتیک دولتیان کنونی ما در کنار سیاست‌های حق‌به‌جانب او باما توانسته است اجماعی سیاسی را این بار بر پایه‌ی اخلاقی علیه کشور ما بازسازی و استوار کند که دیگر افکار عمومی جهانی هم در همراهی با آن چندان احساس گناه یا اشتباه نمی‌کند. این ابعاد مخاطرات بزرگی است که میرحسین موسوی در یادداشت اخیر خود نسبت به آن هشدار داده است.

معرفی ائتلافی پوشیده علیه منافع ملی ایران میان دشمنان داخلی و خارجی

دموکراسی: درست است که امروز مانند بسیاری اوقات دیگر در سی سال گذشته شمشیر تهدید خارجی بالای سر ملت ما ست، اما آنچه آن را این بار از همیشه بیش‌تر آخته است ائتلافی است نانوشته و پیچیده اما نه بی‌سابقه میان میل داخلی به استبداد با سیاست‌های پسا-استعماری جهانی. این‌ها دو لبه‌ی همان قیچی تهدیدی هستند که در طول تاریخ سیاسی معاصر ما بارها رشته‌های امنیت و منافع ملی ما را همراه با صدها هزار امید به آبادی و آزادی و استقلال بریده‌اند و بر باد داده‌اند. این‌جا ست که باید هوش‌مندانه این ائتلاف را با همه‌ی پوشیدگی و پیچیدگی‌اش شناسایی کرد و برای رهایی از یکی از دو سوی آن، به دام دیگری درنگ نداشت.

همان‌طور که با پناه بردن به دامن گسترده و سپاه میل به استبداد داخلی نمی‌توان از منافع ملی در برابر سیاست‌های پسا-استعماری قدرتهای بزرگ محافظت کرد، نباید هم از سوی مقابل خام‌اندیشانه بازیچه‌ی دومی برای تحدید و مهار اولی شد. نباید گذاشت هیچ یک از این دو از جنبش سبز و سرمایه‌های مردم ایران بازیچه‌ای علیه دیگری بسازد. این هشدار است که موسوی به روشنی در این یادداشت می‌دهد: او از یک بر سویی ضد-مردمی تهدیدهای نظامی و تحریم‌های اقتصادی از سوی بیگانگان انگشت می‌نهد، و از سوی دیگر سر آسیب‌پذیری بی‌سابقه‌ی کشور در برابر این تهدیدها را نشان می‌دهد که چیزی نیست جز میل داخلی به استبداد، گریز از حکومت قانون، پرهیز از مشورت با نخبگان دل‌سوز، اقتصادی‌شدن سپاه، فراموشی حقوق مردم و از دست دادن مشروعیت ملی و بین‌المللی.

عدم تقارن منطق جنبش سبز و منطق حریفان‌اش در داخل و خارج: مسأله‌ی

کلیدی در این میان این است که منطق سیاسی جنبش سبز در عدم تقارنی تمام‌عیار با منطق سیاسی حریفان داخلی و بین‌المللی‌اش شکل گرفته است: این امر طبیعی است و دور از انتظار هم نیست که به اقتضای رئالیسم سیاسی همه‌ی دشمنان، رقبا و شرکای کشور ما در سطح جهانی و منطقه‌ای در پی تأمین منافع ملی خود ولو به قیمت نادیده گرفتن منافع ملی ما باشند، و البته که هستند؛ آنچه که غیر طبیعی و به دور از انتظار است این نکته است که دولتیان بر مصدر امور، نه در ایدئولوژی مصرح سیاسی‌شان منافع ملی را قدر می‌دانند و بر صدر می‌نشانند، و نه در عمل با این همه منافع خصوصی اقتصادی که دارند به منافع ملی اولوی می‌دهند، و نه اگر هم بخواهند، با این همه نادانی انباشته و حذف نیروهای زبده‌ی کارشناسی، دیگر یارای آن را دارند که منافع ملی را تأمین کنند. به قول موسوی: این جریان منفع‌طلب مایل به استبداد حتی ممکن است حاضر باشد «در خفا برای تأمین منافع کوتاه مدت خود بر سر منافع عالی ملی تن به سازش‌های خفت بار دهد».

اما جنبش سبز جنبشی است سیاسی که در گام نخست در پی احیای سرفصل‌های فراموش‌شده‌ی حقوق مدنی و سیاسی مردم در قانون اساسی موجود و احیای ارزشهای اخلاقی دین و بازگشت به قواعد دموکراتیک یک نظام جمهوری است، و در این مسیر همواره سیاست خود را مشروط به تأمین منافع ملی می‌داند. منافع ملی برای جنبش سبز، هم معیار انتخاب اهداف است هم میزان سنجش وسایل و انتخاب راه. و این است سر عدم تقارنی که منطق سیاسی جنبش سبز را از منطق سیاسی حریفان و رقیبان‌اش در داخل و خارج متمایز می‌کند. دقیقاً از همین رو ست که پیش‌بردن جنبش سبز بر اساس این منطق به رفتن بر لبه‌ی تیغ می‌ماند، چون در این راه نه می‌تواند و نه مجاز است با هیچ‌یک از دو حریف و رقیب داخلی و خارجی خود علیه دیگری هم‌پیمان شود یا به هیچ‌یک از

آن‌ها علیه دیگری میل‌کند، چون در هر دو حال این منافع ملی خواهد بود که قربانی خواهد شد.

تمايز نهدان ميان مسأله و شبهه-مسأله: با این همه، به نظر من آن چه یادداشت اخیر موسوی را از نظر افق‌گشایی راهبردی برجسته می‌کند، گشودن راز یک شبهه‌ی بزرگ درباره‌ی برنامه‌ی هسته‌ای ایران است. شبهه‌ای که راززدایی‌اش مشتقی است از شناسایی درست ابعاد تهدید و معرفی آن ائتلاف پیچیده و پوشیده میان میل داخلی به استبداد از یک سو و روی‌کرد پسا-استعماری قدرت‌های بزرگ در منطقه از سوی دیگر.

برنامه‌ی ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای برنامه‌ای است با پیشینه‌ای که به پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، در زمان جنگ و دولت سازندگی و اصلاحات هم با همه‌ی افت‌و-خیزها تا دم‌توم یافته‌است و از نظر فنی پیش‌رفته‌است. اما بحران سیاسی و بین‌المللی با بهانه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای ایران وقتی به اوج خود می‌رسد که هم جنگ‌طلبان بین‌المللی و هم متحدان استبدادجوی ایشان در داخل در یک تشخیص به اشتراک می‌رسند: برقراری نظمی دموکراتیک در ایران که نماینده‌ی خواست عموم مردم و مدافع منافع ملی ایران و حافظ منابع بینانلسی ایرانیان باشد، خطرناک است. برای آن‌ها که تعلق حکومت قانون و تعطیل قواعد جمهوری را در داخل کشور دنبال می‌کنند چنین نظمی خطرناک است چون در این صورت دست ایشان از منابع ثروت و قدرت و منافع بادآورده‌ی آن کوتاهی می‌شود. برای جنگ‌طلبان حرفه‌ای که همچنان با منطق نوحافظه‌کاری به مهندسی منطقه می‌اندیشند چنین نظمی مزاحم و خطرناک است چرا که با چنین حاکمیتی نمی‌توان برنامه‌های مداخله‌جویانه را در منطقه پیش‌برد و جریان منافع کلان اقتصادی را، که مشروط به برقراری همین ستیزه‌جویی منطقه‌ای است، تأمین کرد. این تفاهم بر سر پیش‌گیری از شکل‌گیری نظمی دموکراتیک در ایران، سابقه‌ای دارد که به مبارزات مردم ایران برای ملی‌سازی صنعت نفت بازمی‌گردد.

اما در شرایط حاضر، این تفاهم نانوشته به قالب‌زدن و غالب‌کردن یک شبهه‌مسأله به جای مسأله‌ی واقعی تحولات سیاسی ایران از سوی هر دو سر این ائتلاف انجامیده‌است. هر دو سر ائتلاف دریافته‌اند که با دمیدن در ابعاد برنامه‌ی هسته‌ای ایران و مبالغه‌ای گراف درباره‌ی اهمیت آن و گرم‌زدن همه‌ی ابعاد سیاست ایران و حتی موجودیت ایران به برنامه‌ی هسته‌ای کشور با کم‌هزینه‌ترین به خواست مشترک‌شان می‌رسند که همان پیش‌گیری از شکل‌گیری نظمی دموکراتیک در کشور است. جنگ‌طلبان بین‌المللی با یافتن حربه‌ای کارآ و برنده برای توجیه افزایش روزافزون فشارها بر ایران و راندن اوضاع به بن‌بست مواجهه‌ی نظامی، راه مداخله و حضور در منطقه را باز و هموار نگه می‌دارند، و ضمناً از این طریق با تخریب عمقی، مؤثر و تدریجی زیرساخت‌های زندگی شهری، هم با فشاری که از مسیر تحریم‌ها بر کسب-و-کار و زندگی عموم مردم و خصوصاً طبقه‌ی متوسط می‌آوردند، و هم با بهانه‌ی سرکوبی که به خاطر بحرانی شدن شرایط به دست نیروهای سرکوبگر می‌دهند، شکل‌گیری نظمی دموکراتیک را برای مدتی بلند دیگر باره به تعویق می‌اندازند. اینان ترجیح می‌دهند مستبدانی ضعیف شده را حفظ کنند تا بتوانند معامله را بر سر بقی‌ای آن‌ها استمرار بخشند و هر دو سوی این معامله استمرار آن را بر شکل‌گیری نظمی دموکراتیک در ایران ترجیح می‌دهند، حتی اگر این ترجیح، به قیمت حراج منابع و منافع ملی تمام شود.

اما این شبهه‌مسأله است. جانداختن این شبهه‌مسأله نفعی را که باید به دشمنان داخلی و خارجی دموکراسی در ایران برساند، خواهد رساند. اما این شبهه‌مسأله هم مانند همه‌ی شبهه‌مسأله‌های دیگر قابل حل نیست، چون مسأله از اساس بد طراحی شده است، یا درست‌تر بگوییم، اساساً برای حل‌شدن طراحی نشده‌است. آیا تحریم یا حمله‌ی نظامی پیگیری این پروژه را از سوی حکومت ایران منتفی می‌کند؟ به‌سختی بتوان نشان‌داد مطالعه‌ی مستقل و معتبر پاسخی مثبت به این پرسش داد می‌باشد. آیا اعتماد از دست‌رفته‌ی جامعه‌ی جهانی به ایران را بازمی‌گرداند؟ روشن است که نه. آیا پی‌آمدهای جهانی و منطقه‌ای آن قابل پیش‌بینی و کنترل است؟ باز هم پاسخ منفی است. اما برای آن‌ها که بر طبل جنگ می‌کوبند این‌ها مهم نیست. مهم این است که با طرح این شبهه-مسأله، مسأله‌ی اصلی گم می‌شود. مسأله‌ای که مسأله‌ی کانونی و اساسی جنبش سبز است و رهبران‌اش آن را به درستی فهم و صورت‌بندی کرده‌اند و در این یادداشت اخیر میرحسین موسوی هم دیگر بار برجسته‌شده‌است، مسأله‌ی میانگشت به حکومت قانون، التزام به قواعد دموکراتیک نظام جمهوری، و اصلاح روندهایی است که با وجود قانونی‌بودن، به‌تجربه ثابت‌شده است که می‌توانند به تعلق حکومت قانون و نقض روح قانون و مسخ‌کردن دموکراسی به‌صورت کره‌ی استبداد بینجامند. همه‌ی این‌ها یک هدف بیشتر ندارد و آن تعبیه‌ی سازو-کارهایی مطمئن‌تر برای تأمین و تضمین منافع ملی و پاسداری از منابع ثروت بینانلسی ایرانیان است. این راهی است که علاوه

بر تأمین منافع ملی، هم به‌سوی تنش‌زدایی از روابط و سیاست خارجی ایران راه می‌برد، هم به‌نحو نهادینه اعتماد متقابل-از-کف-رفته را به مناسبات بین المللی ایران و جامعه‌ی جهانی بازمی‌گرداند.

همراهان جنبش سبز در این هنگامه چه می‌توانند / باید بکنند؟ منطق سیاسی رهبران جنبش سبز، به رغم نظر برخی مدعیان، منطقی متفعل نیست و این حسن آن است. رهبران جنبش سبز دارند با کنار گذاشتن یک شبهه-مسأله‌ی جانفکده، مسأله‌ی اصلی را طرح می‌کنند که همان فساد نهادینه‌ی ساختی سیاسی است که به خاطر فساد بنیادین‌اش در تصمیماتی که می‌گیرد منافع ملی لزوماً اولویتی ندارند. منطق سیاسی رهبران جنبش سبز منطقی ظریف و دشوار است. هم باید به‌هوش باشند تا جنبش سبز به خاطر مخالفت با این یکی آلت دست دیگری نشود، هم باید در عین حفظ این موازنه‌ی منفی، اهمیت و اولویت منطق ایجابی خود را اثبات کنند. این سیاستی اصیل است نه تبعی، که مشتقی از شبهه‌مسأله‌ی این مستبدان داخلی یا آن جنگ‌طلبان جهانی باشد. این معادله منافع ملی را متغیر مستقل و اصلی می‌گیرد، در حالی که آن معادله‌های دیگر اساساً نسبت به متغیر منافع ملی ایرانیان مستقل اند و تابعی از آن نیستند.

واقع‌بینانه باید گفت اولاً، جنبش سبز دست‌رسی مستقیمی به حلقه‌های سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در آمریکا و اروپا ندارد تا با آنها لابی‌زدن کند رامیندازند. جنبش سبز یک جنبش حقوق سیاسی و مدنی در ایران است. یک اوپوزیسیون با کابینه‌ی سایه هم نیست؛ دست کم هنوز نیست.

ثانیاً، بهترین راه کم‌کردن همه‌ی خسارت‌هایی که کشور به خاطر فساد ساخت سیاسی فعلی متحمل می‌شود، این است که رهبران و بدنه‌ی جنبش در داخل با تمام امکان، حرکت رو-به-پیش جنبش را تضمین کنند.

ثالثاً، حضور رسانه‌های سبزها در رسانه‌های گروهی مؤثر در غرب بسیار مهم است، خصوصاً روزنامه‌ها، مجلات، و شبکه‌های تلویزیونی، برای نشان‌دادن اعتبار این مدعا که راه کم‌کردن نگرانی‌ها، اصلاح درونی ساخت سیاسی کشور است و هم نشان دادن این که حمله‌ی فراگیر یا محدود به ایران نه تهدید مزعوم هسته‌ای ایران را منتفی می‌کند و نه این کشور را مسؤلیت‌پذیرتر، و البته به احتمال زیاد، روند ناسالم سیاسی فعلی را تحکیم خواهد کرد، و امکان دموکراسی‌سازی از درون را منتفی.

رابعاً، سبزهایی که ندرتاً یا احياناً دست‌رسی‌ای ولو اندک یا غیر-مستقیم به رسانه‌ها و حلقه‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در غرب دارند یا می‌توانند داشته‌باشند باید این امکان‌های محدود را فعال کنند. مسأله‌ی سبزهایی تغییر رژیم نیست، مسأله‌ی سبزهایی تضمین ارزش‌های اخلاقی دین و درونی‌سازی روش‌های مردمسالاری در نظم سیاسی کشور است، آن هم با سازو-کارهای یک جنبش ضد-خشونت برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی. بر این اساس، این مطالبه‌ی نا-به‌جایی از رهبران جنبش است که از آن‌ها خواسته شود مسأله‌ی پرونده‌ی هسته‌ای را در کانون توجه جنبش قرار دهند و با پذیرفتن تلوچی منطق غلط‌انداز بازی حریفان‌شان، تسلیم اولویت‌بندی‌های تصنعی و منطق بیمارگونه‌ی آن‌ها و متحدان طبیعی جنگ‌طلب‌شان در آمریکا و اسرائیل شوند.

موسوی، علاوه بر این یادداشت اخیر، از جمله در بیانیه‌ی چهاردهم، صریحاً گفته‌است که تأمین انرژی هسته‌ای یکی از نیازهای معمولی ایرانیان است نه در صدر سرفصل‌های منافع استراتژیک که به خاطر آن بشود بر سر امنیت یک ملت قمار کرد. جنگ‌طلبان دو سوی منازعه اما با جانداختن شبهه-مسأله‌ی ساخته‌مگی‌شان می‌خواهند مهم‌ترین سرفصل منافع ملی را زیر آوار بحران‌هایی در اندازه‌ی یک جنگ، مدفون و نابود کنند. مهم‌ترین سرفصل منافع ملی ما همان دموکراسی‌سازی تدریجی از درون بر اساس مکانیزم‌های مبارزه‌ی مدنی و ضد-خشونت و ضد-تبعیض است. اما چنین دموکراسی‌ای در ایران نه به نفع جنگ‌طلبان آمریکایی است نه به نفع مستبدان داخلی.

سؤال اصلی این است که رهبران و بدنه‌ی جنبش سبز چه می‌توانند و چه باید بکنند برای خنثی‌سازی این اتحاد نامیمون میان جنگ‌طلبان اسرائیلی و آمریکایی در یکسو و مستبدان داخلی از سوی دیگر. مسأله‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران و همه‌ی پرسش‌های خرد و درشت پیرامون آن در قیاس با این مسأله‌ی کلان تنها پرسش‌هایی خرد و فرعی اند. به آن پرسش‌های فرعی و خرد تنها وقتی می‌شود پاسخی درخور داد که این پرسش کلان پاسخی مناسب یافته‌باشد. بار دیگر پرسش سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر ایران، دست‌کم از زمان به‌توت‌پیسته شدن مجلس تا کودتای سید ضیاء، تا کودتا علیه مصدق، تا شعله‌کشیدن آتش جنگی همه‌جانبه و تحمیلی علیه ایران، و تا انتخابات سال پیش، این است: «رهبران و بدنه‌ی جنبش سبز در داخل و خارج کشور چه می‌توانند و چه باید بکنند برای خنثی‌سازی این اتحاد نامیمون میان مداخله‌جویان و جنگ‌طلبان خارجی، که مخالف باگرفتن دموکراسی در ایران اند از یکسو و مستبدان داخلی از سوی دیگر؟»

همسر شهید مسعود خسروی:

چگونه ممکن است رهبری از این همه درد بی خبر باشند؟

مسیح علی نژاد



جرس:

"از خرداد که همسرم گلوله خورد تا خود امروز نه من و نه خانواده همسرم با هیچ رسانه ای مصاحبه نکردیم، یعنی هیچ تلاشی برای شناساندن خودمان به مردم نکردیم. اما مردم خودشان ما را شناختند، پسر هفده ساله ام همیشه می گوید تنها چیزی که دل دردمند او را آرام می کند فرهنگ فرهیخته مردم ایران است که خودشان خانواده های کشته شدگان بعد از انتخابات را به عنوان «شهید» می دانند و برای دلجویی از خانواده های داغ دیده کم نگذاشتند، برای همین همیشه آرزو می کنم کاش کسی پیدا شود و بگوید آیا همسرم را در لحظه آخر که گلوله خورد و به زمین افتاد، دیده است تا حداقل من و پسرم که هیچ نشانی از قاتل او پیدا نکردیم، سوال های بی جواب مان را از مردم بپرسیم."

این واگویی های مریم، همسر شهید مسعود خسروی است که پس از گذشت بیش از یک سال هنوز وقتی از لحظه دیدار آخر خود با همسرش، پشت کامپیوتر پزشکی قانونی تهران سخن می گوید، صدایش می لرزد و آرام می گیرد و در تمام طول مصاحبه اما سعی می کند هرگز با زبان تند و تلخ، راوی تلخی های یک سال گذشته خود و خانواده اش نباشد، با همین استدلال چندین بار تاکید می کند که دلش نمی خواهد در معرفی شهیدی که خوش فکر و روشن اندیش بوده است، جز از ادبیات و کلمات پسندیده بهره ببرد.

راهپیمایی سی خرداد که با خون و آتش همراه شد کشته های زیاد بر جای گذاشت که مسعود خسروی یکی از آنها است که همسر او می گوید نمی داند مسعود آن روز دقیقاً کجا بود و برای چه او را در این روز مورد اصابت گلوله قرار دادند. شماره تماس همسر این شهید از طریق یکی از شهروندان که این روزها به عنوان شهروند روزنامه نگاران، مهمترین نقش اطلاع رسانی را به عهده گرفته اند در اختیار جرس قرار گرفته است. گفتگوی تلفنی جرس با همسر شهید

«مسعود خسروی دوست محمد» را بخوانید:

پیش از یک سال از کشته شدن همسران می گذرد و کلامی از شما و خانواده مسعود خسروی در هیچ رسانه ای منتشر نشده است، چرا تا کنون سکوت کرده اید؟

به توصیه وکیل مان سعی کردیم با هیچ رسانه ای گفتگو نکنیم تا شاید ایشان بتوانند آنچه که خواست قلبی مان بود را از طریق دستگاه قضایی همین کشور پیگیر باشد اما متأسفانه علی رغم پیگیری های مداوم ایشان تاکنون از دستگاه قضایی هیچ جوابی دریافت نکرده ایم. اگرچه ما هیچ تلاشی برای شناساندن خود به مردم نکرده ایم، اما مردم در حق ما کم نگذاشتند و خودشان ما را شناختند. برای سالگرد همسرمان کسانی به خانه ما آمدند که ما اصلاً آنها را نمی شناختیم.

می دانم بعد از گذشت یک سال یاد آوری وقایع روز سی خرداد و اتفاقی که برای همسران افتاد برای شما سخت است اما ممکن است بفرمایید اولین بار چه کسی به شما خبر کشته شدن همسران را داد؟

همسرم چون کارمند بود، طبق معمول باید غروب به خانه بر می گشت، اما غروب سی خرداد هرچه منتظر بودیم خبری از همسرمان نبود. هرچه بیشتر می گذشت ما هم بیشتر نگران می شدیم. حتماً پادتان هست که آن روزها تلفن ها را هم قطع می کردند، برای همین زنگ زدن های ما به گوشی همراه ایشان هم بی جواب می ماند. به اتفاق خواهر ایشان و دوستان همسرمان همه جا را گشتیم. آن شب ما هم مثل خیلی از خانواده های دیگر بی خوابی کشیدیم تا فردا که باز جستجو های ما شروع شد. به تمام بیمارستان های تهران سر زدیم که سر آخر یکی از بیمارستان ها به ما گفت فردی با چنین مشخصات آنجا بود و ما را راهی پزشکی قانونی کردند. پسرم در همه این شرایط همراه ما بود.

پسر شما چند سال دارد؟

هفده سال دارد ولی با همین سن کم اش می خواست تکیه گاه من باشد، می خواست مواظب من باشد و همه جا با من می آمد. پسرم نگذاشت من بروم و عکس ها را در پزشکی قانونی ببینم. به من می گفت تو نیا، خودم می روم. شوهر خواهر همسرم و دوستان نزدیک مسعود نیز حضور داشتند و عکس ها را هم شناسایی کرده بودند و موضوع را آرام آرام به من گفتند. ولی پسرم می گفت من باید خودم بروم و مطمئن شوم که عکس های پدر من است. هیچ کس نتوانست جلوی او را بگیرد. پسرم خودش رفت و پدرش را شناسایی کرد... دیدن آن عکس ها چه اثری روی پسر نوجوان شما و روند تحصیلی او در یک سال گذشته به جای گذاشت؟

تأثیر خیلی تلخی گذاشت و تا مدت ها پریشان بود. هر کاری می کردیم نمی توانست روی مدرسه اش متمرکز شود. می گفت: «من نمی خواهم به مدرسه بروم، اصلاً چرا باید بروم. هرچه تلاش می کردم او را آرام کنم، می گفت؛ «بگذار توی حال خودم باشم، می خواهم فقط به پدرم فکر کنم، این حال را از من نگیر من نمی توانم از فکر پدرم بیرون بیایم» و این تنها چیزی بود که آن روزها تکرار می کرد... سخت بود اما پسرم خیلی بزرگی کرد و بعدها فهم او از مرگ و البته چگونه کشته شدن حتی برای من هم قوت قلب شد. حالا به من می گوید؛ «اگر پدر تصادف می کرد و کشته می شد من بیشتر داغون می شدم اما چگونه کشته شدن پدر باید ما را آرام کند.»

خود شما چطور؟ آیا بالاخره موفق شدید عکس های آخر همسران را ببینید؟
بله... چقدر زیبا، چقدر زیبا... آرام بود و انگار یک رضایت عجیبی در صورتش بود، با این همه، حال همه ما آنجا خراب شد، سخت ترین لحظاتی بود که در زندگی مان می دیدیم. من بعد ها چندین بار نحوه مرگ و کشته شدن همسرم را در خواب هم دیدم، حتی در خواب هایم آرام بود و از مرگش رضایت داشت. شاید به ما و خانواده همسرم خیلی خیلی سخت گذشت اما نمی دانم چرا چهره همسرم را پر از رضایت دیدم.

عکس ها آیا نشان می داد که همسر شما چگونه تیر خورده بود؟
بله. به صورت همسرم گلوله شلیک کردند. سمت راست صورتش... تیر از پشت سرش خارج شده بود.

برای تحویل پیکر و تشیع جنازه با مشکل خاصی مواجه نشدید؟
نه، بعد از سه روز پیکر همسرمان را به ما تحویل دادند و ما هم او را به خاک سپردیم، اما هنوز صحنه هایی که از زاری ها و بی قراری های خانواده های کشته شدگان در پزشکی قانونی دیدیم از یادمان نمی رود. رنج های کسانی که آن روزها دنبال جنازه عزیزترین کسان شان می گشتند و به آن زودی که ما توانستیم پیکر همسرمان را تحویل بگیریم آنها موفق نشدند ناراحت کننده بود. غم پدرها و مادرها و خانواده های دیگر را که می دیدیم خیلی متأثر می شدیم. شاید باید بگویم خوشبختانه پدر و مادر مسعود زنده نبودند تا مصیبتی که ما کشیدیم را آنها هم بکشند.

فقدان همسرمان یک رنج بود ولی اینکه از پا نیافتیم و بتوانم برای پسرمان هم مادر باشم و هم پدر درد دیگری بود که در این یک سال خیلی سخت گذشت. همیشه با خدای خودم وقتی خلوت می کردم آرزو می کردم از این همه غم مریض نشوم تا بتوانم در نگهداری پسر نوجوانم کم نیآورم.

پیگیری شما در دستگاه قضایی تا کجا پیش رفت؟

ما وکیل گرفتیم و شکایت کردیم. آقای حبیب نژاد به عنوان وکیل خیلی پیگیر شدند اما پیگیری های ایشان هم انگار در دستگاه قضایی جوابی نداشت. ما خواستار شناسایی قاتل همسرمان شدیم. فقط می خواستیم بدانیم چه کسی گلوله را شلیک کرد و چرا. اما همین را هم هیچ کس تا به حال پاسخگو نبود. حتی اگر کسی برای اعتراض به خیابان رفته باشد مگر می شود به همین راحتی او را کشت و بعد حتی نگویند قاتل چه کسی بود؟

به جز شناسایی قاتلان کسانی که در کهریزک کشته شدند، به هیچ یک از شکایت های خانواده های کسانی که در خیابان کشته شده اند تا کنونی جوابی داده نشد آیا فکر می کنید هنوز هم باید پیگیر بود؟

ما امیدمان را از دست ندادیم و هنوز منتظریم. به نظرم هیچ خانواده ای امیدش را برای شناسایی قاتل عزیزش از دست نمی دهد.

آیا شده تا به حال که فکر کنید چرا از میان آن همه مردمی که به خیابان آمدند همسر شما کشته شد؟

خیلی وقت ها به این موضوع فکر می کنم با اینکه می دانم هر کس دیگری می توانست همین بلا سرش بیاید اما گاهی اوقات واقعا با خودم فکر می کنم این همه خون هایی که ریخته شد، این همه آدم هایی که کشته شدند، آیا اینها آدم های معمولی بودند؟ لابد خیلی از کسانی که رفتند چه فکرهایی که در سرشان داشتند،

"این تحولات اراده شخص مقام معظم رهبری بود که در راستای حفظ قوی تر و مطلوبتر انقلاب و نظام اسلامی صورت گرفته بود. مقابله با تهدیدات نرم را مهمترین ماموریت سپاه‌های استانی است. تیب‌های عملیاتی بسیج نیز در ذیل این سپاه‌ها قرار می‌گیرند چرا که محور اصلی آمادگی و مولفه اصلی قدرت در سپاه همین یگان‌های مردمی بسیج است. اینکه نیروی مقاومت بسیج هم کار نظامی بکند، اشتباه بود بلکه باید تمرکز اصلی بر روی تهدیدات فرهنگی و اجتماعی قرار بگیرد. ما از طرف مقام معظم ماموریم تا انسان‌هایی هم‌تراز امام و انقلاب تربیت کرده و اشراف اطلاعاتی در ماموریت‌ها و تشکیل بسیج ده‌ها میلیونی را در اولویت کاری خود قرار دهیم. مقام معظم رهبری از اقدامات بسیج و سپاه در فرو نشاندن آتش فتنه [حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری]، تقدیر کرده‌اند. "رجوع شود به لینک

غلامعلی حداد عادل، توصیفی از شخصیت فرهنگی علی خامنه‌ای ارائه کرده، که با تصویر مستند این مقاله در تعارض است. شاید هم هیچ تعارضی نداشته باشد، سلطانی که قلمرو تفکر و فرهنگ را موشکافانه تعقیب می‌کند، نظر خاص خود را هم به زور به همگان تحمیل می‌کند. در عین حال، خواندن گزارش حداد عادل را توصیه می‌کنیم. رجوع شود به لینک

حداد عادل فعلاً مسئول نقل خاطرات درباره‌ی شخصیت علی خامنه‌ای است. او ماجرای ازدواج پسر آقای خامنه‌ای با دخترش را هم بازگو کرده است. آن هم خواندنی است. رجوع شود به لینک

به دستور مستقیم علی خامنه‌ای، تمام اسناد و مدارک وزارت اطلاعات و دیگر سازمان‌های امنیتی رژیم در اختیار رسول جعفریان، مورخ درباری جمهوری اسلامی، قرار گرفته است تا تاریخی از روشنفکری ایران، مطابق میل سلطان بنویسد. کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های 1357-1320 یکی از خدمات او به سلطان است. اما نکته‌ی مهم آن است که علی خامنه‌ای حاشیه‌هایی بر چاپ سوم این کتاب نوشته که در چاپ‌های بعدی در پاورقی مطلب مربوطه اضافه شده است.

نقش مبارزات سندیکایی کارگران در جنبش‌های اجتماعی م. تهرانی



اخبار روز:

طی یک ساله اخیر دوبار شاهد اعتصاب بخشی از بازار تهران و اصفهان و دیگر شهرهای ایران، در اعتراض به نحوه دریافت مالیات و افزایش نرخ مالیاتی برای اصناف بوده ایم که گفته می‌شود در اعتصابات اخیر اصناف در بازار تهران سخنگوی صنف پارچه فروشان دستگیر شده است و شایع است که یکی از معتمدین بازار به نام کاشانی در زمان حمله نیروهای امنیتی با گاز اشک آور به بازار ایران اعتصابی، توسط یک بسیجی به ضرب چاقو مضروب شده و فوت کرده است. سوای درستی یا نادرستی این خبر، موضوع مهم فضایی است که جمهوری اسلامی ایجاد کرده است به شکلی که حتی نزدیک ترین اقشار به خود را به واسطه اعتراض‌شان بر نمی‌تابد و در مقابل آنها همان شیوه‌های سرکوب متداول را به کار می‌بندد. این به آن معنا است که حکومت ظرفیت‌های پذیرش اعتراضات مردم را در هیچ حد و اندازه و از هیچ سو ندارد. ضمن آنکه این واقعیت هم عریان است که در هربار اعتراضات و اعتصابات بازار، حکومت ناچار به عقب نشینی شده و به شرایط چانه زنی و تعلیق قانون جدید مالیات تن می‌دهد. اما در برابر کارگران و مطالبات آنها، چه آنجا که حقوق عقب افتاده خود را می‌خواسته‌اند و چه زمانی که برای حقوق قانونی‌شان برای دخالت در تعیین سرنوشت خود از راه ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری به میدان آمده‌اند، به شدت سرکوب می‌کند و نمایندگان‌شان را با احکام سنگین به تحمل کیفر به زندان می‌کشاند. چه تفاوتی در این میان است که رژیم علیرغم نشان دادن چنگ و دندان به بازار ایران در نهایت در برابرشان تسلیم می‌شود اما امروز پس از پنج سال از اعتراضات کارگران سندیکایی شرکت واحد اتوبوس رانی، باز هم در همین یک ماه اخیر تعدادی از آنها را در خانه یا محل کار دستگیر کرده و به زندان افکنده و خانواده‌ها و دوستانشان را تهدید می‌کند و از آزادی آنها به رغم درخواست‌های بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری سرباز می‌زند؟

همچنین اهداف سیاسی تبدیل کرده است. حرف‌ها و ایده‌های جذاب و بسیار پرطرفدار در میان ملت‌ها، در نظام اسلامی ایران وجود دارد، که می‌توان آنها را در قالب داستانهایی نمایشی بلند و یا کوتاه و با شیوه‌ای هنرمندانه عرضه کرد... چنین آثار هنری، قطعاً آثار بزرگی خواهند شد اما هیچگاه جایزه‌ی اسکار و یا نوبل هنری را دریافت نخواهند کرد زیرا امروز کوس رسوایی دستگاه‌های جهانی پشتیبان هنر، در دنیا زده شده است. این جایزه‌ها هیچ ارزشی ندارند و هنرمندان نیز نباید برای کسب این جایزه‌ها به دنبال ساخت اثر هنری باشند... یکی از ضعف‌های اصلی فیلم‌ها و مجموعه‌های نمایشی داخل نداشتن قصه خوب است [104].

هدف ما از ذکر این موارد، نقد محتوایی سخنان علی خامنه‌ای نبود و نیست، هدف ما نشان دادن دخالت او در همه‌ی امور و تحمیل نظرش به همگان است. سلطانی که که به قلمرو فرهنگ بسیار حساس است و مسائل فرهنگی را به روش‌های نظامی حل می‌کند [105]. نگاه شکاک او به تفاوت، دگراندیشی را بر نمی‌تابد. دگراندیشان را از قلمرو حیات جمعی حذف می‌کند.

خصوصیات شخصی او، و نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه، سلطانی ساخته‌اند که خود را تنها نجات‌بخش به شمار می‌آورد:

"آن چیزی که می‌تواند همه‌ی این ارزشها را مورد نظر قرار دهد و در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت را شامل حال همه‌ی آنها کند، چیزی است که در قانون اساسی و در فقه ما پیش بینی شده است و آن این است که يك فقیه عادل زمان‌شناسی در جامعه حضور داشته باشد که انگشت اشاره و هدایت او بتواند کارها را پیش ببرد. چرا فقیه باشد؟ برای این‌که ارزشهای دین و ارزشهای اسلامی را بشناسد. بعضی ممکن است آدم‌های خوبی باشند، اما با دین آشنا نباشند و نتوانند آنچه را که مفاد قرآن و سنت و حدیث و مفاهیم دینی است، درست درک کنند. ممکن است اشتباه کنند و غرضی هم نداشته باشند. پس، باید فقیه باشد.

چرا باید عادل باشد؟ برای این‌که اگر او از وظیفه تخلف کند، ضمانت اجرا از دست خواهد رفت. او اگر به فکر خودش باشد، به فکر دنیای خودش باشد، به فکر کامجویی خودش باشد، به فکر قدرت‌طلبی باشد، به فکر حفظ مسند باشد، آنوقت آن ضمانت لازم برای سلامت این نظام باقی نخواهد ماند. لذا اگر از عدالت افتاد، بدون این‌که لازم باشد کسی او را عزل کند، خودش معزول است. چرا زمان شناس باشد؟ برای این‌که اگر زمان شناس نباشد و دنیا را شناسد، فریب خواهد خورد. باید زمان شناس باشد، تا دشمن را بشناسد، تا حیل‌ها و ترفندها را بشناسد، تا بتواند در مقابل ترفندها آنچه را که لازمه‌ی وظیفه و مسؤلیت اوست، آن را تدارک ببیند و انجام دهد. این ساز و کارهای لازم، در قانون اساسی پیش بینی شده است. این آن چیزی است که مطلوب است" [106].

اوست که در برابر تمامی توطئه‌های غریبان و شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی آنان ایستاده است. به همین دلیل، تمام دشمنان ایران و اسلام، با او دشمنی دارند:

"این انقلاب اجازه نخواهد داد. بنده تا مسؤلیت دارم و تا نفس می‌کشم، اجازه نخواهم داد که اینها با مصالح این کشور بازی کنند. بنده کسی نیستم؛ این را همه بدانند؛ من هم که نباشم، هرکس دیگری در این مقام و مسؤلیت باشد، همین طور است. غیر از این امکان ندارد. آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می‌کند. آن کسی که در این مسند هست، اگر همین دفاع از مصالح انقلاب و مصالح کشور و مصالح عالی‌ه‌ی اسلام و مصالح مردم و این روحیه و این عمل را نداشته باشد، شرایط از او سلب شده است؛ آنوقت صلاحیت نخواهد داشت؛ لذاست که شما می‌بینید با همین اصل مخالفند؛ چون می‌دانند که مسأله، مسأله‌ی اشخاص نیست. زیدی با این نام، این مسؤلیت را به عهده گرفته است؛ البته با او دشمنند، اما می‌دانند که مسأله با او تمام نمی‌شود؛ او هم نباشد، یکی دیگر باشد، باز هم قضیه همین است؛ لذا با اصلش مخالفند. بدانند تا وقتی که این اصل نورانی در قانون اساسی هست و این ملت از بین نندان به اسلام عقیده دارند، توطئه‌های اینها ممکن است برای مردم در درستی درست کند؛ اما نخواهد توانست این بنای مستحکم را متزلزل سازد" [107].

پاورقی‌ها:

- 100-دیدار با مسئولان صدا و سیما 7 مرداد 1369
- 101-سخنرانی در جمع ناشران و وزیر ارشاد، 28 اردیبهشت 1378.
- 102-سخنرانی در جمع ناشران و وزیر ارشاد، 28 اردیبهشت 1378.
- 103-سخنرانی در جمع ناشران و وزیر ارشاد، 28 اردیبهشت 1378.
- 105-فرمانده سپاه پاسداران گفته است که تغییر ساختار سپاه و ورود این سازمان نظامی به قلمرو فرهنگ، مطابق فرمان صریح سلطان صورت گرفته است:

است که از آن گریزی نیست. نتیجه ی چنین سیاست هایی سال هاست که بیکاری به شدت فزاینده _ تاکید دارم به شدت فزاینده ای را باعث شده است که بنا بر آمار ی که از سوی خود حکومتیان به بیرون درز می کند هنوز هم بر نرخ دو رقمی بالای بیکاری مهر تایید می گذارد. سال هاست که کارخانه ها ورشکسته و تعطیل می شوند و کارگران شان اگر خیلی خوش شانس باشند مدتی به دریافت بیمه بیکاری مفتخر می شوند و سپس بیکاری مطلق در انتظارشان خواهد بود. سال هاست کسب در آمد واقعی ناشی از کار از زندگی کارگران رخت بر بسته است و افزایش حقوق سالانه با هیچ معیار مناسبی برقرار نمی گردد. هزینه ی سبد خانوار های کارگری دیگر توان و تحمل این گرانی ها را ندارد و این در حالی ست که با حذف سوبسیدها با عنوان های جعلی هدفمند کردن یارانه ها، به زودی شاهد افزایش قیمت ها خواهیم بود.

توضیح مکرر این شرایط و راه های برون رفت از آن برای کارگران امری است که بی وقفه باید پیگیری شود. اما امروزه واقعیت بزرگی پیش روی کارگران و فعالان کارگری و روشنفکران برخاسته از این طبقه است. به این واقعیت در بالا اشاره ای رفت که رژیم کنونی فاقد ظرفیت های لازم برای پذیرش کوچکترین اعتراض حق طلبانه مردمی است. دولت جمهوری اسلامی نشان داده است که هیچ سازمان صنفی و سیاسی را تحمل نمی کند، اعتراضات آرام و مسالمت آمیز را هم تاب نمی آورد، از آزادی های «مشروع» و قانونی دست نوشته مجالس قانون گذاری خود نیز سر باز می زند، فرزندان مردم و از جمله کارگران را به بند می کشد، محاکمات فرمایشی بر آنان روا می دارد و به ناروا کارگران را بی هیچ حکم قضایی بازداشت، بازجویی و زندانی می کند و در زندان نیز از هیچ آزار و اذیتی دریغ نمی ورزد. سندیکاهای و تعاونی ها و انجمن های صنفی کارگری را با توسل به زندان و تهدید و ارباب اعضای آنها به تعطیلی می کشاند. انجمن صنفی روزنامه نگاران را می بندد روزنامه نگاران این کارگران شریف و آگاه مطبوعات را با بستن روزنامه شان بیکار کرده و نمایندگان آنها را زندانی می کند. چه بسیار روزنامه نگارانی که برای ادامه حیات خود ناچار جلای وطن کرده اند. حکومتیان برای ادامه غارتگری و حفظ قدرت سیاسی به هر دروغی متوسل می شوند. به بهانه خصوصی سازی منابع و صنایع کشور را به تاراج به سران و امیران سپاه پاسداران واگذار می کند و نظامیان نیز برای حفظ این غنایمی که از ثروت ملی به تاراج برده اند، از هیچ جنایتی فروگذار نمیکنند. دولت نظامی مستقر با اتخاذ سیاست های غلط در روابط بین المللی کشور را به بحران های عمیق و هولناکی هدایت کرده است و موجبات ادامه و شدت تحریم های اقتصادی (که نتیجه ای جز فشار بر مردم را در پی نداشته و نخواهد داشت) را فراهم آورده است. در این آشفتگی و بی تدبیری دولت جمهوری اسلامی بیش از همه کارگران و زحمتکشان زیان خواهند دید. همین دولتی که با کوتاه ترین اعصاب بازاریان قانون مالیاتی را معلق می کند به راحتی هر رفتار غیرقانونی را علیه مردم به کار می بندد. آنچه به دولت اجازه چنین مانورهایی را می دهد نه ناشی از قدرتمندی حکومت است و نه از مشروعیت آن. رژیم امروز و درست پس از نتایج انتخابات مهندسی شده، بیشتر از هر زمان فهمیده است که فاقد حمایت مردمی است و در عین حال با فریب کاری محور تبلیغات خود را دفاع از مردم و منافع ملی و مبارزه با مفسدان اقتصادی قرار داده است تا به این وسیله بین افشار فرودست با سایر مردم از هر قشر و طبقه شکاف اندازد و از طرف دیگر با گسبیل نیروهای مسلح و چماق داران موجب بگیر می خواهد مردم را ترسانده و آنان را از ادامه کوشش های آزادی خواهانه باز دارد.

امروز دستیابی به حقوق بشر و حقوق مدنی محوری ترین مطالبه ای است که اکثریت مردم در در بر می گیرد و در غالب شعار انتخابات آزاد تجلی پیدا کرده است. معنای این شعار به طور عام در حق آزادانه و بی قید و شرط انتخاب است که در انتخابات رخ می دهد و به طور خاص در هر مورد برای گروه های مختلف مردمی معنای خود را دارد. کارگران از آزادی حق انتخاب، به انتخاب آزاد نمایندگان و سازمان های سندیکایی و اتحادیه ای شان خواهند رسید. امروز دفاع از شعار انتخابات آزاد یعنی دفاع از دموکراسی در تولید و ارایه خدمات موثر که نتایجی چون توزیع عادلانه شغل و درآمد را برای رهیافت به شرایط بهتر زندگی را به بار آورد. شعار انتخابات آزاد به بیان دیگر یعنی اینکه کارگران از طریق انتخاب آزادانه نمایندگان خود و فرستادن آن نمایندگان به مجالس قانون گذاری، بتوانند از تصویب قوانینی که به سود زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شان باشد، بهره مند شوند و با حضور نمایندگان واقعی خود در این مجالس از تصویب قوانین ضدکارگری و ضدملی و غارتگرانه جلوگیری کنند. انتخابات آزاد برای کارگران تبلور خلدت در تعیین سرنوشت خود و فرزندان شان است و در صورت تحقق این خواست انسانی کارگران از راه برگزینی نمایندگان به حق خود می توانند در سیاست های

جدا از تفاوت های جدی میان این دو بخش از مردم که طرح آنها نیازمند فرصت بیشتری است، دو موضوع (بیش از هر تفاوت دیگری) در شرایط حاضر تأثیرات عمیق خود را در چگونگی مواضع جمهوری اسلامی نسبت به این دو گروه به جای می گذارد. اولین موضوع به نحوه ارتباط اصناف بازار و سازمان یابی آنها حول مشترکات شان برمی گردد. این همبستگی ها خود را در وجود نهادهایی چون حزب سیاسی و سندیکا و انجمن های صنفی و حتی انجمن های ایدئولوژیکی که همواره کارکرد صنفی و سیاسی داشته اند، نشان داده است. دومین موضوع، از قدرت آنها و توانمندی هایشان در برابر رژیم در عرصه اقتصاد حکایت می کند. با در نظر داشت اینکه ساختار کنونی حکومت جمهوری اسلامی متکی بر نهاد ولایت و سرمایه داری نوظهور نظامی (بورژوا _ میلیتاریست) است. اما این، نقش و اهمیت بازار را در شکل گیری و قوام و دوام نهاد ولایت و حمایت از دولت های به غایت راستگرا و محافظه کار و ایجاد نهادهای فراقانونی در ساختار حکومت نفی نمی کند. نتیجه آمیزش قدرت اقتصادی و توان سیاسی بازار موجب راهیابی نمایندگان آن به پارلمان و مجالس و نهادهای ذی نفوذ در حاکمیت شده است این خود امکان چانه زنی از بالا و فشار از پایین را به سود بازار فراهم کرده است.

کارگران اما هنوز به درک این ضرورت نرسیده اند که لازمی دستیابی به حقوق کار و خواسته های ناشی از برقراری آن حقوق، در گروی آن چنان تلاش و تکاپوی جدی و مداوم و مستمر و مبارزه همبسته و متحدی است که بتواند رژیم سرمایه داری با این مختصات را به عقب نشینی وادارد. چگونه می شود بستری لازم را برای چنین شرایطی فراهم آورد؟

در شرایط کنونی، از سوی کارگران پیشرو و در نتیجه ی مبارزات کارگران در سراسر ایران طی سالها امکاناتی ایجاد شده است. همچنین امکانات و استعداد های بالقوه ای در طبقه ی کارگر ایران نهفته است که حاصل رشد کمی و کیفی این طبقه است. توجه به مجموعه این امکانات و استعدادها می تواند ما را در درک بهتر موقعیتی که در آن قرار داریم، کمک کند. گروهی از این امکانات را مرور کنیم:

- ۱- توسعه و گسترش فرهنگ سندیکایی و اتحادیه ای در بین کارگران
- ۲- پذیرش این حق مدنی از سوی افکار عمومی و نخبگان سیاسی که در سال های اخیر حمایت از کارگران را در بر داشته است.
- ۳- تشکیل سندیکاهای، اتحادیه ها، انجمن ها و کانون های صنفی که می توان حداقل به مواردی مانند برقراری سندیکاهایی که متکی بر نیروهای کارگری در واحد تولیدی نیشکر هفت تپه و واحد خدماتی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و انجمن صنفی پرستاران، در سطح آموزش و پرورش مانند کانون ها و انجمن های صنفی معلمان و در میان اهالی مطبوعات چون انجمن صنفی روزنامه نگاران اشاره کرد و این همه نشانگر استعداد های موجود در بین کارگران است.
- ۴- توجه مجامع جهانی چون سازمان های اتحادیه ای بین المللی کارگران، نهادهای بین المللی مرجع چون سازمان جهانی کار و نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد به موضوع حقوق کار در ایران که این امر را می توان در حمایت های این مجامع و نهادها از کارگران و محکومیت جمهوری اسلامی در نقض حقوق کار در دوره های مختلف برگزاری اجلاس های آنها به صورت های مختلف از جمله صدور قطع نامه ها و بیانیه ها دیده می شود.
- ۵- فضای سیاسی موجود که پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری ایجاد شده است و موضوع آن امری است حقوق بشری و در راستای دفاع از حق مدنی افراد جامعه. این حق شامل حقوق شهروندی اعم از حقوق فردی و اجتماعی است و «حقوق کار» را هم دربر می گیرد. کارگران نیازمند فضایی دموکراتیک هستند تا بتوانند بدون هیچ ترسی درباره حقوق خود اظهار نظر کنند و برای تحقق آن به شیوه های گوناگون فعالیت کنند. این حقوق از راه همبستگی با همه مردم حق طلب و دموکراسی خواه و مبارزه مستمر و بی وقفه به دست خواهد آمد و در سیر حوادث پس از انتخابات این همبستگی بین معترضان به نتایج انتخابات و هم چنین به ادامه سرکوب ها و استبداد حاکم خود را نشان داده است.
- ۶- نرخ جمعیت کارگران در ایران و به موازات آن هرم سنی و جنسیتی آن به ویژه روند افزایش کارگران زن که موقعیت و مطالبات ویژه ی جنسیتی خود را نیز در مطالبات صنفی وارد می کنند و رادیکالیزم را در مطالبات طبقاتی بالا می برد.

موضوع دیگری که می تواند به درک بهتر و بیشتر کارگران از ضرورت تلاش جدی و همبستگی برای دستیابی به حقوق شان آنها را یاری رساند توضیح شرایط اقتصادی ناشی از سیاست های نادرست اقتصادی حکومت است که عواقب ناگواری را در زندگی اجتماعی و اقتصادی کارگران رقم خواهد زد. این موضوع نه یک گمناهی زنی سیاسی است و نه یک پدیده خلق الساعه. این واقعیتهای

ابلاغ شده و من تا ششم مرداد برای تجدید نظر خواهی وقت دارم. از این جهت فرستادن پرونده قبل از این که فرصت تجدید نظر خواهی طرفین دعوا منقضی شود قانونی نیست. تعجب می‌کنم که پرونده را به صرف تجدید نظر خواهی محکومان به دیوان عالی کشور فرستاده‌اند.»

علت فوت بازداشت‌شدگان در کیفرخواست مطرح شده در دادگاه

در کیفرخواست دادگاه متهمان کهریزک، درباره علت فوت بازداشت‌شدگان چنین نوشته شده است: «وضعیت اسفناک قرنطینه محل نگهداری بازداشت‌شدگان، از جمله سه نفر از متوفیان از جهت بهداشت، تغذیه، فضای نگهداری، عدم تهویه هوا در گرمای تابستان، آب آشامیدنی آلوده، نبود امکانات دارویی و عوامل متعدد دیگری که حداقل نیازهای اولیه انسان را باید تامین کند موجب تحلیل قوای جسمانی، ضعف مفرد بدنی و کاهش مقاومت بازداشت‌شدگان مقابل جراحات ناشی از ضرب و جرح شده است.»



نقش قاضی مرتضوی در پرونده متهمان کهریزک

صالح نیکبخت درباره نقاط ضعف پرونده متهمان کهریزک به دویچه‌وله می‌گوید: «ما معتقدیم اگر قرار باشد کسانی که فقط ضربه و صدمه به بازداشت‌شدگان وارد کرده‌اند تحت تعقیب قرار بگیرند، بدون این که کسانی که موجب به وجود آمدن این شرایط شده‌اند مورد تعقیب قرار نگیرند، وضعی است که در این پرونده وجود دارد.»

اما نقش قاضی مرتضوی، دادستان سابق تهران در پرونده متهمان کهریزک از دیگر زوایای پنهان این پرونده است. دادگاه اعلام کرده به علت مقام قضایی قاضی مرتضوی صلاحیت رسیدگی به اتهامات او را ندارد. بازداشت‌شدگان کهریزک همگی به دستور مستقیم او به کهریزک فرستاده شده‌اند، اما این همه ماجرا نیست. وکیل خانواده امیر جوادی‌فر درباره نقش دیگر قاضی مرتضوی در پرونده متهمان کهریزک می‌گوید: «آن نامه جعلی، مبنی بر این که جوادی‌فر، روح‌الامینی و کامرانی به علت ابتلای قلبی به بیماری مننژیت فوت کرده‌اند را ایشان دیکته کرده است به دو نفر از افسران نیروی انتظامی. افسران نیروی انتظامی می‌گویند ما به توصیه و سفارش قاضی مرتضوی و حتی با دیکته ایشان این نامه را نوشتیم. همین نامه در گزارش مجلس شورای اسلامی ایران درباره بازداشت‌گاه کهریزک به طور مبسوط منعکس شده است. یکی دیگر از نقاط ضعف این پرونده همین موضوع است. معضلی است در تاریخ قضایی ایران، اساسا چرا چنین شخصی که این کارها را انجام داده است، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد.»

محمد صالح نیکبخت درباره حضور نیافت قاضی مرتضوی حتی به عنوان شاهد در دادگاه متهمان کهریزک به دویچه‌وله می‌گوید: «هم من و هم وکلای سایر خانواده‌های شهدا در جلسه دادگاه از رئیس دادگاه تقاضا کردیم حال که شما از لحاظ قانونی نمی‌توانید سعید مرتضوی را محاکمه بکنید و یا تحت تعقیب قرار بدهید و با توجه به این که بر اساس گزارش مجلس شورای اسلامی ایران بازداشت‌شدگان به دستور سعید مرتضوی به بازداشت‌گاه کهریزک فرستاده شده‌اند، لاقلاً ایشان را به عنوان شاهد به دادگاه بیاورید. چون شاهد بودن که دیگر مشکلی ندارد، هر کس را می‌توان به عنوان شاهد در دادگاه حاضر کرد حتی اگر عالی‌ترین مقام از قوای سه‌گانه باشد. متأسفانه ما نمی‌دانیم به چه علت این درخواست ما مورد پذیرش قرار نگرفت.»

تبرئه رئیس بازداشت‌گاه کهریزک

صالح نیکبخت درباره آخرین روز زندگی موکلش می‌گوید. وقتی امیر جوادی‌فر در آستانه مرگ بوده است: «در ماجرای کهریزک افرادی وجود داشته‌اند که شرافتمندانه عمل کرده‌اند، همچنان که افرادی وجود داشته‌اند که شرافتمندانه عمل نکرده‌اند و دقیقاً برخلاف قوانین کشور و مقررات عمل کردند. در میان افرادی که به‌صورت شرافتمندانه عمل کردند، عده‌ای از پزشکان بوده‌اند که به فاجعه رسیدگی کرده‌اند و آن‌ها در اظهار نظر خودشان گفته‌اند که مرگ این سه نفر اثر ضربات و صدمات وارد بر این افراد در فاصله هفتاد و دو ساعت قبل از فوتشان بوده است. از طرف دیگر کسی که رئیس بازداشت‌گاه کهریزک بوده با لگد مرحوم جوادی‌فر را مورد ضرب و شتم قرار داده در حالی که ایشان در آستانه مرگ بوده اما در نهایت دادگاه این فرد مشخص را از اتهام ضرب و جرم امیر جوادی‌فر تبرئه کرد.»

تحریریه: فرید وحیدی

آموزشی و پرورشی فرزندان خود و برقراری بهداشت و سلامت جامعه یاری رسان باشند. شعار انتخابات آزاد نشان گر بلوغ سیاسی همه طرفداران آن در بین کارگران است چرا که با سردادن این شعار و حرکت در جهت آن، اعلام می‌داریم که ما مردمی آگاه به منافع خویش هستیم و برای انتخاب شیوه زندگی خود نیاز به قیم نداریم و کسی حق ندارد به جای ما و برای ما تصمیم گیری کند. شعار انتخابات آزاد این ویژگی را دارد که ضمن نفی هرگونه استبداد، و ایجاد تغییرات و تحولات بنیادین به سود دموکراسی، به اصلاح حکومت گری در ایران منجر خواهد شد و این تغییرات با توجه به مقبولیت این شعار و خالی بودن آن از هرگونه ویران گری و تمایل جدی طرفدارانش از راه پیشبرد مسالمت آمیز آن می‌تواند سرکوبگران را به عقب نشینی جدی وادارد.

تحقق چنین شعار مهمی نیازمند هم گامی و همراهی همه کارگران با مردمی است که از نادیده گرفته شدن حق آزادانه آرایشان به میدان مبارزه ای نابرابر با دولتی پا نهاده است که تمامی ابزاری را که برای دفاع از تمامیت ارضی و مقابله با هجوم دشمن تهیه میشود، برای سرکوب این مردم به کار بسته است. امروز تحقق این شعار نیازمند پیشبرد آگاهانه آن از راه طرح مطالبات و با تکیه به شبکه های اجتماعی است. این شبکه ها به معنی دیگر همان نهادهای مدنی است که گروه های مختلف مردمی با توجه به شرایط و موقعیتی که در آن قرار دارند، آن ها را به وجود می آورند. نهادهای مدنی برای کارگران چیزی جز سندیکاها و اتحادیه ها و کانون های صنفی نیست. کارگران با رفتن به سوی کسب مطالبات انباشته خود، در گام های اولیه نیاز به ایجاد این شبکه ها را دارند. این شبکه ها را می توان با توجه به شرایط سازمان داد. در صورت امکان تشکیل آشکار، به صورت علنی و در شرایطی که امکان آن با توجه به کلیه محدودیت ها (از جمله روحیات موجود در بین همکاران) اجازه علنیت در ایجاد آن را نمی دهد، به صورت مخفی ایجاد خواهند شد. اما در هر حال باید توجه داشته باشیم که این شکل گیری این شبکه‌ها، با اعتقاد راسخ به انتخاب آزاد و مستقل کارگران همراه خواهد بود. در چنین شرایطی است که دموکراسی در میان ما و در روابط ما نهادینه خواهد شد. با ایجاد این شبکه ها که به خاطر کسب مطالبات انباشته ایجاد می شوند می توانیم در شاه راه اهداف انسانی آزادی خواهانه و برابری طلبانه ای قدم گذاریم که هم راهان واقعی خود را طی آن راه بشناسیم و بتوانیم با کمک و یاری متقابل این راه پر فراز و نشیب را با هزینه کمتری طی کنیم. در شرایطی که هرگونه تلاش ما کارگران برای دستیابی به مطالبات خود با بی مهری و سرکوب دولت مواجه می شود، تنها با پایداری و با تکیه بر ابزار سیاسی کارگری یعنی دست زدن به اعتراضات و اعتصابات با برنامه و هدفمند است که می توان رژیم نظامی سرمایه سالار را واداشت تا به این خواسته ها تن دردهد. در چنین شرایطی با پیگیری خواسته های برحق و همگام شدن با آرای مردم و نخبگان جامعه از دانشجویان و شخصیت ها و نخبگان و احزاب و جمعیت های سیاسی می توانیم به قدرت واقعی برای تحقق حقوق و آزادی های اساسی برای زندگی خود و فرزندانمان دست یابیم.

پرونده کهریزک و «معضل نقش قاضی مرتضوی»

حسین کرمانی

دویچه وله:

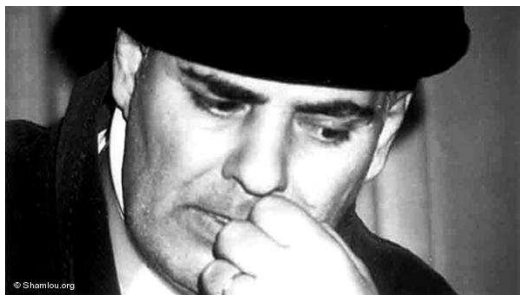
دادگاه پرونده کهریزک رئیس پلیس تهران را تبرئه، سه سرهنگ نیروی انتظامی را مجموعاً به ۶۶ ماه زندان و دو نفر درجه‌دار جزء را به اعدام محکوم کرده است. آیا ماجرای کهریزک متهم دیگری نداشته است؟ گفت و گو با صالح نیکبخت

در پرونده دادگاه کهریزک، از بین دوازده متهم پرونده، رئیس پلیس تهران سرتیپ عزیزالله رجب‌زاده از اتهامات وارده تبرئه شده است. سه سرهنگ نیروی انتظامی، مجموعاً به شصت و شش ماه زندان محکوم شده‌اند و دو نفر با درجه استوار دومی و سمت افسر نگهبان بازداشت‌گاه کهریزک به علت ضربات منجر به فوتی که به بازداشت‌شدگان وارد کرده‌اند به قصاص یا همان اعدام محکوم شده‌اند.

خبرگزاری‌های داخل ایران گفته است: «بمزودی حکم قطعی متهمان اجرایی می‌شود.»

محمد صالح نیکبخت، وکیل خانواده امیر جوادی‌فر، از جانب‌اختگان بازداشت‌گاه کهریزک در گفت و گو با دویچه‌وله معتقد است این که حکم قطعی متهمان به زودی قطعی خواهد شد قانونی نیست.

وکیل خانواده امیر جوادی‌فر درباره دلایل غیر قانونی بودن این امر به دویچه‌وله می‌گوید: «این احکام هم از طرف متهمان و هم از طرف اصحاب دعوا قابل تجدید نظر است. حکم صادره در پانزدهم تیرماه سال جاری به من



در میان نشریه‌هایی که شاملو سردبیری کرد و در شکل دادن به آنها نقش اصلی را برعهده داشت، «کتاب هفته» مجله‌ای بود که برخی آن را نقطه عطفی در تاریخ مطبوعات فرهنگی معاصر می‌دانند. انتشار این نشریه حدود نیم قرن پیش (پاییز سال ۱۳۴۰) آغاز شد و تیراژ آن در مدت کوتاهی به ۲۴ هزار نسخه رسید. چنین تیراژی امروز نیز برای بسیاری از نشریه‌ها رویایی دست‌نیافتنی است. ضمن آنکه اکنون جمعیت کشور دست‌کم سه برابر آن زمان است و تعداد بیسوادان به شدت کاهش یافته.

«کتاب هفته»؛ بدعتی ماندگار

«کتاب هفته» نشریه‌ای نخبه‌گرا بود و می‌کوشید محل ارائه‌ی تازه‌ترین آثار ادبی نویسندگان و شاعران ایران و جهان باشد. برای آگاهی از چند و چون کار این نشریه، پای صحبت عباس عاقلی‌زاده می‌نشینیم که مدیر فنی «کتاب هفته» بوده. عاقلی‌زاده را بیشتر به عنوان یک فعال سیاسی می‌شناسند. او از یاران و نزدیکان خلیل ملکی و مسئول تشکیلات «جامعه‌ی سوسیالیست‌ها» بوده است. عباس عاقلی‌زاده پیش از آغاز همکاری با «کتاب هفته» در نشریه‌های جریان مشهور به «نیروی سوم»، از جمله «علم و زندگی» و «نبرد زندگی» نیز به عنوان مدیر فنی فعالیت می‌کرد.



او در مورد ویژگی‌های کار شاملو می‌گوید: «شاملو به نظر من، یک سردبیر با فرهنگ و با اطلاعات بسیار زیاد در زمینه‌ی کار مطبوعاتی بود. شاملو قبلاً هم در نشریات مختلفی کار کرده بود و سلیقه‌ی بسیار خوبی داشت که خیلی هم جلب توجه می‌کرد. من خوب یادم هست که یکی از کارهایی که شاملو در مطبوعات ایران رایج کرد، استفاده از حرف اول نخستین کلمه مطلب با حروف درشت بود که نظر مخاطب را به خودش جذب می‌کرد. کلاً از نظر صفحه‌آرایی ایده‌های خیلی جالبی داشت. او همچنین خیلی هم روی مسائل مختلف دقت به خرج می‌داد و حساسیت زیادی داشت که مطالب کتاب هفته پر غلط نباشد. یکی از کارهایی که بر عهده‌ی من بود، کنترل دوباره تمام مطالب پس از پایان کار تمام همکاران بود. با اینکه ما مصصح‌های خیلی خوب و کارکنان مثل انصاف‌پور داشتیم، با این حال من باید آخر سر همه چیز را کنترل می‌کردم و تصمیم می‌گرفتم. اگر اشکالی در متن‌ها بود با سردبیر تماس می‌گرفتم و برای مواقعی که تماس با او ممکن نبود، این اختیار را داشتم که اشتباهات را تصحیح کنم و اگر عبارتی نارسا و پیچیده بود درستش کنم. شاملو در این بخش هم خیلی با دقت بود. مسئله‌ی دیگر این بود که شاملو به نوشته‌ها و ترجمه‌های فرهنگی روز خیلی توجه داشت تا سطح مجله از سطح مجله‌های دیگر بالاتر باشد. آن زمان، تقریباً می‌توانم بگویم، مجله‌ای شبیه به کتاب هفته کمتر منتشر می‌شد. مجله‌ی «سخن» البته بود، اما بیشتر به ادبیات می‌پرداخت. اما کتاب هفته مطالب فرهنگی، تحقیقی و تحلیلی هم داشت. شاملو کار را بیشتر با داستان‌های خیلی خوب شروع کرد و سلیقه و شناختش طوری بود که وقتی مطلبی را برای چاپ انتخاب می‌کرد، واقعا مطلب «تاپ» بود. همینطوری یک مطلبی را نوی مجله

احمد شاملو؛ صدا و هوای تازه‌ی روزنامه‌نگاری



دویچه وله:

هیچ یک از شاعران معاصر به اندازه احمد شاملو در زمینه‌ی روزنامه‌نگاری فعالیت نکرده است؛ مهم‌تر از این، تأثیری است که فعالیت‌های مطبوعاتی شاملو بر فضای فرهنگی جامعه و در رونق جریان‌های ادبی داشته است. احمد شاملو (۱۳۷۹-۱۳۰۴) را می‌توان فعال‌ترین و موثرترین شاعر معاصر در زمینه‌ی کار روزنامه‌نگاری قلمداد کرد. بخش اصلی و بزرگ این فعالیت‌ها در نیمه‌ی اول زندگی شاعر انجام شده است. شاملو مقاله‌نویسی را از جوانی آغاز کرد و در بیست و یک سالگی، یعنی سال ۱۳۲۵، سردبیری هفته‌ی نامه‌ی «ادیب» را برعهده گرفت. این آغاز راهی بود که سه دهه بی‌وقفه ادامه یافت.



سه دهه حضور فعال و موثر

احمد شاملو تقریباً تا پایان عمر همکاری با نشریه‌های مختلف را ادامه داد، اما حضور فعال او در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری، به ویژه به عنوان سردبیر، از نیمه‌ی دوم دهه‌ی چهل خورشیدی کم‌رنگ و به عبارتی متوقف شد. استثنای این دوران که سه دهه‌ی پایانی زندگی شاملو را شامل می‌شود، به سال‌های ۵۷ تا ۵۹ مربوط می‌شود. شاملو از شهریور تا بهمن ۵۷ سردبیری ۱۴ شماره از مجله «ایران‌شهر» در لندن، و ۳۶ شماره از هفته‌ی نامه‌ی «کتاب جمعه» در تهران، (مرداد ۵۸ تا خرداد ۵۹) را بر عهده داشته است. عمر برخی از نشریه‌هایی که شاملو سردبیری آنها را برعهده داشت بسیار کوتاه بود؛ هفته‌نامه‌ی ادبی - هنری «سخن نو»، پنج شماره (سال ۱۳۲۷)، زیر نظر عبدالرضا ناظر و احمد شاملو، نشریه «هنر نو»، سه شماره (۱۳۲۸)، هفته‌نامه‌ی «روزنه»، نه شماره (۱۳۲۹) و سه شماره از هفته‌نامه‌ی هنر و سینما «بارو» (زیر نظر شاملو و یدالله رویایی) از این جمله‌اند. احمد شاملو در این دوران سردبیری ماهنامه‌هایی چون «اطلاعات دانش و هنر و ادبیات»، هفته‌نامه‌هایی مانند «آشنا» و «هدیه» و روزنامه‌هایی چون «آتشبار» را نیز در کارنامه خود دارد.

نشریه‌های جریان‌ساز

عده‌ای می‌گویند، احمد شاملو متخصص رونق دادن به نشریه‌های کم‌مخاطب، و به تعطیلی گشاندن نشریه‌های موفق بوده است. در این داورى طنزآمیز چیزی از واقعیت نیز نهفته است؛ با این تذکر که بخش اول به توانایی‌های کم‌نظیر شاعر مربوط می‌شود و بخش دوم به تنگ‌نظری و هراس حکومت‌های دیکتاتوری. شاملو به ویژه از ابتدای دهه‌ی چهل خورشیدی که جایگاه خود را به عنوان یکی از مطرح‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران معاصر تثبیت کرده بود، نشریه‌ها را به عنوان پایگاه شاعران و نویسندگانی می‌دید که بخش بزرگی از آنها معترضان و منتقدان حکومت بودند.

جریان‌های روشنفکرانه‌ای که حول و حوش نشریه‌های فرهنگی شکل می‌گیرند، خوشایند حکومت‌های دیکتاتوری، چه سلطنتی و چه اسلامی، نیستند. از این منظر سه نشریه‌ی «کتاب هفته»، «خوشه» و «کتاب جمعه» جایگاهی ویژه در کارنامه‌ی روزنامه‌نگاری احمد شاملو دارند که دومی به دستور ساواک تعطیل و آخری در نخستین سال‌های حکومت جمهوری اسلامی توقیف شد.

مشکلی به نام «گیلگمش»

شاملو فروردین ۱۳۴۱ با انتشار شماره بیست و پنجم از سردبیری کتاب هفته کنار مگیری می‌کند. عاقلی‌زاده احتمال می‌دهد، ماجرای دستکاری و انتشار ترجمه‌ی «گیلگمش» در کنار کشیدن شاملو بی‌تاثیر نبوده باشد. حماسه‌ی گیلگمش را داوود منشی‌زاده از آلمانی به فارسی برگردانده بود و شاملو آن را برای انتشار در مجله‌اش بازنویسی کرد و با طرح‌هایی از مرتضی ممیز به چاپ رساند. نسخه منشی‌زاده نخستین متن چاپ شده‌ی این اثر به فارسی است که در سال ۱۳۳۳ از سوی «انتشارات فرهنگ سومکا» منتشر شده.



عباس عاقلی‌زاده در مورد کنار مگیری شاملو می‌گوید: «علت این کار را دقیقاً نمی‌توانم بگویم. شاملو کاری کرد که شاید آن هم [در بروز اختلاف] تاثیر داشت؛ شاملو برداشت کتاب "گیلگمش" را که دکتر داوود منشی‌زاده قبلاً از آلمانی ترجمه کرده بود، زیر عنوان بازنویسی به "نثر فارسی" منتشر کرد. این یک مسئله ایجاد کرد. منشی‌زاده آلمانی خیلی خوب می‌دانست و آدم خیلی باسوادی بود. این کتاب را هم با یک نثر حماسی به فارسی ترجمه کرده بود. ظاهراً منشی‌زاده قبل از انتشار این کار یا در حین انتشار آن، متوجه شده بود و آمد سراغ دکتر مصباح‌زاده. ما هم آن موقع همانجا بودیم. ما ننشسته بودیم توی اتاق تحریریه و دفتر مصباح‌زاده هم بغل همان اتاق بود. منشی‌زاده با صدای بلند اعتراض می‌کرد که، آقا مگر من این کار را به چه نثری ترجمه کردم، آیا نثر من فارسی نیست؟! اگر [شاملو] بخواهد بگوید این کار را ترجمه کرده، که اینطور نیست، و خودش هم نوشته "به نثر فارسی". آیا من به زبان عربی ترجمه کردم، به عبری نوشتم؟ چه چیزی توی ترجمه‌ی من بوده که نثر جدید ایشان به جای آن نشسته؟ ... خلاصه منشی‌زاده اعتراض‌اش را بیان کرد و مصباح‌زاده هم پذیرفت. او هم همانجا چیزی را درخواست کرد و گفت، این اثر را من ترجمه کرده‌ام و اگر بخواهد چاپ شود، من از نظر قانونی شما را تحت تعقیب قرار می‌دهم، مگر اینکه عیناً ترجمه‌ی مرا به عنوان ضمیمه کتاب هفته منتشر کنید. گیلگمش حجم زیادی هم نداشت و کتاب هفته به این صورت بود که یک تیراژ تهران داشت که خیلی بالا بود. در تهران حدود پنج شش هزار مشترک داشتیم و چهار پنج هزار نسخه هم می‌رفت روی دکه‌ی روزنامه‌فروشی‌ها. شهرستان‌ها هم که سهمیه‌ی خودشان را داشتند. یکی از کارهایی که شد، این بود که ترجمه‌ی منشی‌زاده را هم به عنوان ضمیمه منتشر کردند، اما فقط در حد همان تیراژ روزنامه‌فروشی و کتابفروشی‌ها. و دیگر برای مشترکان و شهرستان‌ها فرستاده نشد. به هر حال این کار انجام شد و رضایت منشی‌زاده هم فراهم شد. حالا شاید این ماجرا از دلایل دلخوری شاملو بوده باشد، اما من واقعا نمی‌دانم چرا قهر کرد و رفت.»

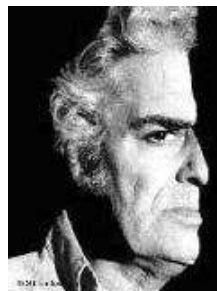
یک بازنویسی، یک ترجمه

گیلگمش با بازنویسی شاملو در شماره ۱۶ کتاب هفته (بهمن ماه ۱۳۴۰) منتشر شد. این اثر پس از انقلاب، به همین صورت بارها در داخل و خارج از کشور منتشر شده است. به روایت آیدا سرکیسیان، شاملو مرداد ماه سال ۷۲ مشغول ترجمه‌ی مجدد گیلگمش از متن فرانسه شد. این نسخه، همراه با نسخه‌ی بازنویسی‌شده از ترجمه‌ی منشی‌زاده، در سال ۱۳۸۲ منتشر شد. از این متن چهار پنج ترجمه‌ی دیگر نیز وجود دارد که از میان آنها می‌توان به ترجمه‌ی احمد صفوی (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶) و برگردان محمد اسماعیل فلزی (انتشارات هیرمند، ۱۳۶۷) اشاره کرد. کار صفوی حاصل مقابله چند نسخه‌ی مختلف است و مقدمه‌ی مفصلی دارد که شاملو در تدوین نسخه‌ی دوم خود از گیلگمش، از آن بهره گرفته. شاملو پس از کنار مگیری از سردبیری «کتاب هفته» در دو دوره با این نشریه همکاری کرده است؛ از شماره ۲۹ تا ۳۶ و دوره دوم ابتدای سال ۴۲ و از شماره ۶۸ تا ۷۴.

نمی‌گذاشت. البته بهترین نویسندگان و مترجمان آن زمان هم با ما همکاری می‌کردند، اما شاملو باز هم از بین مطالبی که آنها به نشریه می‌دادند، باز دست به انتخاب می‌زد. اینطور نبود که هر مطلبی به دستش می‌رسید برای انتشار مورد تایید قرار بگیرد. ما معمولاً در هر شماره یک داستان داشتیم که عنوان روی جلد آن هفته از آن گرفته می‌شد و البته داستان‌های دیگری هم به چاپ می‌رسیدند. ترجمه‌های خیلی خوب، شعر، معرفی هنرمندان و مقاله‌های ادبی و هنری هم در مجله بود. بخشی هم به کتاب کوچکی شاملو اختصاص داشت. به این دلایل مجله روز به روز خواستاران بیشتری پیدا می‌کرد. شاملو هم، بی‌تعارف، حقوق و امتیازهای بسیار بالایی داشت. یعنی حقوق ماهی هفت هشت هزار تومان برای آن زمان پول کمی نبود و فکر نمی‌کنم هیچ نشریه‌ی دیگری چنین حقوق‌هایی به سردبیرانشان پرداخت می‌کرد. البته شاملو زندگی پرخرجی هم داشت. مخارج خصوصی‌ای که داشت خیلی زیاد بود. اما در هر صورت آدم بسیار پرکاری بود.»

«زن روز» را زنان می‌خرند، مردان می‌خوانند

از میان نویسندگان، شاعران و مترجمان مشهور و معتبر ایران در آن دوران کمتر کسی است که با کتاب هفته همکاری نکرده باشد. برخی از اینان، مانند غلامحسین ساعدی، منوچهر آتشی و نصرت رحمانی، به دلیل معاشرت و دوستی با شاملو نقشی فعال‌تر بر عهده گرفته بودند. عباس عاقلی‌زاده پس از خاتمه‌ی همکاری با کتاب هفته، به دلیل فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی سه سالی به زندان می‌افتد و پس از آزادی بار دیگر همکاری خود را با موسسه کیهان، و این بار به عنوان مدیر فنی مجله «زن روز» ادامه می‌دهد. این هفته‌نامه نیز از پرتیراژترین نشریه‌های تاریخ مطبوعات ایران است.



عباس عاقلی‌زاده یکی از دلایل موفقیت این نشریه‌ها در جذب مخاطب را نقش سردبیرانشان می‌داند: «به نظر من نقش سردبیران و مدیران و ابتکارهای آنها در افزایش تیراژ بسیار بسیار مهم است. مثلاً نشریه‌ی "زن روز" که در همان دوران، از سوی موسسه کیهان، منتشر می‌شد و تا انقلاب هم انتشارش ادامه داشت، یکی از این نمونه‌هاست. این نشریه چنان تیراژی پیدا کرد که از تیراژ روزنامه کیهان هم بیشتر بود. تازه کیهان پرتیراژترین نشریه‌ی ایران بود و در ۱۲۰ هزار نسخه منتشر می‌شد. اما "زن روز" با تیراژ ۱۴۰ هزار تالی از روزنامه کیهان هم پرفروش‌تر بود. و این به خاطر نقش سردبیر مجله، مجید دوامی، و امکاناتی که جور می‌کرد بود. البته میزان سرمایه‌گذاری مدیرمسئول هم نقش مهمی داشت. مصطفی مصباح‌زاده، بنیانگذار و مدیر موسسه کیهان، در سرمایه‌گذاری برای انتشار "زن روز" خیلی سرمایه گذاشت که علتش هم ابتکارهای دوامی بود. تیراژ این مجله هم خیلی سریع بالا رفت. چون اینها از فرهنگ جدید مطبوعات استفاده می‌کردند. مثلاً از بهترین مترجمان و نویسندگان استفاده می‌کردند و تازمترین مطالب مربوط به زنان را جمع‌آوری و آماده می‌کردند. برای صفحه‌آرایی هم از آدم‌های سطح بالایی مثل خسرو و پرویز خوانساری استفاده می‌کردند و با مثلاً در کتاب هفته آدمی مانند مرتضی ممیز استفاده می‌شد که اینها در این نشریات نقشی کلیدی داشتند. طرح‌هایی که اینها برای انتشار می‌کشیدند یا ایده‌هایی که ارائه می‌کردند در مطبوعات ایران زیاد وجود نداشت. یکی از نوآوری‌ها و ابتکارهای جالب در "زن روز" این بود که در این مجله برای سلیقه‌های مختلف مطلب وجود داشت. یعنی مطالبی عامیانه و سرگرم‌کننده در آن بود، مطلب خیلی سطح بالا هم بود. خودشان می‌گفتند "زن روز را زنها می‌خرند و آقایان می‌خوانند." یعنی آن را خانوادگی می‌خوانند. یا مثلاً کتاب هفته برای همه یک کتاب فرهنگی شده بود. جدیدترین آثار ادبی آنجا منتشر می‌شد. وقتی به اسامی کسانی که کارشان در کتاب هفته منتشر می‌شد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که بیشتر آنها در این مجله بالیده‌اند. چون به آنها امکانات داده می‌شد و برای کارشان ارزش قائل بودند.»

اوج و سقوط «کتاب هفته»

به گفته‌ی عباس عاقلی‌زاده، کتاب هفته پس از دو سال انتشار در سال ۱۳۴۲ در حالی به تعطیلی کشیده می‌شود که تیراژ آن به دو تا سه هزار نسخه تنزل پیدا کرده بود. سردبیر این دوران محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین) بود. پس از شاملو، علی‌اصغر حاج سید جوادی سردبیری کتاب هفته را بر عهده گرفت. عاقلی‌زاده خاطر نشان می‌کند: «حاج سیدجوادی فقط به خاطر اینکه کار بتواند ادامه پیدا کند، و با احترام خیلی زیاد نسبت به شاملو، به کتاب هفته آمد. حتا رفتند و با هم حرف زدند، اما شاملو حاضر به بازگشت نشد. به این ترتیب شاملو از کتاب هفته جدا شد و حاج سید جوادی جای او را گرفت. تیراژ مجله تا مدتی به همان حد بالای قبلی بود، اما به تدریج کمی پایین آمد و تا زمانی که سید جوادی آنجا بود باز کتاب هفته در حدود ۱۷، ۱۸ هزار نسخه پخش می‌شد و فروش می‌رفت.»



از «خوشه» تا «کتاب جمعه»

احمد شاملو چهار سال پس از تعطیلی کتاب هفته سردبیر هفته‌نامه‌ی «خوشه» شد که در بالندگی شعر معاصر ایران نقشی مهم دارد. شب‌های شعر خوشه که به همت شاملو و پشتیبانی مدیرمسئول مجله، امیر هوشنگ عسگری برگزار می‌شد، به لحاظ گستردگی و تنوع شاعرانی که در آن حضور داشتند، تا آن زمان بی‌سابقه بوده است. مجله خوشه اسفند ماه سال ۴۷ با اخطار رسمی ساواک توقیف شد.

شاملو یک دهه‌ی بعد سردبیری «کتاب جمعه» را بر عهده می‌گیرد که در ترکیب کلی شباهت‌های فراوانی با «کتاب هفته» دارد. این آخرین نشریه‌ای است که شاملو با آن تحرکی در فضای فرهنگی کشور به وجود آورد و جمهوری اسلامی بیش از ۳۶ شماره آن را تحمل نکرد. شاملو در دو دهه‌ی پایانی عمر خود با نشریه‌های مختلفی، از جمله آدینه همکاری داشت، اما دوران سردبیری او، پس از سی سال، با همان «کتاب جمعه» به پایان رسید.

بهزاد کشمیری‌پور
تحریریه: بابک بهمنش

عاشقانه

آنکه می گوید دوستت می دارم
خنیگر غمگینی سته که آوازش را از دست داده است.

ای کاش عشق را زبان سخن بود
هزار کاکلی شاددر چشمان توست
هزار قناری خاموشدر گلوی من
عشق را ای کاش زبان سخن بو
دانکه می گوید دوستت دارم

دل اندهگین شبی ست که مهتاب را می جوید.

ای کاش عشق را زبان سخن بود
هزار آفتاب خندان در خرام توست
هزار ستاره ی گریاندر تمنای من.
عشق را ای کاش زبان سخن بود

ماهی

من فکر می کنم
هرگز نبوده قلب من
این گونه
گرم و سرخ:
احساس می کنم
در بدترین دقایق این شام مرگزای
چندین هزار چشمه خورشید
در دلم
می جوشد از یقین؛
احساس می کنم
در هر کنار و گوشه این شوره زار یاس
چندین هزار جنگل شاداب
ناگهان
می روید از زمین.

آه ای یقین گمشده، ای ماهی گریز
در برکه های آینه لغزیده تو به تو!
من آبیگر صافیم، اینک! به سحر عشق؛
از برکه های آینه راهی به من بجو!

من فکر می کنم
هرگز نبوده
دست من
این سان بزرگ و شاد:
احساس می کنم
در چشم من
به آبش اشک سرخگون
خورشید بی غروب سرودی کشد نفس؛
احساس می کنم
در هر رگم
به تپش قلب من
کنون
بیدار باش قافله ئی می زند جرس.

آمد شبی برهنه ام از در
چو روح آب
در سینه اش دو ماهی و در دستش آینه
گیسوی خیس او خزه بو، چون خزه به هم.
من بانگ بر گشیدم از آستان یاس:
آه ای یقین یافته، بازت نمی نهم!